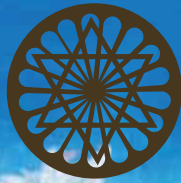


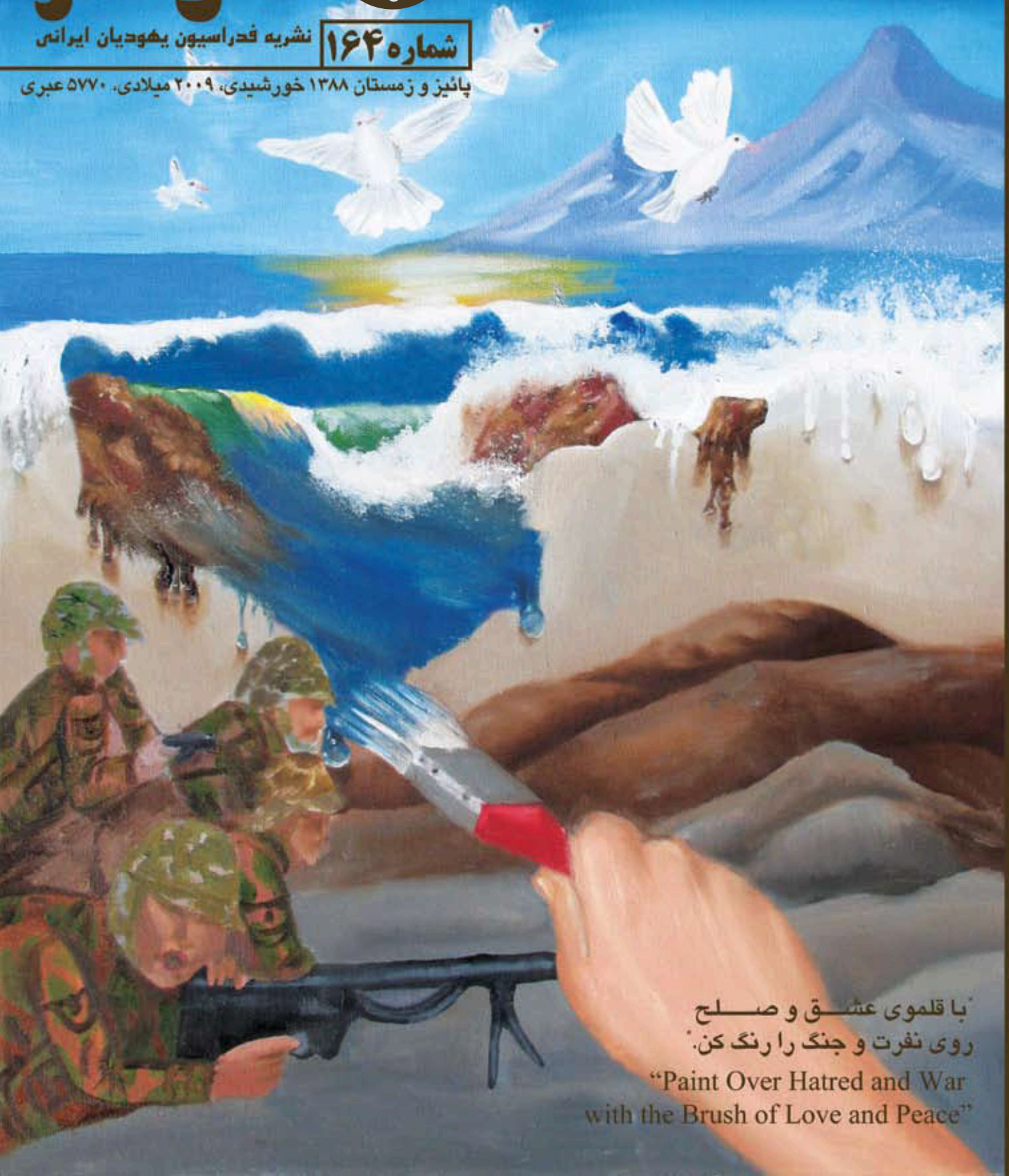
# شوفار



نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره ۱۶۴

پائیز و زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، ۲۰۰۹ میلادی، ۵۷۷۰ عبری



با قلموی عشق و صلح  
روی نفرت و جنگ را رنگ کن.

“Paint Over Hatred and War  
with the Brush of Love and Peace”



# *The Fresh Experience*



8730 W.Pico Blvd  
Los Angeles, CA 90035  
E-mail: [elatmarket@aol.com](mailto:elatmarket@aol.com)

Main: (310) 659-7070  
(310) 659-ELAT  
Tape: (310) 650-9983  
Fish: (310) 659-9253  
Meat: (310) 659-9250  
Fax: (310) 659-7434



# Happy Hanukkah



مدیریت و کارکنان  
سوپرمارکت معتبر ایلات مارکت،  
فرارسیدن ایام مبارک خنوکا را  
به تمام یهودیان جهان به خصوص یهودیان ایرانی  
تبریک می گویند.

ایلات مارکت امسال نیز هماتد سلطای گذشته با عرضه بهترین کالاها و خدمات  
در خدمت هموطنان گرامی می باشد.



یک بانک معتبر با تیمی ورزیده که شما را در  
راه رسیدن به اهداف مالی خود همراهی مینماید.

**IDB BANK**

Israel Discount Bank of New York

با استفاده از سیستم **Remote Deposit** شما می توانید  
چک های خود را از اداره و یا منزل بحساب تجارتي خود  
در هر کدام از شعبات ما واریز نمائید

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره  
حسابهای شخصی و تجارتي لطفاً با آقای

**مهرداد لوی صدق (Moti Levy-Tsedek)**

**معاون مدیر عامل و رئیس شعبه LA, Down Town**

واقع در

888 S. Figueroa Street, Suite 550  
Los Angeles, CA. 90017

با شماره تلفن 213-861-6455 تماس حاصل فرمائید.

IDB Bank is a registered service mark of Israel  
Discount Bank of New York. **MEMBER FDIC.**

**www.idbbank.com**

آدرس شعبات بانک:

9401 Wilshire Blvd, # 600 Beverly Hills,  
CA. 90212, (Tel' 310-860-6320)

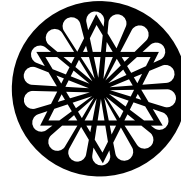
888 S. Figueroa, # 550 Los Angeles,  
CA. 90017, (Tel' 213-861-6455)

511 Fifth Ave, NY, NY.  
10017, (Tel' 212-551-8500)

1350 Broadway Ave, NY, NY.  
1018, (Tel' 212-714-5662)

1000 Brickell Ave, Miami, FL.  
33131, (Tel' 305-530-3429)

18851 NE 29th Ave, # 600 Aventura, FL.  
33180, (Tel' 305-682-3700)



# شوفار

نشریه فدراسیون  
یهودیان ایرانی کالیفرنیا  
www.IAJF.org  
info@IAJF.org

## بخش فارسی

### پیشگفتار/۶

پیام رئیس هیات اجرائی /۷

اخبار فدراسیون یهودیان ایرانی /۹

به یاد استاد مشفق همدانی /۱۳

در هیئات ناگواری واقعه /۱۵

تارنمای "هفت دوریم" /۱۷

برگی دیگر از شاخه تنومند سازمان بانوان یهود  
ایران بر زمین افتاد /۱۸

شب بود وزمستان و شعله شمع های "حنوکا" /۱۹

گفت و گوی تمدنها /۱۹

لاله و لادن /۲۰

ارزش آثار فارسیهود در ادبیات فارسی /۲۲

افکاری برای اندیشیدن /۲۶

کتاب تاریخ یهود /۲۸

انتخاب اسرائیل به ریاست بزرگترین مرکز پژوهشی  
وتوسعه در جهان /۳۰

تاریخچه شوفار /۳۲

ماجرای "رادار" مصری /۳۴

زاهد مگار /۳۶

1317 N. Crescent Height blvd.  
West Hollywood, CA 90046  
Tel: (323) 654-4700  
Fax: (323) 654-1791

شماره پائیز وزمستان  
۱۳۸۸ خورشیدی  
۲۰۰۹ میلادی  
۵۷۷۰ عبری

### سردبیر: مژگان مقدم رهبر

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین فدراسیون و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروه ها و نسلهای گوناگون فعالیت خود را ادامه میدهد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آراء گردانندگان آن نمی باشد. مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری می کند.

نقل مقالات و مطالب نشریه  
با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

نقاشی روی جلد:  
وقتی که صلح غلبه کند  
کلوئی لاهیجانی (کلاس نهم)  
برنده مقام اول از گروه ۳ و مقام نهائی در مسابقه روی جلد شوفار  
گزارش در صفحه ۹

حروفچینی، طراحی صفحات و جلد، آگهی ها  
شیلا شکوری ۰۷۷۰-۶۰۱-۳۱۰

## پیشگفتار زندگی، سفر یا مسابقه؟

از: مژگان مقدم رهبر (سردبیر)

نحوه ای است که هریک از ما این سفر زندگی را طی می کنیم. در این سفر رسیدن به یک مقصد معین نیست که مورد اهمیت است بلکه یادگرفتن، سود برداشتن و لذت بردن از هر قدمی که در این راه برمیداریم، و توجه به اینکه چگونه هر قدم بر درون ما تأثیر می گذارد مهم است. متأسفانه در دنیای امروز این سفر فکر و رشد روان تبدیل به یک مسابقه بدون انتها و داور شده است. حتی برای رسیدن به معنویت و روحانیت مسابقه ای در میان مردم جامعه برپا است، چه کسی از دیگری مذهبی تر است، چه کسی از دیگری مرفه تر است، چه کسی از دیگری محبوب تر است، چه کسی از دیگری زیباتر است، چه کسی از دیگری موفق تر است و حتی چه کسی از دیگری بیشتر به نقاط متفاوت کره زمین سفر کرده است. به تدریج آن سفر پرشور و عمیقی که سعدی به آن اشاره کرده است و برای وجود هر فردی لازم است، شکل دیگری به خود گرفته است. در دنیای پر از جلال و عظمت امروز سفر زندگی تبدیل به مسابقه زندگی شده است. مسابقه ای که در حقیقت برنده ای ندارد زیرا نقطه پایانی ندارد و چون همواره در حال مقایسه ناتوانی های خود با توانایی های دیگران هستیم، از هیچیک از پیروزی های خود راضی نیستیم و تنها، خسته، و با احساس شکست خوردگی روز را به شب می رسانیم، به امید این که فردا مسابقه را با حرص بیشتر ادامه دهیم. اگر احياناً در دوره ای و یا لحظه ای از زندگی خود را برنده حساب بکنیم نوعی غرور زشت و کاذب وجودمان را در بر میگیرد که نه تنها باعث آزار اطرافیانمان می شود، بلکه پس از گذشت زمان نوعی خلأ و افسردگی جانشین آن می شود.

هریک از تجربیات زندگی از دردناک ترین و تلخ ترین آن گرفته تا لذت بخش ترین اش ما را در این سفر یاری می دهند، و تنها زمانی می توانیم از هر قدمی که در راه تکامل وجودمان برمی داریم ارضاء شده و لذت ببریم که قدمها را در مقایسه با قدم های قبلی خودمان و برای ادامه سفر زندگی برداریم و نه برای اینکه پا به پای دیگری بدویم و زندگی را به مسابقه ای بدون برنده تبدیل کنیم. آن زمان است که پخته شده ایم و لایق مقام والای صوفی هستیم.

### صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی

### هرکس قلمی رفته است بروی به سرانجامی

رسید. این وجود درونی و روان خام فرد برای پخته شدن و رشد به سفرهای بسیار احتیاج دارد. صوفی زمانی به مقام والای خود می رسد که از جام زندگی بنوشد و با تمام وجود این نعمت الهی را تجربه کند. باور سعدی این است که در این سفر زندگی تفاوتی بین افراد نیست و هر کدام از ما در هر موقعیت فکری، دانشی، خانوادگی و یا مالی باید سفر خود را ادامه دهیم و به سرانجامی که برایمان قلم زده شده است برسیم.

نکته ای که در غزل سعدی و عرفان همواره به آن اشاره می شود و روی آن تکیه می شود،



با آرزوی سفری خوش برای همه.

### بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

### گر پیر مناجات است و رند خراباتی

شعر بالا دو بیت غزلی است از سعدی، شاعر و فیلسوف نامی ایرانی. برای اکثریت ما ایرانی ها و بسیاری از اشخاصی که راه عرفان و معنویت را در زندگی خود دنبال می کنند، نوشته های تعداد معدودی از شعرای ایرانی بهترین راهنما و مرجع برای شناخت روحانیت راستین و رسیدن به آرامش فکری و درونی می باشد.

در دنیای پرمشغله و پیچیده امروز، تمام ما کم و بیش در جستجوی راهی هستیم که بتوانیم به زندگی روزمره خود معنا ببخشیم و خلأی را که در وجود خود حس می کنیم به نحوی پرکنیم. رشد سریع تکنولوژی و نوعی که امروز می توانیم به سهولت به بسیاری از خواست های آنی خود دست یابیم، باعث شده است که پابند لذت های لحظه ای خود شویم و در عوض نوعی پوچی و خلأ در عمق وجود ما، روانمان را می آزارد.

کتاب هایی که پیامی از شناخت درون و یا معنویت دارند، قفسه های کتاب فروشی ها را پر کرده اند و کلاس هایی که افراد را با درون خود آشنا کرده و آشتی می دهند شلوغ تر از همیشه اند. به نظر می رسد که انسان امروز راه خود را گم کرده است و گیج و سرگردان در نحوه یک زندگی، که خود باعث و بانی آن است، می چرخد بدون اینکه بداند به دنبال چه چیزی می گردد.

سعدی و بسیاری دیگر از فیلسوفان، شعرا و مردان عرفان زندگی را به سفری تشبیه می کنند که در طی آن، و با وجود تجربیات که از آن کسب می شود، انسان به تکامل درونی و نوعی آرامش و بی نیازی خواهد



## پیام رئیس هیأت اجرائی آقای منوچهر نظریان

ایرانی در داخل و خارج از ایران با کوشش و خدمات تنی چند از افراد خیر و مسئول جامعه شروع به کار کرد و در طی این سه دهه در هر دوره از فعالیتش برای رسیدگی به نیازهای جامعه با مسئولیت های تازه ای روبرو شده و در هر دوره خادمین این سازمان تلاش کرده اند که بنا به نوع احتیاجات با انعطاف و پیگیری راهی که برای اکثریت مفید است، خدمات خود را ادامه دهند.

جای تردید نیست که نیازهای امروز جامعه یهودی ایرانی خارج از کشور کاملاً با احتیاجات ۳۰ سال گذشته و یا حتی دهه اخیر فرق کرده است. امروز جامعه ما با پیچیدگی هایی روبرو است که از برخورد فرهنگ ها و گم کردن و جا به جا شدن ارزشها در روابط خانوادگی، دوستی و کاری به وجود آمده است.

در ایرانی که ما در آن متولد شده و زندگی کرده بودیم، جامعه در اقلیت ما نوعی احساس اتحاد و اعتماد به یکدیگر داشتند که باعث می شد تا اکثریت اجتماع در هر موقعیتی پشتیبان هم باشند. رهبران جامعه کمک به اجتماع را مهمترین وظیفه خود می دانستند و در این راستا به یکدیگر نیز کمک می کردند. متأسفانه در جامعه امروز ما این هماهنگی و اتحاد که همیشه پشت گرمی ما بود تا حد زیادی از میان رفته است. جای بسی خوشبختی است که در جامعه ما تعداد سازمان های عام المنفعه روبه افزایش است و بدون شک هر یک از این سازمان ها یک جای خالی را پر می کنند و به نیاز های متفاوت افراد رسیدگی می کنند، و باز هم شکی نیست که رهبران و گردانندگان این سازمان ها با

تمام مراجعین خود یاری رساندند. بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران، نویسندگان، پزشکان و دیگر اشخاص پر نفوذ کشور ایران در صد سال اخیر جزو محصلین مدارس "آلیانس" بوده اند. در نهایت وجود این سازمان باعث شد تا در ایران، مدرسه و مرکز و نوع تحصیل ابتدائی و متوسطه از شکل مکتب خانه به صورتی که ما امروز با آن آشنائی داریم شکل بگیرد. این سخاوت و یاری دادن به هم نوع یکی از مهم ترین دلایلی بود برای پیشرفت فکری و اجتماعی یهودیان نه تنها در ایران بلکه در بسیاری دیگر از کشورهای دنیا.

یکی دیگر از سازمان های یهودی که همواره با همین هدف و بدون هیچگونه تبعیض در آموزشگاه های خود را به تمام مردم نیازمند و مایل به یادگیری باز کرد، سازمان جهانی "آرت" است. ایرانی ها از هر باور مذهبی و موقعیت خانوادگی با خدمات این سازمان و تاثیر آن در پیشرفت زندگی روزمره افراد آشنایی دارند. همانند "آلیانس" پس از تاسیس آموزشگاه های "آرت" در ایران بسیاری دیگر از آموزشگاه ها از این قبیل برای یاری رساندن به افراد شروع به کار کردند. امروز ما یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا با احترام به مرام همان مردان و زنانی که برای پیشرفت زندگی ما نیروی مالی و معنوی خود را در اختیار ما گذاشتند، سعی می کنیم که در فدراسیون یهودیان ایرانی نیز با در نظر گرفتن نیازهای جامعه ایرانی به پیشرفت این جامعه کمک کنیم.

فدراسیون یهودیان ایرانی حدود ۳۰ سال پیش با هدف یاری دادن به یهودیان

در بافت دین یهود کمک به هم نوع یکی از قوی ترین و مهم ترین رشته ها است. از دیر باز یهودیان جهان یاری دادن به افراد محتاج را به عنوان یکی از مهم ترین اهداف خود برگزیده اند و تاریخ نشان داده است که در این رسیدگی و همیاری هیچگونه تبعیض قائل نشده اند. چه بسا یکی از دلایل پیشرفت چشم گیر این قوم، با وجود اینکه همیشه از نظر جمعیت و موقعیت زندگی در اقلیت بوده همین حس کمک به هم نوع و بشریت است.

اگر به تاریخ اخیر جامعه یهودی ایرانی نگاه کنیم بطور واضح می بینیم که یهودیان این کشور زمانی توانستند نبوغ و ارزش های فردی و اجتماعی خود را نشان دهند که بنیاد "آلیانس"، یک سازمان یهودی اروپایی برای یاری دادن به ما، با از خودگذشتگی بسیار، کارمندان خود را به ایران فرستاد. بدون شک اگر گردانندگان و بنیانگذاران "آلیانس" تصمیم می گرفتند که انجام امر خیر خود را، که آموزش درسی و اجتماعی به افراد کشورهای عقب افتاده بود، تنها مختص یهودیان کشور کنند، هرگز در راه مقدسی که در پیش گرفته بودند موفق نمی شدند. در نظر آنها رساندن امداد به محله های یهودی نشین تحت فشار و بالا بردن سطح معلومات این گروه تنها زمانی می توانست جواب مثبت بدهد که آموزش و گسترش دانش جمعیت دوروبر آنها را نیز دربرگیرد. بنابراین مدارس "آلیانس"، نه تنها به عنوان یک مرکز برای تحصیل بلکه به عنوان محلی برای آموزش تمدن جدید و راه و روش یک زندگی بهتر در شهرهای متعدد ایران شروع به کار کردند و بدون هیچ نوع تبعیض مذهبی و یا نژادی به



## سالن نعمان

در فدراسیون یهودیان ایرانی  
با کنجایش ۴۵۰ نفر  
مکانی استثنائی و باشکوه  
برای برگزاری مراسم و جشنهای شما



برای کسب اطلاعات بیشتر  
با خانم ایرما اسمیت  
با تلفن ۲۱۴۲ - ۶۵۶ (۳۲۳)  
تماس حاصل فرمائید.

### ● خواننده عزیز ●

ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما  
را درباره  
**نشریه شوفار**  
و خدمات فدراسیون یهودی ایرانی کالیفرنیا  
دریافت کنیم.  
لطفاً از طریق نامه و یا تلفن با ما تماس بگیرید.

**Shofar Publication**  
1317 N. Crescent Blvd.,  
West Hollywood, CA  
90046  
(323) 654-4700

ایرانی دعوت کرده ایم که اگر مایل هستند برای اجرای هرگونه برنامه و یا مراسمی برای سازمان خود از سالن های مرکز فدراسیون استفاده کنند، بدون پرداخت هزینه برای اجاره سالنها. به آنها یادآور شده ایم که می توانند اخبار و تحولات سازمان خود را بطور رایگان در مجله شوفار چاپ کنند و از این رسانه گروهی برای پیشبرد فعالیت های خود استفاده کنند، و در این زمینه با استقبال بسیار برخی از گروه ها روبرو شدیم. به همت خانم شهلا جاودان و یارانش در کمیته بانوان در نوبت های مختلف از رهبران دیگر سازمان های بانوان برای رسیدگی به نیازهای جامعه و ایجاد هماهنگی میان سازمان ها، دعوت به عمل آمده است. در نتیجه این گردهم آیی ها پرسشنامه ای تهیه شده است که در آن راجع به بسیاری از نیازها و نارسایی های جامعه یهودی ایرانی سوال شده و امید می رود که با همبستگی و اتحاد میان رهبران پرتوان تمام این سازمان ها راه حل ها و روش های مبارزه با این مسائل با سرعت و نظم و ترتیب بیشتری پیگیری شوند. به همین ترتیب فعالیت های اخیر خانم شبنم کیمیا و یاران او در کمیته سلامتی و تندرستی، در برنامه ریزی سمینارهای متفاوت برای کلیه جامعه ایرانی نه تنها از نظر رساندن اطلاعات پزشکی به جامعه مفید بوده است، بلکه در ایجاد همبستگی میان افراد جامعه تا حد بسزایی مؤثر بوده است.

ما امیدواریم که در آینده نزدیک نیز بتوانیم همچنان با ارائه برنامه ها و خدمات مفید برای کل جامعه جوابگوی نیازهای امروز اکثریت باشیم. در نهایت از تمام یاران و دوستانی که در چند سال گذشته در به انجام رساندن مأموریت های متفاوت در فدراسیون یهودیان ایرانی و برای جامعه، با من همراه بوده اند سپاسگزاری می کنم و امیدوارم که بتوانم تا پایان دوره خدمتم در این سازمان در پیشرفت جامعه و یاری دادن به افراد، مفید واقع شوم.

با درود،  
منوچهر نظریان

دانش و پرنیرو برای رسیدن به اهداف خود می کوشند، اما در نظر من کلیه این سازمان ها و ما که رهبران آن هستیم شکل ارکستری را به خود گرفته ایم که اعضاء آن همه در نهایت استعداد و با استادی کامل ساز خود را می نوازند ولی هیچکدام به نوبت ساز دیگری گوش نمی دهند و حاضر نیستند صدای ساز خود را با دیگر اعضاء این ارکستر تطبیق دهد. در این میان افراد جامعه که منتظر هستند تا نوبت خوشی از سازهای مختلف موجود در این ارکستر بزرگ و قوی برخیزد، با تأسف و تعجب صدای ناهنجار ارکستری را می شنوند که ساز بغل دستی خود را قبول ندارد و رهبر ارکستر نمی خواهد، چون از رهبری هیچکس به غیر از خودش راضی نیست. و تأسف آورترین آن زمانی است که یکی از این نوازندگان مایل است به هر صورتی ساز دیگری را از کار بیاندازد، یعنی رهبر سازمانی، که به جای کمک به سازمان های دیگر، در راه از بین بردن آنها قدم بردارد تا خود قوی تر جلوه کند.

البته دوستان ممکن است به من یادآور شوند که این خصوصیت قوم یهود است و از دیرباز همین یک ضعف باعث ایجاد مشکلات فراوان در میان ما شده است. اما من با خوشبینی و اعتماد جواب می دهم که اگر سازمان هایی مانند "آلیانس" و "آرت" و بسیاری دیگر از این انجمن ها توانسته اند با همبستگی و اتحاد این چنین زندگی مردم این دنیا را تغییر داده و پیشرفت دهند، جامعه یهودی ایرانی نیز می تواند بر این ضعف خود تسلط پیدا کرده و با احترام به یکدیگر به نیازهای جامعه برای انجام یک کار خیر و نه برای قدرت طلبی و قدرت نمائی های شخصی رسیدگی کند. در چهار سال اخیر برای رسیدن به یک جامعه هماهنگ تا حدی که توانسته ام کوشیده ام و بسیار خوشحالم که امروز طی فعالیت های تمام کمیته های هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی و به خصوص فعالیت های دو کمیته بانوان، به رهبری خانم شهلا جاودان، و کمیته سلامتی و تندرستی، به رهبری خانم شبنم کیمیا، قدم های بسیار مثبتی برای ایجاد این هماهنگی برداشته شده است. در طی چند سال اخیر ما از کلیه سازمان های یهودی



## بیماری قند امروز

به همت رئیس و اعضاء فعال کمیته سلامتی و تندرستی کنفرانسی در مورد بیماری قند، کشفیات جدید و آنچه باید در رابطه با پیشگیری و درمان آن بدانیم در روز یکشنبه ۶ دسامبر از ساعت ۱۰ صبح تا ۲ بعد از ظهر در مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد. سخنران ویژه این برنامه آموزنده، که با استقبال تعداد کثیری از علاقمندان روبرو شد، پروفسور دکتر ساموئل رهبر بودند که درباره مسائل مربوط به بیماری قند نوع دوم صحبت کردند. سخنرانان دیگر این برنامه دکتر رضا بنابی، یکی از متخصصین در بیماری قند با سابقه ای بسیار در کار تحقیق و درمان این بیماری، دکتر فلور گئولا که در رابطه با بیماری قند و اختلالات غدد صحبت کردند، خانم رویا رهبر پولدار، متخصص تغذیه که در مورد نوع تغذیه لازم برای اشخاصی که از بیماری قند رنج می برند و اشخاصی که نمی خواهند به آن مبتلا شوند صحبت کردند، بودند. این برنامه با پشتیبانی "بنیاد زندگی سالم"، "شرکت کتاب" و "هات لاین ایرانیان" برگزار شد.

## اخبار فدراسیون یهودیان ایرانی



مسافری سفر کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی به اسرائیل در ماه اکتبر

## رویایی که به حقیقت پیوست

مسافرت گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی به اسرائیل

سرپرست گروه بانوان فدراسیون که بانی این مسافرت بودند به کلیه مسافران ارائه شد. در این سفر خاطره انگیز که توسط کمیته بانوان فدراسیون در ماه اکتبر برنامه ریزی شده بود، یک گروه ۳۵ نفری به سرپرستی آقای یاحید از یکایک مناطق دیدنی اسرائیل بازدید کردند. مسافران طی این سفر در مراسم درختکاری شرکت کردند، از بلندی های گولان دیدن کرده، و از موزه های مدرن در رابطه با یادبود هولوکاست بازدید نمودند. این گروه از بسیاری دیگر از مناطق تاریخی و دیدنی کشور اسرائیل نیز دیدن کردند. کمیته بانوان فدراسیون امیدوار هستند که بتوانند سال آینده نیز سفری دیگر به اسرائیل برای علاقمندان برنامه ریزی کنند.

طنین شاد "کل" زدن ها، آوای هیجان انگیز "هاواناگیلا"، و صدای دست زدن ها، از اوج کوه مسادا بروی مناظر بی نظیر و زیبایی صحرای "نگو" مثل یک نوای جادویی شادی درون مسافران را منعکس می کرد. در آن روز خاطره انگیز بانوان مسافر بر اوج قله "مسادا" طی برنامه ای بسیار روحانی و زیبا مراسم بت میتصوای خود را انجام دادند. دو روز پیش از آن آقایان این سفر مراسم بر میتصوای خود را جلوی دیوار ندبه، دیوار مقدس و تاریخی کوتل انجام داده بودند.

مدرک رسمی این مراسم که به وسیله وزارت جهانگردی اسرائیل امضاء شده بود همراه با یک گل سرخ به وسیله شهلا جاودان،

## مسابقه

## روی جلد مجله "شوفار"

به همت و هماهنگی خانم مهنوش رهبر، نقاش و استاد نقاشی، مسابقه ای در شماره گذشته مجله شوفار اعلام شد که در آن از علاقمندان دعوت شده بود تا نقاشی های خود را در رابطه با سوژه "صلح" برای ما بفرستند. بیش از ۳۰ تن از کودکان و نوجوانان از سنین



سمینار راز سلامتی آقایان، ۲۶ جولای  
از راست به چپ: خانم شهلا جاودان، رئیس کمیته بانوان؛ خانم شبتم کیمیابخش، رئیس کمیته سلامتی و  
تندرستی؛ خانم رزا ناوی و خانم الهه بروخیم، اعضای کمیته سلامتی و تندرستی

۷ تا ۱۷ ساله نقاشی های خود را برای شرکت در این مسابقه به مجله فرستادند. نقاشی ها طبق سن به سه گروه تقسیم شده و نقاشی روی جلد این شماره مجله شوفار، مقام اول را از میان سه برنده رتبه اول هر گروه به دست آورد.

با سپاس فراوان از خانم مهنوش رهبر برای تنظیم و طراحی این مسابقه و تشکر بسیار از تمام نوجوانانی که در این مسابقه شرکت کردند و تبریک بسیار به کلویی لاهیجانی، کلاس نهم، برنده رتبه اول این مسابقه که نقاشی زیبایش زینت بخش روی جلد این شماره مجله شوفار است. تعداد دیگری از نقاشی های برنده را می توانید در صفحه های متفاوت مجله با ذکر نام هنرمند آن مشاهده کنید.

## راز سلامتی آقایان

علاقتمندان برگزار شد و یکی از پشتیبانان مالی آن خانم گیلا مایکل، مدیر معاملات املاک "الپاین"، و مؤسس بنیاد امراض اعصاب و عضلات بودند.

خانم میترا فروزان، نقاش،  
در سمینار راز سلامتی آقایان

الیست در مورد نارسائی های جنسی در آقایان و انواع درمان های موجود، و خانم لیندا نهایی در رابطه با بهترین نوع تغذیه برای سالمتر ماندن آقایان صحبت کردند.  
این برنامه مانند دیگر برنامه های کمیته سلامتی و تندرستی به صورت رایگان برای

روز یکشنبه ۲۶ جولای کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون یهودیان ایرانی برنامه ای را تحت عنوان "راز سلامتی آقایان" با شرکت پزشکان متخصص در این زمینه برگزار نمود. قبل از شروع کنفرانس، که از ساعت ۲ تا ۶ بعد از ظهر بود، در حین پذیرایی با چای و شیرینی مدعوین می توانستند از نمایشگاه نقاشی، که توسط دو نقاش پرتوان ایرانی برگزار شده بود بازدید کنند.

تابلوهای دو نقاش هنرمند خانم میترا فروزان، و آقای شاهین مجتبابی که هر کدام در سبک خود نقاشی هایی زیبا و به یادماندنی ترسیم کرده بودند با استقبال بسیار شرکت کنندگان روبرو شد.

سخنرانان این برنامه عبارت بودند از: دکتر کامران بروخیم، رئیس هیات امناء فدراسیون یهودیان ایرانی، دکتر مهران خرسندی که در مورد امراض قلبی در آقایان و چگونگی جلوگیری و درمان آن صحبت کردند، دکتر دیوید جوزفسون در رابطه با بیماری های پروستات و انواع درمان آن، دکتر جمشید





## روز سلامتی و مراقبت از سالمندان



میز نام نویسی در روز سلامتی و مراقبت از سالمندان

بیش از پانصد تن از جامعه ایرانی، روسی، آمریکائی و دیگر جوامع در این برنامه که به صورت رایگان و برای رساندن اطلاعات و خدمات ویژه سالمندان برای کلیه افراد جامعه برنامه ریزی شده بود، شرکت کردند.

این همراهی و پشتیبانی فدراسیون یهودیان ایرانی از خدمات سازمان "جوئیش فامیلی سرویس" با سپاس بسیار از طرف این سازمان روپرو شد. در ده سال گذشته این سازمان از طریق برنامه "ایرانین پیپر کانسلینگ" خدمات اجتماعی بسیاری را برای جامعه ایرانی و کلیه فارسی زبانان مقیم لس آنجلس و حومه بصورت رایگان برنامه ریزی کرده که با استقبال بسیار جامعه روپرو بوده است.

روز چهارشنبه ۲۸ اکتبر سازمان غیرانتفاعی و پرتوان "جوئیش فامیلی سرویس"، که بیش از ۱۸۰ سال سابقه انجام خدمات اجتماعی و خیریه در آمریکا را دارد، برنامه سالانه روز سلامتی و مراقبت از سالمندان خود را به دعوت فدراسیون یهودیان ایرانی در مرکز فدراسیون برگزار کرد.

در این برنامه بیش از ۶۵ غرفه اطلاعاتی برای رسیدگی به مسائل سالمندان و ارائه خدمات متفاوت به این گروه شرکت داشتند. طی برنامه، که از ساعت ۷ تا ۲ بعد از ظهر ادامه داشت، واکسن سرماخوردگی رایگان و دیگر معاینات طبی ساده، از جمله معاینه پا، بطور رایگان به شرکت کنندگان ارائه می شد. با انواع خوراکی های طبیعی و سالم نیز بطور رایگان از شرکت کنندگان پذیرائی می شد.

سخنرانان سمینار آگاهی و پذیرش، ۱۶ نوامبر از راست به چپ:  
خانم شرلی خداداد، دکتر فرهنگ هلاکوئی،  
خانم مستانه مقدم، دکتر سپهر بروخیم



## آگاهی و پذیرش

دیدگاه متخصصین و کارشناسان در رشته روانشناسی و روانپزشکی بود.

سخنران ویژه برنامه دکتر فرهنگ هلاکوئی، روانشناس و تهیه کننده برنامه محبوب رادیویی "رازها و نیازها" بودند. دیگر سخنرانان این برنامه که با روشی بسیار

"آگاهی و پذیرش، پلی به زندگی بهتر" عنوان کنفرانسی است که روز دوشنبه ۱۶ نوامبر توسط کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون یهودیان ایرانی در مرکز این سازمان برگزار شد. هدف این کنفرانس نگاهی عمیق به تأثیر دشواری های زندگی به روی شخص، خانواده و جامعه از

قابل درک و جدید مشکلات متفاوتی را که در جامعه با آن روپرو هستیم مورد بررسی قرار دادند، دکتر سپهر بروخیم، روانپزشک، خانم مستانه مقدم، مددکار اجتماعی و خانم شرلی خداداد، روانشناس و مشاور خانواده بودند. این برنامه با استقبال بی نظیری از طرف جامعه ایرانی روپرو شد و امیدواریم که به خاطر درخواست بسیار شرکت کنندگان و دوستانی که به دلیل کمبود مکان نتوانستند در این برنامه شرکت کنند، بتوانیم این برنامه را در آینده نزدیک دوباره تکرار کنیم.





تعدادی از اعضای کمیته بانوان در ناهار و کنفرانس پنجم نوامبر

## ارسال صندلی های چرخدار به اسرائیل

بنیاد ارسال صندلی های چرخ دار به سراسر دنیا در چند سال اخیر با یاری و کمک های مالی جامعه یهودیان ایرانی توانسته تعداد قابل ملاحظه ای صندلی چرخ دار به کشور اسرائیل ارسال دارد.

متأسفانه کشورهایمانند اسرائیل، که همواره در نوعی ناامنی جانی از نظر جنگ و حمله های تروریستی به سر می برند به اندازه قابل ملاحظه ای احتیاج به دریافت این صندلی ها دارند. از افرادی که به دلایل مختلف به دنبال این می باشند که هدیه ای برای دوستان خود تهیه کنند، تقاضای می کنیم که هدف مقدس این سازمان را در یاد داشته باشند و در عوض خرید سبدهای گل و یا هدایایی که زودگذر هستند، هدیه مالی خود را به اسم شخص مورد نظر به این سازمان ارسال دارند. با انجام این کار باعث خوشنودی شخص مورد نظر و خوشحالی معلولینی که قدرت تهیه صندلی چرخدار را ندارند خواهید شد.

دوستانی که مایل هستند حتی می توانند چک های خود را به نام فدراسیون یهودیان ایرانی نوشته و در آن قید کنند که این مبلغ برای کمک به بنیاد صندلی های چرخدار هدیه شده است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد انجام این کار خیر می توانید با آقای ایرج اسحاقیان، عضو هیات امناء فدراسیون، شماره تلفن ۱۸۱۷-۷۲۲-۳۱۰ تماس بگیرید.

## آیا راه را گم کرده ایم؟ به کجا رسیده ایم؟ به کجا می رویم؟

جاودان، سرپرست گروه بانوان فدراسیون، روان شناسانی را که جزو پانل سمینار بودند، معرفی کردند: دکتر مونیکا فراست، دکتر فرحناز حلاوی گالچی و دکتر رابرت مرادی. این گروه پس از عرضه آمار به دست آمده سعی کردند که دلیل وجود بسیاری از این مسائل را توضیح دهند و ما را در پیدا کردن راه حل برای آنها راهنمایی کنند.

هدف گروه بانوان فدراسیون این است که پس از فرستادن حدود ۵۰۰۰ از این پرسشنامه ها و بررسی کردن نتایج آن، در یک جلسه عمومی مسائل و مشکلات مطرح شوند و با حضور روانشناسان، جامعه شناسان و رهبران جامعه بتوانیم در پیشرفت وضع جامعه و هدایت نسل آینده مؤثر واقع شویم. دوستانی که مایل هستند به این پرسشنامه پاسخ دهند، می توانند از طریق پست الکترونیکی IAJF.org و یا با تماس با دفتر فدراسیون یک کپی از آن را گرفته و پس از پاسخ دادن برای ما بفرستند. هدف یکایک ما آینده ای بهتر برای جوانان اجتماع ما است.

پرسشنامه عمومی که گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی، در جستجوی یافتن جواب به سوال های مطرح تهیه دیده تاکنون به بیش از ۲۵۰۰ نفر از افراد جامعه ما فرستاده شده است. هدف، شناختن و بازشکافی مسائل جامعه ما و یافتن راه های مؤثر برای حل این اشکالات با کمک و هم فکری تمامی انجمن های مربوطه است.

سمینار سوم این انجمن در ۵ نوامبر در سالن زیبایی نعمان در فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد. برنامه با خیرمقدم گرمی از طرف آقای منوچهر نظریان پرزیدنت فدراسیون آغاز شد و سپس دکتر کامران بروخیم، رئیس هیات امنای فدراسیون، طی سخنانی جدیدترین اخبار را در مورد آنفولانزای خونی و واکسن هایی که در دسترس است به اطلاع مدعوین رساندند. در ادامه شاعر گرانمایه و محترم، خانم مهین عمید دو تا از سروده هایشان را دکلمه کردند که با استقبال بسیار مهمانان روبرو شد. پس از آن نتیجه به دست آمده از پرسشنامه ها به سران انجمن ها و حاضرین عرضه شد. خانم شهلا



## به یاد استاد مشفق همدانی

ابر مرد فرهنگ روزنامه نگاری در ایران  
و افتخار جامعه یهودی

نوشته: کامران رامین فرد

گوید: "سری نترس و شجاعت و شهامتی کم نظیر داشت و همه حقایقی را که ملت ایران نیاز داشت بداند به روی کاغذ می آورد."

مشفق همدانی بعد از ماجراهای ۲۸ مرداد به زندان افتاد و سپس او را به تبعید فرستادند. او همسر و فرزندانش را در ایران باقی گذاشت و یکه و تنها به شهر رم در ایتالیا نزد دوستی قدیمی رفت و سالها در ایتالیا ماندگار شد.

در کتاب "نیم قرن روزنامه نگاری" استاد در مورد ندیای ایام کودکی می نویسد: "شاد زید ای کودکان خردسال که در نخستین ایام عمر، ذهن بی آرایش شما هیچگونه اثر غم انگیزی را نمی پذیرد و چنین می پندارید که زندگی سراسر شادی، مسرت، لذت، بازی و بی خبری و مستی است. زیرا زیباترین روزهای عمر شما همان دوران اول زندگی است و به محض اینکه اندکی بزرگتر شدید در خواهید یافت که قسمت اعظم دیگر عمر جز تحمل ناملایمات، مشاهده بی عدالتی ها و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات، تن دادن به بیماری های گوناگون و شنیدن خبر جنگهای وحشت انگیز و سوانح گوناگون و زلزله و فقر و گرسنگی و درگیری بیش نیست.

تنها در همان سال های اولیه زندگی

کرد و به خبرگزاری پارس رفت و به ریاست این خبرگزاری که تنها موسسه خبرگیری و خبررسانی در ایران بود برگزیده شد و چندین سال در این مقام باقی ماند.

روزنامه نگاری را با همکاری با روزنامه های مهرگان، ایران و مهر آغاز کرد و سپس به همیاری با دکتر مصطفی مصباح زاده و عبدالرحمان فرامرزی پرداخت و در تاسیس روزنامه کیهان شرکت جست و به زودی به سردبیری آن برگزیده شد. جنگ جهانی دوم با شدت هرچه تمام تر ادامه داشت و حمله متفقین به ایران شروع شده بود. در تمام مدتی که ریاست خبرگزاری پارس را به عهده داشت پس از اینکه خبرها را تهیه می کرد، آنها را با پیکی که همه روزه به دربار می رفت می فرستاد تا اول شخص رضا شاه از آن مطلع گردد.

روحیه عدالت خواهی و آزادی طلبی او، وی را مصمم ساخت تا با همکاری برادرانش یحیی، پرویز، ناصر و منصور مجله کاویان و بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه را پایه گذاری و با بر عهده گرفتن سردبیری کاویان عقاید روشنفکرانه و وطن پرستانه خود را منتشر سازد. او یکی از طرفداران سرسخت سیاست های دکتر محمد مصدق بود. برادرش منصور که مقیم لس آنجلس است در این مورد می

ربیع مشفق همدانی، پدرش داود کهن را وادار کرد تا او را در سن پنج سالگی به مدرسه بفرستد، مسیو کهن، مدیر فرانسوی مدرسه آلیانس همدان، که خیلی زود تشخیص داد با یک نابغه کوچک روبروست که عاشق فراگیری علم و دانش است و استعداد خارق العاده ای دارد او را تشویق کرد و هرآنچه از دستش برمی آمد برای او مهیا کرد و حتی در کتابخانه شخصی خود را به روی او گشود. سالهای دبستان و دبیرستان را به سرعت پشت سر نهاد، و سیکل دوم دبیرستان را یکسال زودتر از دیگران به پایان رساند.

پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان کتاب "فلسفه عشق" اثر "شوپنهاور" را به فارسی ترجمه کرد و استاد خود، مسیو کهن را متحیر ساخت. سپس از همدان به شهر بزرگ تهران آمد و با وجود سن کم خود دبیر فرانسه مدرسه دارالفنون شد چراکه او با وجود اینکه با شاگردان خود بیش از یکی دو سال تفاوت سنی نداشت ولی بعلت معلومات و دانائی و تسلطش به زبان فرانسه به خوبی از عهده این کار برمی آمد.

دوره سه ساله دانشسرای عالی کشور را در عرض دو سال به پایان رساند و در وزارت امور خارجه استخدام و به کار مشغول شد. نردبان ترقی را به سرعت طی

است که نیک بختی و شادکامی و شور و التذاب به معنی واقعی خود وجود دارد، تنها در همان سال هاست که آدمی مزه خلوص نیت، دوستی، برادری و برابری را می چشد، همان چند سال محدود است که اثری از ناکسی و خیانت و بی مهری افراد بشر را احساس نمی کند و جهان از هر حیث زیبا و افسونگر جلوه می کند.

ربیع از همان ایام کودکی دو دوست شفیق و رفیق همراه داشت که نه تنها تمام دوران تحصیل را در کنار آنان گذراند بلکه تا آخر عمر هر دوی آنها با آنان دوست باقی ماند.

”پرویز رهبر“ و ”اسحق لاله زاری“ دو شخصیت برجسته جامعه ما که هر دوی آنان نیز مصدر خدمات بیشماری بودند.



استاد مشفق همدانی و بانو

شادروان پرویز رهبر، استاد دانشگاه تهران و اسحق لاله زاری، مدیر مدارس گنج دانش تهران.

استاد مشفق همدانی در مورد رمز موفقیت خود در طی زندگی طولانی خود چنین توضیح می دهد: ”سه عامل مهم فوق العاده در تشکیل شخصیت من و در نیل من به مقام نویسندگی و روزنامه نگاری اثر فراوان داشته است، اول تحصیل در مدرسه آلیانس، دوم همانندی با مسیو حثیم و سوم راهنمایی ها و سخنان تشویق آمیز پدرم.

از تالیفات استاد مشفق همدانی می توان به کتاب های ”تحصیل کرده ها“، ”عشق و عشق“، ”دلهره های جوانی“ و ”خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری“ اشاره کرد، و از ترجمه های ایشان می توان کتاب های زیر را برشمرد: ”برادران کارامازف“، ”ابله“، ”مادام بواری“، ”آزردگان“، ”آنا کارنین“، ”مدرسه و شاگرد“، ”نامه های تولستوی“، ”افکار شوپنهاور“، ”استالین“، ”ناپلئون“ و ده ها کتاب و صداها مقاله دیگر.

این قهرمان جامعه یهودی ایرانی در روز ۵ شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۸ برابر با اول اکتبر ۲۰۰۹ میلادی از میان ما رفت. زمانی که از فرزند برومندش دکتر سیاوش مشفق همدانی سوال شد، مهم ترین نکته و یا جمله ای که از پدر بیاد داری چیست، چنین گفت:

شوفار، هماهنگی و گردانندگی برنامه را به عهده داشتند. از جمله سخنرانان این مراسم جناب راب داوید شوفار بودند که در مورد زندگی مشفق همدانی صحبت کردند، سپس از نوادگان او در مورد خاطراتی که از پدر بزرگ داشتند و تاثیری که در زندگی آنها داشت سخن گفتند. پس از آن شاعره معروف خانم مهین عمید شعری را که

در این مورد سروده بودند به استحضار حضار محترم رساندند. سپس خانم رهبر متن زندگی نامه ایشان را که توسط نگارنده تهیه شده بود بیان داشتند.

آقای ایرج مصباح زاده، فرزند دکتر مصطفی مصباح زاده یکی از بنیان گزاران روزنامه کیهان، در مورد روزنامه کیهان و همکاری مشفق با پدرش سخنانی ایراد کردند. آقای بیژن خلیلی، مدیر شرکت کتاب و دوست

استاد در رابطه با تاثیر تالیفات و ترجمه های او در فرهنگ ایران سخنرانی کردند. سپس خانم هما سرشار روزنامه نگار شایسته و موسس تاریخ شفاهی یهودیان ایران سخنانی ایراد کردند، و آنگاه آقای فرهنگ فرهی روزنامه نگار و یکی از همکاران قدیمی او، با صدائی رسا و پرطنین در مورد استاد و زندگی او صحبت کردند.

در خاتمه مراسم فرزندان او، خانم ویدا مشفق همدانی ناتان دختر استاد در مورد او در نقش یک پدر صحبت کردند و دکتر سیاوش مشفق همدانی پسر استاد در مورد پدر خود و خصوصیات اخلاقی او با حضار سخن گفتند.

این مراسم یادبود با خواندن مرثیه ای توسط آقای سعید فروزان پایان یافت. دوستداران استاد مشفق همدانی در عمق وجود خود می دانند که او نمرده و هرگز نخواهد مرد، زیرا که هریک از ما هر لحظه ای که مایل باشیم می توانیم او را در میان صفحات کتاب هایش زنده و سرحال بباییم ساعت ها با او به گفتگو بپردازیم.

درود به روان پاک این قهرمان جامعه ما.

”پدر همیشه به من یادآور می شد که از هیچ مشکلی در زندگی نترس، سینه را سپر کن و به جلو برو.“ و خود او این دلیری و شهامت را در سراسر زندگی همچنان از خود نشان داد.

مشفق در سن هشتاد سالگی شروع به نوشتن خاطرات و یا بیوگرافی خود کرد. او با قلمی شیرین و شیوا همه دوران زندگی خود را همچون یک فیلم سینمایی به تصویر کشیده و خواننده را به دیدن آن دعوت می کند. کتاب ”خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری“ زندگی نامه مشفق همدانی است. با مطالعه این کتاب در تمام مراحل زندگی استاد کنار او هستیم و شاهد موفقیت ها و فراز و نشیب های زندگی پرماجرای او می شویم، و صداها نکته تاریک تاریخ معاصر ایران برایمان چون روز روشن می شود، زیرا که مشفق همدانی در متن این تاریخ زندگی کرده است.

این کتاب که شاهکار او محسوب می شود شامل بیست و نه بخش است که علاوه بر زندگی نامه مشفق همدانی منبع موثقی از تاریخ معاصر ایران است که می تواند مورد استفاده محققین و پژوهشگران قرار گیرد.

در روز یکشنبه ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹ مجلس یادبود و بزرگداشت استاد مشفق همدانی در کنیسیای نصح در لس آنجلس برپا شد.

خانم ”مژگان مقدم رهبر“، سردبیر نشریه



## در هیات ناگواری واقعه

از: جهانگیر صداقت فر

من این برگ سبز را به بزرگواران: احسان یارشاطر، سیمین بهبهانی، شجاع الدین شفا، منوچهر امیدوار... و دو عزیزی که دیگر میان ما نیستند، مشفق همدانی و امنون نتصر... و به دیگر ادب گستران و فرهنگ پروران زمانمان، با امید و آرزوی سلامتی و طول عمر - با کرنشی صادقانه پیشکش می کنم.

با اینهمه باز غصه می خورم که زودازود

شما که جملگی همه گنجینه بی ز تذکره هایید،

شما که حافظان ادب و ناقلان اساطیر باستانی مایید،

برهنه پا، دریغا- به جبر مقدر

بدان سفر دور ناگزیر می روید

و آن همه قصه های نگفته هنوز را

در کوله بار سینه با خویش می برید

و هیچتان دگر، افسوس

مجال درنگی نیست.

خیلی غصه می خورم - چکنم؟

در این رواق غریبه،

به کوچ راویان حماسه های کهن درنگریستن

- حتا، اگرچه به رسم توالی فصل -

اندیشه ی قشنگی نیست

غصه می خورم،

به رغم باوری استوار

که گلگشت روزگار

به جز گذار کوتاه و تنگی نیست،

و رهروان پیر خردمند را

در این گذرا

پروای هیچ نام و نشان و تنگی نیست.

غصه می خورم

به رغم یقینم که در تسلسل اعصار

بسا امیدماندگاری ردِ شما و ما

بر امتداد لاینتناهی،

پندار پوچ - مایه ای از وهم تیره رنگی نیست.

و نیز اگر بماندمان اثری،

مرگ سرشک حسرت و هیات

بر لوح سنگی نیست.

دوستاناران محترم نشریه شوفار :

۲۵ سال از چاپ مجله "شوفار" نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی می‌گذرد. با سپاس از پشتیبانی، همراهی و تشویق شما خوانندگان عزیز در طی این سالها از شما درخواست می‌کنیم برای کمک در هزینه این نشریه حداقل مبلغ ۳۶ دلار در سال به فدراسیون یهودیان ایرانی هدیه کنید. هدایای شما مشمول معافیت مالیاتی خواهد بود و اشتراک سالانه ارسال مرتب "شوفار" را به آدرس ذکر شده در فرم پائین تضمین خواهد کرد.

**Dear Friends of Shofar:**

In the past 25 years, "Shofar", the publication of Iranian-American Jewish Federation, has served as an integral means of communication within the Iranian- American Jewish Community.

In order to continue our mission of informing and bringing our community closer together, we need your help. Your tax deductible donation of \$36 per year will help us reduce our budget deficit and guarantee your prompt receipt of the publication.

Please fill out the form below and mail it to the Iranian -American Jewish Federation.



Name: \_\_\_\_\_

Address: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

E-Mail: \_\_\_\_\_

Gift Amount: \$ \_\_\_\_\_

**Shofar Publication**

**1317 N. Crescent Heights Blvd., West Hollywood, CA 90046**

**(323) 654-4700**

در آوریل سال ۲۰۰۷ به همت آقای یوسف ستاره شناس و تعدادی از یاران ایشان تارنمای تشکیل شد برای ضبط و حفظ فرهنگ و تاریخ یهودیان ایران. آن را "هفت دوریم" نام گذاشتند، هفت به منظور هفت روز هفته و "دوریم" به معنای نسل و دوره در زبان عبری.

در سه سال گذشته این تارنما با استقبال بسیار مردم چه در داخل و چه در خارج از ایران روبرو بوده است و امید می رود که همچنان به یکی از اهداف خود که ایجاد ارتباطی گسترده میان افراد جامعه، و بالا بردن دانش آنها در مورد فرهنگ یهودیان ایرانی بوده است، تا حد بالایی دست یافته اند.

## تارنمای "هفت دوریم"

نویسندگان متعدد یهودی ایرانی معرفی شده است. تا کنون بیش از صد کتاب که توسط محققین، مترجمین و نویسندگان معاصر یهودی ایرانی تهیه شده و در نقاط مختلف دنیا به چاپ رسیده است، در این قسمت تارنما ذکر شده است.

۴) شاخه مقاله ها و موعیدیم: در این قسمت مطالب و مقاله هایی که توسط یهودیان ایرانی نوشته شده است و به طریقی با فرهنگ، تاریخ و یا اجتماع ما ارتباط دارد گردآوری شده اند. بسیاری از این مطالب توسط متخصصین و محققین نوشته شده اند و گویای جنبه های مختلف زندگی اجتماعی، مذهبی و فرهنگی یهودیان ایرانی می باشند. اشخاصی که مایل هستند نوشته هایشان با ذکر

تطبیقی برای مدت ۱۶۵ سال، از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۶۵ میلادی مطابق با ۵۶۶۰ تا ۵۸۲۴ قمری و ۱۳۷۹ تا ۱۴۴۳ شمسی و ۱۳۱۷ تا ۱۴۸۶ قمری، ثبت شده است. همچنین محاسبه شروع و پایان شبات ها و توضیحی مختصر در مورد پاراشای هر شبات، و دیگر ساعاتی که امکان دارد مورد توجه یهودیان در سراسر دنیا باشد، انجام شده و در این بخش منعکس شده است. این بخش به نحوی بسیار ساده و قابل فهم برای همگان طراحی شده است.

آخرین بخشی که در تارنمای "هفت دوریم" معرفی شده و تاکنون با استقبال بی نظیر از طرف مراجعین روبرو بوده است، بخش "تساویر" است. در این قسمت عکسها و تصاویری متعدد از ساختمان ها، مکان ها، و محله های مختص به یهودیان ایران در



این تارنما به چند بخش تقسیم شده و بخش فرهنگی آن دارای چهارشاخه است. شاخه های بخش فرهنگی عبارتند از:

۱) شاخه معرفی تارنماهای دیگر. در این قسمت تارنماهای دیگری که از نظر فرهنگی، تاریخی و اجتماعی اطلاعاتی مفید در مورد یهودیان ایران عرضه می کنند معرفی شده اند و اشخاص می توانند از طریق این شاخه به تارنماهای دیگر مراجعه کنند و یا آنها را بهتر بشناسند.

۲) شاخه مشاهیر: در این قسمت شخصیت های متفاوتی که در تاریخ معاصر یهودیان ایران مهم بوده و تأثیر داشته اند، معرفی شده اند و شمه ای مختصر از شرح حال و زندگی نامه دانشمندان، پژوهشگران، هنرمندان و فرهیختگان علم و دانش که با ایثارگری عمرشان را در راه خدمت به بشریت معطوف داشته اند، به نمایش گذاشته شده است.

۳) شاخه کتب منتشره: در این قسمت آثار

اسم نویسنده در این قسمت منعکس شوند می توانند با تارنمای "هفت دوریم" تماس بگیرند.

"گن عدن" بخش دیگری از تارنمای "هفت دوریم" است که اخیراً به آن اضافه شده و امید می رود که هرچه زودتر بتوانند آن را گسترش دهند. در این بخش عکس هایی که از آرامگاه های یهودیان در شهرهای مختلف ایران گرفته شده است منعکس خواهد شد. این بخش به نحوی طراحی شده است که اشخاص می توانند با درج نام متوفی، نام پدر متوفی، نام فامیل و در صورت لزوم محل خاکسپاری و نوع جنسیت، پس از چند لحظه تصویری از سنگ قبر متوفی مورد نظرشان را ببینند. جزئیات بیشتری در مورد این بخش پس از افتتاح رسمی آن داده خواهد شد.

بخش دیگر تارنما "انطباق لحظه ها" است. در این قسمت گاه شمار رایج عبری، فارسی، میلادی و قمری به صورت جدول

صد سال اخیر به نمایش گذاشته شده است. با توجه به اینکه تعداد زیادی از مراجعین به این بخش با تمام این مکان ها و ساختمان ها که در نقاط مختلف ایران قرار دارند آشنا نیستند، هر تصویر با توضیح کوتاهی همراه است. در این بخش عکس هایی از نهادهای مختلف از جمله مدارس، سازمان های فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران نیز گنجانده شده است. با آرزوی موفقیت برای آقای یوسف ستاره شناس و همکاران ایشان در تارنمای "هفت دوریم"، امیدواریم که این همت و کوشش ارزنده همچنان گسترش یابد و پاسخی باشد برای افراد کثیری که تشنه کسب دانش بیشتر در مورد تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران هستند و آن عده ای که دلشان برای تصاویر و زیباییهای خاطره انگیز محل هایی که در آن بزرگ شده اند تنگ شده است. علاقه مندان می توانند با این آدرس به تارنما مراجعه کنند: [www.7Dorim.com](http://www.7Dorim.com)





## برگی دیگر از شاخه تنومند سازمان بانوان یهود ایران بر زمین افتاد

از: دکتر ناهید پیرنظر (اوبرمن)

تابستان گذشته سازمان بانوان یهود ایران، این سازمان مادر و پیشگام در فعالیتهای بانوان یهودی ایرانی، با یکی دیگر از اعضای فرهیخته و خدمتگزار پیشینه خود وداع گفت. راشل میرارجمند پیرنظر نه تنها یکی از بانوان تحصیل کرده و پرکار هیئت مدیره سازمان بانوان یهود در تهران بود، بلکه یکی از تحصیل کرده ترین بانوان آگاه نسل خود بشمار میرود. او در خانواده ای اهل علم و روشنفکر تحت نظارت پدری متجدد و در دامن مادری با ایمان و خوش قلب پرورش یافت. تحصیلات دوره ابتدائی را در مدرسه الیانس کرمانشاه و دوره دبیرستانی را در مدرسه میسیونرهای امریکائی همدان به پایان رسانید. او لیاقت خود را بعنوان زنی با شخصیت، اجتماعی و تحصیل کرده، در مقام همسری لایق و دانا علاوه بر ۶۲ سال زندگی مشترکشان، در معاشرتهای شغلی همسرش زنده یاد اسحق پیرنظر که در بالاترین درجات مشاورت اقتصادی سفارت امریکا کار میکرد، نشان داده برای زنان ایرانی کسب حیثیت می نمود. معلومات عمیق او در ادبیات و فرهنگ فارسی و و مطالعاتش در تاریخ و فرهنگ یهودیت همیشه از فحوای کلامش آشکار بود زیرا که او همیشه در کلامش از کلمات و جملات کتاب مقدس و یا اشعار نغز فارسی استفاده میکرد. از سوی دیگر تسلط

او بر زبان انگلیسی بعد دیگری به معلومات و مطالعات اجتماعی و ذوقی او میداد. عشق او به زیبایی، هنر و گل در هر گوشه از خانه با سلیقه و مهمانوازیهای پر مهرش برای خانواده و معاشرینش معروف همگان بود و تصویر او در نقشهای یک دختر، همسر، مادر و مادر بزرگ نمونه و بانوی خدمتگزار و فعال جامعه همواره در خاطر دوستانش باقی خواهد ماند.

راشل پیرنظر در سال ۱۹۶۳ به عضویت هیئت مدیره سازمان بانوان یهود در شعبه تهران درآمد. فعالیتهای او را در کنار سایر اعضای هیات مدیره، بخصوص در ناحیه سمینارهای آموزشی و مذهبی این سازمان در سطح کشوری و در نقش نمایندگی آن در کنفرانسهای بین المللی مشاهده میکنیم. او به همراه زنده یاد ملوک زرگریان در گروه تعلیمات مذهبی، جلسات تعلیمی این سازمان را اداره میکرد. گوشه ای دیگر از فعالیتهای او را در کمک به اداره پرورشگاههای سازمان بانوان و جمع آوری اعانات برای کانون خیرخواه، شرکت در کنفرانسهای بین المللی زنان در سال ۱۹۷۳ در تهران و سال ۱۹۷۸ در آتلانتا میتوان برشمرد.

در سالهای بعد از انقلاب و مهاجرت به امریکا همراه با خانواده اش در شهر سانفرانسیسکو اقامت پذیرفته همچنان به کارهای خیریه خود

از طریق عضویت در سازمان بانوان هداسای آن شهر و انجمن بانوان کنیسیای محلی خود ادامه داد. راشل پیرنظر چه در ایران و چه در امریکا یکی از پیشقدمان در امور خیریه و اجتماعی بوده است. او مادر چهار دختر تحصیل کرده و لایق جامعه مادکتر ژاله پیرنظر (پاکزاد) محقق و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه برکلی، خانم نسرين پیرنظر (گرین) هنرمند لیسانسیه در زمینه عکس های هنری و گرافیک، خانم نیلوفر پیرنظر (یادگار) لیسانسیه در رشته علوم بازرگانی و اقتصاد و دکتر نوشین پیرنظر (حرار) دندان پزشک میباشد. بانویی که نه تنها به خانواده و جامعه اش بلکه به هر عضو از خانواده بشری عشق می ورزید و با دیده یکرنگی و دوستی با آنان رفتار میکرد. همه کسانی که با این بانوی نیک سیرت آشنائی داشتند غم کمبود او را در بین خود احساس میکنیم.

در سال گذشته علاوه بر راشل پیرنظر، سازمان بانوان دو نفر دیگر از یاران اولیه سالهای ابتدائی تشکیل خود، خانمها شریفه پلنارنعم و ملوک رحیم زاده را نیز از دست داد. هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایرانی در لوس آنجلس ضمن تسلیت بخانواده های آنان، بروان تمام خدمتگزاران و اعضا گذشته خود درود میفرستد. روانشان شاد.

# گفت و گوی تمدنها

از: مهین عمید (نگاه)

چشمان باز داریم، اما ضمیر خوابست

برپرسش تکاپو، سردرگمی جوابست

دردا زمانه‌ی ما ظرفی است باژگونه

کز هرطرف کنارش، تالاب و منجلاب است

میزان در او نیایی، معیار هم ندارد

اندر قیاس ناید، همپایه سراست

با کیل و وزن معمول، هرگز مسنج آنرا

مظروف و ظرف هر دو، چون زورقی بر آب است

تاریخ هم توگویی، چون فکر کور زنهان

از جور و شتم خسته، خوابیده در کتابست

ما زنده ایم اما اندیشه مسخ و مُرده

هر پرسش و تجسس، بیهوده بی جوابست

وجدان کجاست یاران، مردانگی چه رنگست

ایمان به رنگ فتنه انصاف چون خضابست

بنگر به شوخ چشمی گفتار از تمدن

از فرقه ای که دانیم، از بیخ و بن خراب است

اوضاع و حال مردم وین مدعای واهی

در پیش اهل معنی روشن چو آفتاب است

در موج خیز ملت ریب و ریا نیاید

اینگونه گفتگوها، لرزان چنان حباب است

دیدم (نگاه) حیران، سرگشته از دورنگی

گفتم مجوی زین بیش، اینست آنچه باب است

سال ۲۰۰۱. خاتمی در سازمان ملل



<http://media.photobucket.com>

## شب بود و زمستان و شعله شمع های "حنوکا"

از: ک. مهپور

بارش دانه های ریز برف، آرام و یکدست همچنان ادامه داشت. تنهایی کوچی با پرتو نور شمع های حنوکا که از پشت پنجره به کوچی می تابید، با هم نجوا می کردند.

پدر بزرگ و همسایه دیوار به دیوار منزل ما، در پایانی کوچی از هم جدا شدند. بارانی پدر بزرگ پر بود از جای پای برف. پدر، همزمان با بازگشت پدر بزرگ از کنیسا تغیلای شب شنبه خودش را در منزل به پایان رساند. گرمای مطبوع بخاری همراه با عطر خورشید سبزی با لیمو عمانی همه جا ولو بود. پنجره حیاط را که چشم می انداختی سفیدی برف چشمانت را میزد. سرود شبیات با نوایی از پدر بزرگ و مادر، مادر بزرگ و پدر، خواهر کوچولو و من با شکوه جاودانه ای به پایان رسید.

شام ویژه شبیات با کمک من و مادر و قدری مادر بزرگ تند و سریع سفره را رنگین کرد. تلفیق شمع های حنوکا با شمع های شبیات، شکوهی دگر داشت. بار دیگر خاطره مکابی ها را پدر بزرگ با سخنانش تجدید نمود و عظمت شهامت مططیا را در ذهن ها مجدداً مزه کردیم. مادر بزرگ روی نکته ای ظریف و مهم انگشت گذاشت.

-هلن قهرمان تروییا را می شناسی؟

-باشگاه هلنیست ها یادت می آید؟ همون باشگاهی که اگر عضو نشود بی بهت می گفتند املی.

-همون باشگاهی که روح ما را می خواستند نه جسم ما - فرهنگ ما را می خواستند نه جان ما.

-آره عزیزم فرق حنوکا و پوریم در همینه...

شمع های حنوکا هنوز سوسو می زد.

برف از بارش باز ایستاده بود.

بادی قلدر از اینکه مهتاب را به بیرون از ابرها هل داده بود، احساس غرور می کرد.

نور ماه از لابه لای ابرها با رنگ پریده اش روی برف های کوچی لم داد.

پدر بزرگ سرود بریوحای را قبل از دعای آخر، با نوایی خوش سرداد.

نفس های آخرین شعله های شمع ها چشم پدر بزرگ را به سوی خود خواند.

مات و ساکت دقایقی چند گذشت، انگاری می خواست چیزی به آنها بگوید.

شاید هم افول نور شمع ها با افول سنت ها و فرهنگ هایمان تطابق را می جست.

این صفحه مربوط به کسانی است که فکر می‌کنند در تقسیم این دنیا سهم کمتری دریافت داشته‌اند.

## لاله و لادن

برنامه ای از: دکتر باباکوهی



خدا نکند که مادرم از گرمی هوا شکایت کند و پدرم بگوید گرمائی هستی، دیگر طوفان به پا می‌شود. شکایات‌های تکراری از ۵۰ سال قبل شروع میشه، از دیرآمدن شب‌ها، یا گاهی هم دمی به خمره زدن و ده‌ها مطلب دیگر، چون گفته گرمائی هستی. حالا بیا و ثابت کن که این فقط یک اصطلاح است که بیشتر خلق خدا هم قبول دارند. ولی لاله می‌گوید یک نوع عیب گذاشتن روی من است و زخم زبان زدن. البته پاپا جون، یعنی لادن، بطور کلی دیگه شر و شوری نداره و بیشتر گوش میده و خیلی وقت‌ها هم زیرسبیلی در میکنه. چون روانشناس ایشان گفته گاهی اوقات نشنیده بگیر، ولی پاپا جون فکر می‌کنه یعنی خودت را به کری بزن و گاهی اوقات ببخشید دور از جون همه به خری.

ممکن است بفرمائید سوال شما از من چیه؟

بفرمائید مثل همین دوقلوهای بهم چسبیده نه می‌توانند بدون هم زندگی کنند، نه با هم. نمی‌دانم چکار کنم.

**بفرمائید مورد اختلاف در کجاست؟**

بفرمائید در کجا نیست؟ هرچه پدرم می‌گوید از نظر مادرم نوعی طعنه، متلک، زورگفتن و کنترل کردن است. لاله فکر می‌کند که لادن در واقع به او زخم زبان می‌زند.

**می‌توانید یک مثال بزنید؟**

از یک مطلب ساده شروع می‌کنم. مادرم خیلی گرمائی است و پدرم برعکس سرمائی است. قبول دارید که این یک اصطلاح است. یعنی اینکه بعضی‌ها طاقت سرما را بیشتر دارند و بعضی‌ها طاقت گرما را. این نه عیب است، نه بی‌ناموسی است، نه شلخته بودن است، نه بی‌سواد بودن، نه از خانواده سطح پائین بودن. به خدا فقط یک اصطلاح است. حالا

پس از سلام با شنونده اول صحبت می‌کنم.

سلام آقای دکتر. من فریده هستم، ۳۵ سال دارم و دختر پنجم خانواده هستم. همسرم فرید ۴۰ سال دارد. دو فرزند پسر داریم. زندگی خوب و بدون دردسر. بچه‌ها ۹ و ۷ ساله هستند. ۲۵ سال است در آمریکا هستیم و در همین لس‌آنجلس با شوهرم آشنا شدم و خدا را شکر گرفتاری نداریم.

**پس چرا تلفن کردید؟**

گرفتاری من یعنی ما وجود نازنین پدر و مادرم هست که با وجود اینکه حدود ۴۰ سال است با هم زندگی می‌کنند اندازه ۸۰ سال تو سر و کله هم زدند. البته منظورم به صورت فیزیکی نیست. با اجازه خودشون هم اسمشان را لاله و لادن گذاشتم، به یاد دوقلوهای به هم چسبیده ایرانی که تحمل همدیگر را نداشتند. باور



دکتر جان سوال من این است که این پاپا و مادر جون من مثل لاله و لادن بهم چسبیده نه می توانند با هم باشند نه بدون هم و ما هم به جوری ناخواسته درگیر می شویم.

-اولاً شما به هیچ عنوان به عنوان داور در این بازی ها دخالت نکنید. به هر ترتیب که قضاوت کنید، ولو اینکه درست بگوئید، باعث دلخوری نفر دوم می شوید. ولی اگه می شه یواشکی به من بفرمائید بیشتر کدام یک حق داره و چرا؟ و مورد اختلاف را بفرمائید.

آقای دکتر مادر من ۷۵ سالشه و پاپام ۸۰ سال. مادر جون اخیراً رفته به لبهائش کلوزن تزریق کرده، که قلوه ای باشد و چون عادت دارد موقع تعجب لبش را گاز بگیره، یک طرف لبش آویزان شده، درست مثل جگر زلیخای مظلوم. پاپام میگه آخر خانوم جون این چه قیافه ایست که برای خودت ساختی و مامان می گوید یک عمر جلوی شکوفائی مرا گرفتی و مثل یک غنچه نشکفته سوختم.

-عجب. مامان ابروهایش را هم خالکوبی مشککی کرده که شده مثل پاچه زالو، درحالیکه موهایش را بور ایرانی کرده می دونید مثل رنگ هویج. پشت چشمش را هم عمل کرده و یک قلب تیر خورده هم روی سینه اش خالکوبی کرده به طوریکه در هر لباس معلوم است و پاپام از این بابت ناراحت است و می گوید آبروریزی است و هر کسی باید مطابق سنش لباس بپوشد و بالاخره همین هفته قبل در جشن میلانکون نوه یکی از دوستان مادر جون آنچنان احساس جوانی بهش دست داد و از خودش بیخود شدو آنقدر رقصید که مهره های کمرش جا به جا شده، آمبولانس صدا کردیم و بردنش بیمارستان و هنوز کمرش تو گچ است.

- پدر چه کردند؟

چه بکند بدبخت. مثل دور از جانش بزغاله یتیم ما را نگاه می کرد و دعا می خواند و در همان حال که برای بهبود حال لاله دعا می خواند مادر جون می گفت حالا خوشحال شدی که کمرم گرفته با اون چشای شورت چشم زدی.

- متأسفم از آنچه می شنوم ولی این رابطه سابقه سالهای طولانی دارد و گرنه داستان

موی بور ایرانی، قلب تیر خورده، ابرو پاچه زالو که یک شبه خلق نشده.

امیدوارم که بقیه شنوندگان بدانند که هیچ چیزی در این دنیا بطور مطلق نیست و این موارد هم مربوط به همه نیست.

حالا لطفاً بفرمائید اشکالات لادن یعنی پاپا در چه مواردی است، البته از زبان لاله یا مادر جون؟

آقای دکتر مادر جون همین جا تشریف دارند و می خواهند خودشان صحبت بکنند، اجازه می فرمائید؟

- خواهش می کنم. بفرمائید.

دکتر جان به قول دخترم اسم مستعار من لاله است. شناسنامه ایرانی مرا مادر و پدرم ۱۰ سال بزرگتر گرفته اند.

- بله در این مورد اطلاع دارم. اغلب خانم های ایرانی شناسنامه شان را یا زن بابا یا مادر جون به دلیلی که معلوم نیست اضافه گرفته. در هر حال فرقی نمی کند. مطلب را بفرمائید.

چطور فرق نمی کند؟ یکمرتبه ۶۵ سال تا ۷۵ سال! دو تا قر بادامی کوچک دادم این آقا آبرو برام نداشت. یه قلب کوچک روی سینه ام خالکوبی کردم، پدر مرا درآورده. ازش بپرسین، گفتم این قلب تو است که با نیزه به قلب من وصل شده. قلب نامحرم را که نکوبیده ام روی سینه ام. خیلی هم جهنم بهشت سرم میشه مخصوصاً که گرمائی هستم اصلاً از آتش خوشم نمی آید.

- سرکار لاله خانم واقعاً معتقد هستید که آقای لادن باعث جلوگیری از شکوفائی شما شدند؟ بله دکتر جان اگر می گذاشت حداقل دو تا پنجه تار می زدم.

- یعنی جلوگیری کردند؟

خیر دکتر جان، ولی ته قلبش راضی نبود. امان از جادوی عمه مرحومش مرتب روزهای تمرین میامد منزل ما و چون کمی هم دستش کج بود همه اش وقت تمرین فکر عمه خانم بودم که چیزی بلند نکنم، خوب معلوم است که دیگر حوصله تمرین نداشتم.

- آیا این موضوع را به شوهرتان گفتید؟

بله دکتر جان گفتم. می گفت زن و مرد مثل آتش و پنبه هستند این عمه خانم هم مثل ترمز

است. که اگر خدای ناکرده شیطان تو جسم تو یا استاد آسید علی ( معلم تار من آقا سید علی دست طلا) رفت عمه جان بزند روی ترمز یعنی مراقبت کند.

- درواقع برای شما بپا گذاشته بود مثل نگهبان.

بله دکتر جان به من اطمینان داشت ولی برای محکم کاری بود البته.

- خوب در حال حاضر چه احساسی به آقای لادن دارید؟

دکتر جان واقعاً وقتی که لجم می گیره دلم می خواهد سرش را از تن جدا کنم. اما بعد فکر می کنم اگر بمیره زندگی برایم مشکل است، چون هنوز خیلی برام کمک است.

ولی دکتر جان تو این سن و سال یک آدم صحیح و سالم و درسته که نمی آید مرا بگیرد یکی می آید از خودم قراضه تر و باعث دردسر اینکه از خدا می خوام همین لادن را برای من نگهدار تا یک بلیط بخت آزمائی ببرم. بعدش خدا بزرگ است لادن هم رفت عمرش را کرده است. ضمناً آقای دکتر این لادن خان که همش از من گله داره، بهتر است از خودش هم بگوید. این آقای بی عرضه رفته شده فروشنده یک فروشگاه گوشت یکی از دوستان و البته منظورم این نیست که قصاب شدن اشکالی دارد ولی هر قصابی که از کار می آید منزل که نباید او را به زور فرستاد حمام. قصاب شدن ارتباط با تراشیدن ریش و حمام رفتن ندارد؟ باور کنید. از خودش بپرسید، فقط هفته ای دو روز ریشش را می تراشد و هفته ای یک بار حمام می رود می گوید صورتم شکسته می شود و پوستم خشک می شود. درواقع هر شب مثل یک جوجه تیغی بوگندو می آید تو رختخواب.

- سرکار لاله و لادن عزیز در هر حال پس از سالها زندگی باید یک طوری با هم کنار بیائید و فکر نکنید زندگی همه اش گوشه و کنایه زدن است. متأسفانه وقت ما اینجا تمام شده و تا برنامه دیگر با شنوندگان خداحافظی می کنم.

# مقاله هشتم

## ارزش آثار فارسیهود در ادبیات فارسی

از دکتر ناهید پیرنظر

آثار فارسیهود در جایگاه خود بعنوان گوشه ای از ادبیات زبان فارسی، دارای ارزش های گوناگون است. بطور اجمال میتوان این ارزش ها را به چهار نوع تقسیم کرد:

### ارزش زبان شناسی:

از قرن نوزدهم، زبان شناسان غربی برای پیگیری چگونگی تحول زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی) به پارسی نو به مطالعه پرداخته اند. این زبان شناسان نوشته های فارسیهود را یک کلید اصلی در این راه میدانند. پرفسور ژیلبر لازار از دانشگاه سوربن پاریس نوشته های فارسیهود را بمنزله پلی میان فارس میانه و فارسی نو میدانند، بجهت آنکه اسناد فارسیهود از معدود ترین نوشته های ایرانی دوران اولیه بعد از اسلام میباشد.

### ارزش تاریخی:

کتاب آنوسی بابائی بن لطف و ادامه آن بوسیله بابائی بن فرهاد و حدود صد خط اضافی دیگر بوسیله ماشیح بن رفائیل دارای ارزش تاریخی هستند. در این آثار، شرایط زندگی و تغییر مذاهبهای تحمیلی به یهودیان ایران را که بجز چند سند کوتاه از آن هیچ اثری در مراجع دیگر باقی نیست، برای همیشه در دل تاریخ ثبت نموده است.

بابائی بن لطف از اخبار دوران شاه عباس و شاه صفی و اوائل سلطنت شاه عباس دوم با ما سخن میگوید و ادامه آنرا گویا نوه یا نبیره او، بابائی بن فرهاد تا پایان دوران صفویه و حمله افغان (۱۷۲۲-۱۱۳۰) و سپس ماشیح بن رفائیل تا حدود دوران نادرشاه اضافه میکند. اگر بخاطر اشعار این سه شاعر نبود بجز



عروسی داود و ابیگایل

عهد عتیق، کتاب سموئیل، فصل ۲۵، آیات ۴۹-۳۹

Courtesy of Private Collector

که شد روز دگر خورشید، داماد به دامادی جهانرا جام زر داد  
عروس مه چو شد در پرده شرم از آن خورشیدها بازار شد گرم



چند خبر کوتاه شرح و تفصیلی از این وقایع تاریخی نداشتیم.

### ارزش اجتماعی:

اشعار شعرای فارسیهود است که اشاراتی در مورد آداب و رسوم و یا نفوذ فرهنگ اسلامی در جامعه یهودی و شخصیت تحقیر شده یهودیان را در جوامع ایرانی برای ما آشکار میکند.

### ارزش ادبی:

آثار نثر و نظم فارسیهود نمودار سطح دانش و معلومات علمی و فرهنگی جامعه یهودیان ایران است که با مقایسه متون و انواع مختلف آن در صفحات آینده آنرا مورد بحث قرار میدهیم.

### متون فارسیهود از نظر سبک شناسی:

خصوصیت مهم دیگر نوشته های فارسیهود، جنبه های دستوری و ساختار جمله بندی متون آن میباشد. اصولاً در نمونه های اولیه نثر فارسیهود تا دوران مغول بیشتر متون را بصورت ترجمه و بر پایه دستور و جمله بندی زبان عبری می یابیم. نمونه ای از کوشش در مورد حفظ ترکیب جمله بندی زبان عبری را در تراجم و تفاسیر مذهبی، بصورت بسیار مشخصی میتوان مشاهده کرد. برای نشان دادن رشد و تغییر نوشته های مذهبی یهودیان بزبان فارسی، سه نوع ترجمه از چهار آیه تورات، کتاب آفرینش (آیات ۴-۱) را در اینجا ذکر میکنیم:

**نمونه اول، نخستین نسخه بازمانده فارسیهود تورات میباشد که در سال ۱۳۱۶ میلادی در فارس نوشته شده است. نسخه اول آن موجود نیست ولی رونوشت آن که در سال های ۱۶۰۱-۱۶۰۰ بدستور جامبا تیسستا و چیتی Vecchiet Giambattista، جهانگرد ایتالیائی در شهر لار، نوشته شده است اکنون در کتابخانه واتیکان نگهداری میگردد:**

۱- به اولین، آفرید خدای مرآن آسمان و مرآن زمین.  
۲- و آن زمین بود ویران و تهی و تاریکی ابر تهوم و باد از پیش خدای پرزنان ابر روی آنها.

۳- و امر داد خدای، باش روشنائی و بود روشنائی.

۴- و بدید خدای مرآن روشنائی کی (که) نیکوی هست و جدا داشت خدای میان روشنائی و میان تاریکی.<sup>۱</sup>

**نمونه دوم، از ترجمه میسیونرهای انگلیسی در سال ۱۹۰۰ میلادی میباشد که توسط میرزا نورالله بن حاخام حکیم موشه به معاونت میرزا خداداد بن حکیم الیاهو بجهت انتفاع یهودیان ایران به همت بریتیش انگلوبابیل سوسائتی (British Anglo Bible Society) ترجمه شده است:**

۱- در اول خدا آسمانها و زمین را آفرید.  
۲- و زمین تهی و بایر بود. و تاریکی بر روی لُجه و روح خدا سطح آنها را فروگرفت.  
۳- و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی شد.  
۴- و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت.

**نمونه سوم، از مجموعه ای جدید از تورات و هفطارا بترجمه ماشاالله رحمان پور داود و موسی زرگری، و بهمت انجمن فرهنگی اوتصر هتورا (کنج دانش) در لوس آنجلس (۱۹۸۸) نقل میگردد:**

۱- خدا ابتدا آسمان و زمین را آفرید.  
۲- و زمین تهی و بایر و تاریکی بر سطح آبهای اولیه (لُجه) بود و باد عظیمی بر سطح آبها موج میزد.  
۳- خداوند گفت روشنائی شود و روشنائی شد.  
۴- خداوند روشنائی را دید که خوب است خداوند بین روشنائی و تاریکی جدائی انداخت.

### خصوصیات مشترک نثر و نظم متون فارسیهود عبارتند از:

۱) کاربرد زبان محاوره و عامیانه  
۲) کاربرد واژه های عبری  
۳) وجود اشکالات دستوری  
ضمن اشاره به اشکالات دستوری نوشته های فارسیهود، باید یاد آور شد که از قرن چهاردهم میلادی ببعده نمونه های بسیار نغزی نیز در نثر و نظم فارسیهود وجود دارند که با بسیاری از آثار ادبای ایرانیان غیر یهودی معاصر خود در زیبایی متن و فرم برابری

میکند. در بخش نمونه های ادب فارسیهود بطور مفصل باین گونه آثار نغز اشاره خواهد شد. در اینجا اختصاراً چند حالت از مشخصات مشترک و اشکالات دستوری فارسیهود را بمنظور سبک شناسی، مرور میکنیم:

**روانی و سادگی:** اکثر نوشته های فارسیهود از نظردستوری و استعمال لغات بسیار ساده هستند. این امر نمودار سطح ساده و سواد برخی از نویسندگان آنها و اکثر خوانندگانشان میباشد.

نمونه نثر روان و ساده از کتاب دانیال مثالی میآوریم:

”..... و من دانیال گریختم و بشوش شدم نزد کورش. چون کورش مرا دید خرم شد و مرا پرسید کی (که) ای دانیال از کجا می آیی. جواب دادم که از بغداد (بابل) می آیم (که) نبوخذ نصر ایما را ببرده بود...“

و برای نظم، دو نمونه از عمرانی و امینا را ذکر میکنیم:

عمرانی:

بما بخش این زمین را ای خداوند  
که بنشانیم در وی زاد و فرزند  
تمامت رمه ها را جا بسازیم  
زن و فرزند را ماوا بسازیم

امینا:

ای دل بیا بشنوز من  
خواهی نمیری بی کفن  
هرگز نبندی دل به زن

**عاری بودن از صنایع شعری:** نیمی از اشعار فارسیهود تنها از نظر متن دارای ارزش های مذهبی، تاریخی و ادبی بوده و از صنایع شعری چندان پر بار نیستند. برای مثال دو نمونه از وسف بن اسحق یهودی و بابایی بن لطف اشاره میکنیم:

یوسف بن اسحق یهودی:

همی خواهم ز مطلب سازم اظهار  
اگر گردد مدد از لطف جبار  
ز آنطیکوس اکنون داستانی  
همی خواهم کنم اکنون بیانی



بابایی بن لطف:

بگفت شاهش کای مرد یهودی  
مسلمان شوکه رستی از جهودی  
بگفت ملأ کای شاه جهانگیر  
اگر مارا کشید از ضرب شمشیر  
نمیگردیم ز دین خود پشیمان  
نداریم گله از موسای عمران

عدم رعایت وزن و قافیه: در  
این مورد از دو شاعر بزرگ  
فارسی‌هود مثال می‌آوریم:

عمرانی:

شنیدند چون از آن قوم گبعون  
بترسیدند آن قوم نادان

شاهین:

وانگه تو چهار عنصر خوش  
چون خاک و هوا و آب و آتش

مصرف حروف عبری در میان  
جملات فارسی:

عمرانی:

خداوندا بحق آووت  
بحق کرسی عرشِ عراووت  
عاوون همه بکن محیلا  
زودی برسلسن بما گئولا

استعمال کلمات عامیانه:

عمرانی:

شب تاریک و راه دور و دشوار  
خر لنگ و اسیر بار بسیار  
بعقل خویشتن بی دل فرو ماند  
غلط گفتم چو خر در گل فرو ماند

بابایی بن لطف:

یکی را بود قرض و پرض بسیار  
نتانست روپراه آورد بی یار

استفاده از لغات مقلوب: (interpolation)

یعنی لغاتی که حروف آنان یا عمداً و یا سهواً  
جابجا شده اند، مانند طلف بجای طفل، و یا  
بردود بجای بدرود.



صحنه ای از کتاب موسی نامه نوشته شاهین  
قرن چهاردهم میلادی  
نسخه خطی و نقاشی متعلق به قرن نوزدهم

Courtesy of Hebrew Union college

من نادان که هستم طلف (طفل) این راه  
دلم از لطف حکمت ساز آگاه  
زنان و کودکان بردود (بدرود) کردند  
بوعده جمله را خشنود کردن

تبدیل حروف هم مخرج (assimilation):

مانند استفاده از "نخته" بجای "نقطه" و یا "وخت  
" بجای "وقت" "دمبال" بجای "دنبال"، "سُمبُل"  
بجای "سنبل" و "ختمت" بجای "خدمت"، که  
همگی نمودار عدم معلومات فارسی ادبی  
شاعر و نویسنده میباشند:

۱-آمنون نتصر، پادیاوند، جلد سوم، ص ۹۱.

عمرانی:

نماند در عای و در بیت ال یکی تن  
برون رفتند در دُمبال (دنبال) دشمن  
ز ختمت (خدمت) چند روزی گز شدم دور  
بلطف خویشتن میدار معذور

بابایی بن لطف:

بیرون اومد و هشده (هیجده) نامه بنوشت  
فلک را تو گویی داد جنبشت

استعمال مکرر ضما یر متصل  
شخصی:

عمرانی:

کنیتان توتیا بتهای سنگین  
بدریا افکنیتان لات سیمین

شاهین:

مترسیتان که حق در راه و بیراه  
دللیتتان در (او) گاه و بیگاه

حذف دال ضمیر سوم شخص جمع:  
مانند "آمدن" بجای "آمدند".

شاهین:

بر او جمع اومدن (آمدند) آن نامداران  
در آواز اومد (آمدند) آن فخر سواران

حذف واو معدوله : مانند "خاهت"  
بجای "خواهت":

شاهین:

خداوندا جهانت گوش دارد  
دماز از جان بد خاهت (خواهت) بر آرد

ادامه دارد





صحنه ای از مثنوی رماتیک یوسف وزلیخا نوشته جامی  
 که یهودیان مشهد آنرا در سالهای ۱۸۵۰ آنرا بخط فارسیهود باز نویسی کرده اند.  
 صحنه ای از کتاب موسی نامه نوشته شاهین، قرن چهاردهم میلادی  
 نسخه خطی و نقاشی متعلق به قرن نوزدهم

Courtesy of Jewish Theological Seminary

## افکاری برای اندیشیدن نامه ناتان لوپز کاردوزا به پرزیدنت اباما

برگردان: ویولت ساسونی

در حقیقت ما یهودیان همه در اسرائیل متولد شدیم و بعد توسط تیتوس تبعید شدیم. گرچه اکثر ما کودکی مان را در کشورهای خارجی شروع کردیم، ما فقط در این کشورها اردو زدیم ولی هرگز در آنها زندگی نکردیم. و در پایان زندگی مان، گرچه ممکن است سنگ های مزارمان در خاک تبعید باشند، وجودمان در خاک اسرائیل مدفون است.

بازگشت به صیون بی سابقه است. وجود کشور اسرائیل مایه تحیر است. یک شوک است، زیرا این داستان یک ملت در تبعید است. که هرگز نباید بازمی گشت به خاطر این که هرگز کشور خود را ترک نکرده بود. او سرزمین مقدس خود را از خاک زادگاهش بلند کرد،

آن را به یک وطن قابل انتقال مبدل نمود، و با خود به تمام نقاط دنیا حمل کرد، فقط برای اینکه دوباره آن را در زادگاهش بکارد، زمانی که شاگردان تیتوس دیگر نتوانند او را از این کار باز دارند.

آقای رئیس جمهور اسرائیل بر خاکسترهای آشویتس بنا نشد، بلکه بنیان آن بر تورات گذاشته شد، یک متن الهی که در تجربه قریب به ۴۰۰۰ ساله یهودیت ریشه دارد، یک تاریخ RHایی بخش برای تمامی بشریت

اسرائیل به خاطر هالوکاست خلق نشد،

”ربای دکتر ناتان لوپز کاردوزا، رئیس آکادمی ”دیوید کاردوزا“ برای مطالعات یهودی و مقام انسانی، همچنان در بیش از پنجاه انستیتوی آموزش یهودی و یا غیرمذهبی در سراسر دنیا سخنرانی می کند. از اتحادیه یهودیان ارتودوکس و جوامع سفارادیک گرفته تا دانشگاه های معتبر آکسفورد و هاروارد از او برای ایراد سخنرانی در رابطه با تعلیمات یهودی در این دنیای پیچیده دعوت می کنند. بسیاری از این گروه ها به او به عنوان سفیر بیداری وجدان می نگرند. ”ربای کاردوزا“ طی سالهای گذشته با روش غیر متعارف خود دانشجویان بسیاری را به مکتب خود جلب نموده است. نگرش متفاوت او به بسیاری از سوژه های حائز اهمیت اجتماعی، و صداقت غیر قابل انحراف او همچنان یهودیان و غیر یهودیان را به سوی خود جلب می کند. نوشته زیر نامه ای است سرگشاده از طرف ”ربای کاردوزا“ به پرزیدنت ”اباما“ در رابطه با یهودیان دنیا و کشور اسرائیل.

من یک یهودی هستم. من در کنار دیوار غربی (دیوار ندبه) ایستاده ام. چه مدتی است که اینجا ایستاده ام؟ تقریباً ۴۰۰۰ سال است، از روزگار پدر بزرگم ابراهام زمانی که او نزدیک بود پسرش را قربانی کند روی کوه موریآ.

من دیوار را با اشک های یخ زده اش می بینم، و ابرهای گذران را با آه های بسیار. من میلیون ها اسم را می خوانم: متولدین مصر، بابل، روم، لهستان، اسپانیا، مجارستان، امریکا و آفریقای جنوبی ولی آن فقط یک رویا بود.

بلکه بالاتر از آن علیرغم هالوکاست ایجاد شد.

یروشالیم

فقط یهودیان هستند که هزاران سال برای بازسازیش دعا کردند و هنوز هم دعا می کنند. نه هیچ ملت دیگری

فقط یهودیان هستند که به خاطر ویرانی آن در حدود دوهزار سال پیش، عزاداری می کنند. نه هیچ ملت دیگری

فقط آنها هستند که در روز ویرانی معبد، نشسته بر زمین اشک می ریزند، در ماه آو، سال بعد سال نه هیچ ملت دیگری

فقط آنها هستند که برای دوهزار سال، در زیر سایبان ازدواج، به یاد غم یروشالیم جامی را می شکنند (چند میلیون جام را در دوران تبعید شکستند؟) نه هیچ ملت دیگری

فقط یهودیان هستند که هزاران سال است خانه هایشان را می سازند ولی دیواری را به خاطر از دست دادن معبدشان نیمه تمام می گذارند. نه هیچ ملت دیگری

فقط بانوان یهودی هستند که به احترام ویرانی خانه خدا، تمام جواهرات خود را با هم استفاده نمی کنند نه بانوان هیچ ملت دیگری

و این فقط یهودیان هستند که مردگان خود را با گرد خاک سرزمین اسرائیل می پوشانند حتی زمانی که عزیزان خود را در خارج از سرزمین اسرائیل به آرامگاه آخرین خود می آورند.

نه هیچ ملت دیگری نه فرزندان تیتوس، نه رهبر صلیبیون، گادفری از بوئی یون و فرزندانش،

هرگز عزاداری کردند، دعا کردند و یا مردگان خود را در خاک سرزمین مقدس دفن کردند.

این ها را، رئیس جمهور عزیز، شما باید بدانید زیرا بدون این آگاهی ها راهی برای صلح وجود نخواهد داشت



LAW OFFICES OF  
**SHAHROKH MOKHTARZADEH**

*Serving the Iranian/American community since 1990*

**BUSINESS, REAL ESTATE, FAMILY LAW, LITIGATION**

**دفاتر حقوقی**

**دکتر شاهرخ مختارزاده**

متخصص در

**قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی**

**310.472.7800**

**815 Moraga Drive,  
Los Angeles, CA 90049**

**FAX: 310.472.9977**

**E-MAIL: [shahrokh@att.net](mailto:shahrokh@att.net)**

اکثریت توده که طرفدار فریسیان بودند مورد آزار ثروتمندان، که از دسته صدوقیان بودند، واقع شدند. این عمل اشتباه و خبط بزرگی را دربر داشت زیرا توده که می بایست پشتیبان مقام کهنات و حکومت باشند، از بزرگان خود ناراضی بودند و در محیطی که سرتاسر مذهب خواهی و تعصب بود این اختلافات موجب شورش های داخلی شد و جانشینان مکابی های رشید رفته رفته مایه زحمت و آزار مردم گردیده بالاخره توده را نسبت به حکومت خود به شورش واداشتند.

**آلساندر یانای** - پس از آریستوبول برادر کوچکش یانای که لقب یونانی او الکساندر بود به جای او نشست. یانای مردی ظالم ولی جنگجو و جسور بود و توانست کشور خود را بیش از پیش توسعه داده و قدرت سلسله حشمونائی را به حد کمال برساند. همه دوره طویل پادشاهی اش را (۱۰۵-۷۹ ق.م) در جنگ گذرانید و نتیجه به نفع کشور یهود خاتمه پذیرفت. لیکن اخلاق و رفتار ناپسند و به خصوص طرفداری وی از صدوقیان موجب شورش مردم و به ویژه فریسیان گردید. این شورش در روز عید سوکوت (خیمه ها) آغاز شد. هنگامی که الکساندر مشغول نماز بود، فریسیان یکباره فریاد برآوردند که وی شایسته کهنات نیست! یانای از این امر در خشم شد و به پاسداران خود، که از سربازان سوریه تشکیل می شد، دستور داد که فرسیان را تنبیه کنند. مردم از این واقعه در خشم شده سر به شورش برداشتند در نتیجه جنگ داخلی آغاز شد و بیش از ۶۰۰۰ هزار نفر از مردم تلف شدند. در مدت شش سال این اختلافات و جنگ های داخلی باعث هلاک ۵۰۰۰۰ نفر شد. بالاخره الکساندر از این خصومت ها به تنگ آمد و خواست با فریسیان از در صلح درآید. او دوستی آن ها را از این سبب طالب بود که اکثریت مردم را با آنها می دید. بنابراین عده ای از آنها را نزد خود طلبیده گفت: "دوستان عزیز بیائید گذشته را فراموش و در صلح و آشتی زندگی کنیم. اکنون بگوئید برای استرضای خاطر شما من چه باید بکنم؟" فریسیان فریاد زدند "بمیر!" این جواب چندان به مذاق الکساندر خوش نیامد و ۸۰۰ نفر از بزرگان قوم را انتخاب کرده همه زنان

## کتاب تاریخ یهود

از: پرویز رهبر

**آریستوبول اول** - یوحنا هورکانوس قبل از مرگ حکومت را به دست زن و کهنات را به دست پسر خود یهودا آریستوبول واگذار کرد. (۱۰۶ ق.م.)

آریستوبول بیش از یک سال حکومت نکرد ولی همان یکسال برای مظالم و ستم کاری هایش بسیار زیاد بود. زیرا به احراز مقام کهنات قناعت نکرده و خود را شاه خواند. چون مادرش با وی مخالفت ورزید آریستوبول او را به زندان انداخت و مادر بیچاره از گرسنگی جان سپرد.

آریستوبول در جنگی که با ایتورا (که ناحیه ای است واقع در دامنه کوه های لبنان) نمود پیشرفت کرد. لیکن بیمار شد و نتوانست آن را ادامه دهد. کمی بعد برادرش آنتیگون جنگ را به پایان رسانید و فاتحانه به اورشلیم آمد تا در معبد رفته از خدا برای پیروزی جنگ و سلامتی برادر خود سپاسگزاری نماید. ملکه به عذر اینکه وی مسلح وارد اورشلیم شده بود، این رفتار معصوم را در نظر آریستوبول خیانت و توهین جلوه داد بنابراین آریستوبول پیغامی به برادر خود فرستاد که بدون اسلحه به دیدار وی برود. دشمنان آنتیگون پیغام را عوض کرده گفتند که شاه می خواهد تو را با سلاح زیبایت دیدن کند. در نتیجه آنتیگون با سلاح خود به دیدن برادر رفت و در دالان زیرزمینی که معبد را به قصر شاه وصل می کرد از طرف مامورین آریستوبول به قتل رسید. لیکن دیری نگذشت که آریستوبول در اثر ستم کاری های خود گرفتار آزار درونی شد و در (۱۰۵ ق.م.) جان سپرد.

آریستوبول و جانشینش الکساندر یانای از صدوقیان حمایت نمودند و در نتیجه

در سال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیکدان، و محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتاب های فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان های ایران، کتاب "تاریخ یهود" را نوشته و منتشر کرد. پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبان های فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جدا از کار های پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشنا است.

کتاب "تاریخ یهود" به گفته دست اندرکاران یکی از جامع ترین و بهترین نوشته ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که به طور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته او به نام "دریفوس و امیل زولا" نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله "شوفار" با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب "تاریخ یهود" را در قسمت های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد. به امید این که دانش گذشته در تصمیم گیری صحیحی برای آینده، ما را رهنمون شود.

با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او.

"شوفار"

مقدار طوری بود که بر هیچکس تحمیلی وارد نمی شد. حتی یهودیانی که در خارج از کشور یهود اقامت داشتند بطیب خاطر آن را می پرداختند و بدین طریق با میهن و مرکز مذهبی خود پیوستگی داشتند.

یکی از کارهای برجسته آکساندرا افتتاح مدارس چندی در شهرهای بزرگ برای جوانان از شانزده سال به بالا بود. در این مدارس بدون استثناء کتاب مقدس و مخصوصاً پنج کتاب اصلی تورات تدریس می شد و شاگردان به وظائف مذهبی و مبانی اخلاقی آشنا می شدند تا بعداً تحصیلات عالی خود را نزد دانشمندان (حاخام) به پایان رسانند.

یکی دیگر از تصمیماتی که در دوره آکساندرا گرفته شد، جلوگیری از طلاق بود. تا اینموقع میان یهود، آنطوریکه صدوقیان از عبارات تورات نتیجه می گرفتند، طلاق آسان بود و زیاد انجام می گرفت. شیمعون کبیر که در اینموقع بیشتر از فریسیان تشکیل می شد، فرمانی صادر کرد که به موجب آن شوهر می بایست عقدنامه رسمی بزن خود بسپارد و در آن مهریه ای را تعهد کند که همه دارائش ضامن آن باشد. البته برای ملتی که دارائش عموماً غیرمنقول بود و پول کافی در دست نداشت این تصمیم برای جلوگیری از طلاق بسیار مؤثر بود.

در دوره آکساندرا کشور یهود به عظمت و قدرت سلطنت داود رسید. طبیعت هم با حسن اداره و تدبیر ملکه کمک کرد و در مدت حکومتش فراوانی در سرتاسر کشور حکمفرما بود.

سال سلطنت بمرز زنش جانشین وی گردید و او هم خود را آکساندرا نامید.

**آکساندرا** - چون شلومیت آکساندرا در سال (۷۹ ق.م.) به جای شوهر خود نشست در صدد استمالت و رضای خاطر فریسیان برآمد و کوشید مرهمی بر جراحاتی که شوهرش به مردم وارد کرده بود بگذارد. در دوره نه ساله سلطنتش یهودیان در آسایش بسر بردند.

فریسیانیکه در دوره آکساندرا تبعید یا از کار برکنار شده بودند دوباره به کشور بازگشتند و ملکه مهمترین مقامات کشوری را بدیشان تفویض نمود و در عین حال صدوقیان را هم ناراضی نکرد.

مشاور وی برادرش شیمعون بن شاطح بود که در برقراری نظم و آرامش میان دستجات مختلف بسیار مفید بوده است.

شهرت و احترام ملکه در میان قبایل مجاور زیاد بود و هیچیک جرات تعرض به کشور یهود را نداشت. او با سیاست و کاردانی خود توانست خطر پادشاه قوی پنجه ای را که دولت سلوکی را شکست داده و به حدود کشور یهود نزدیک شده بود مرتفع نماید. آکساندرا نیز به تقلید شوهر خود بر یک طرف سکه خود نام "ملکه آکساندرا" را به یونانی نقش کرده بود.

آکساندرا کهنات را به پسر بزرگ خود هورکانوس که مردی پاکدل ولیکن جبان و صلح طلب و آرام بود سپرد و برای تامین مخارج قربانی های معبد مقدس مقرر شد که هر فرد یهودی به سن بیست سال به بالا در هر سال مبلغی ( نصف شقل) بپردازد و این



*Hasmonean Kingdom under Salome Alexandra (Shelomtzion)*

و فرزندانشان را در برابر چشمشان سربرید و خود آن ها را نیز پس از تماشای آن مناظر دلخراش بدرخت آویخت. آکساندرا نیز در میان زنان متعدد خود ناظر این صحنه وحشت انگیز بود و بر اثر این شقاوت به وی لقب "دوکر" یعنی جانی داده شد.

چون آکساندرا از شهرهای یونانی نشین اطراف اورشلیم نیز به تصرف درآورده بود، بر روی سکه خود در یک طرف به یونانی و در طرف دیگر به عبری کلمه شاه را نقش کرده بود. ولی بر روی سکه های سالهای اول سلطنت خود همان عبارت سایر حشمونائی ها دیده می شود: "آکساندرا کاهن بزرگ و حابر یهودیان"

آکساندرا یانای کشور خود را بسیار توسعه داده و از مشرق تا سلوکیه رسانیده بود. برای نگهداری آن در سرحدات قلاع مستحکم و بزرگی بنا نهاد. از آن جمله دژ آکساندرا یون است که بعدها در مقابل پمپه سردار روم مدتها مقاومت کرد.

یانای با شلومیت، خواهر شیمعون بن شاطح رئیس فریسیان، ازدواج کرده بود. و چون در سن ۴۹ سالگی پس از بیست و هفت



*Coin of Alexander Jannaeus (103 BC to 76 BC)*



# انتخاب اسرائیل به ریاست بزرگترین مرکز پژوهشی و توسعه در جهان

ماخذ: Israel 21C

برگردان: ایرج فرنوش



ISRAELI  
CHAIRMANSHIP

پزشکی، ادبی، هنری بسیار بیشتر از تعداد نفرات آنان است. اسرائیل یکی از مراکز برتر تولید علم و در مقام اول در خاورمیانه و ۲۱ در جهان است. مقالات علمی تولید شده در سال ۲۰۰۸ در کشور اسرائیل از مجموع مقالات علمی که در کلیه کشورهای خاورمیانه منتشر شده بیشتر بوده است. این قسمت یعنی موضوع علم که از بهترین شاخص هاست اسرائیل را از سایر کشورهای منطقه متمایز ساخته. چراکه صنعت را با پول میتوان خرید و ملاک صد در صد برتر نیست. اما مسئله تولید علم خود شاخص درجه یک است. از نظر اقتصادی، مسائل حقوقی و قضایی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی، آزادی های فردی آمار اسرائیل در سطح جهانی محسوب می شود. از لحاظ نظامی که نیاز به توضیح ندارد- اسرائیل مجهز به انواع سلاح های دفاعی و تهاجمی مدرن و پیشرفته است که اکثر این وسایل یا توسط شرکت های اسرائیلی و یا با مشارکت شرکت های خارجی طراحی و تولید شده اند. در حیطه کشاورزی، علیرغم اینکه اسرائیل کشوری بسیار کوچک است و نیمی از آن بایر می باشد و میزان بارندگی در آن بسیار کم است. نه تنها پیشرفته ترین تکنیک کشاورزی را دارد، بلکه هر سال مقادیر زیادی محصولات کشاورزی غذایی و دیگر وسایل کشاورزی و آبیاری به دنیا صادر می کند. در حوزه پزشکی نیز این کشور از مراکز مطرح در سطح جهانی است. هم از لحاظ برخورداری از پزشکان زبده و حاذق و هم از نظر تجهیزات پیشرفته قوی است. با توجه به مطالب ذکر شده، عضویت اسرائیل در موسسه "یوریکا" و به دست

اسرائیل برای همگرایی با این پدیده و برای اینکه صنایع اسرائیلی بتوانند با صنایع کشورهای پیشرفته رقابت کنند بودجه هنگفتی صرف کارهای پژوهشی و تحقیقاتی نموده و در این راستا تسهیلات زیادی برای شرکت هایی که در امور فناوری های نو و تکنولوژی بالا فعالیت دارند فراهم نموده. اصولاً پیشرفت و توسعه در امور پژوهش و تحقیق وقتی میسر است که هم از مدیریت صحیح و هم از اعتبار و بودجه کافی برخوردار باشد. لذا، برنامه ریزی برای تجمع و هم افزایی کارهای علمی توسط مقامات اسرائیلی و اعتبار و بودجه کافی که برای این منظور در نظر گرفته اند، همراه با پشتکار و جدیت شرکت های اسرائیلی و فعالیت آنان در فناوری های نو و پیشتازی آنان در بسیاری از رشته های علمی، این کشور را به یک مرکز برتر علمی تبدیل ساخته و راه را برای عضویت این کشور در موسسه "یوریکا" هموار کرده بوده.

نگاه اجمالی به برخی آمارهای سیاسی، علمی، جمعیتی، اقتصادی، کشاورزی، پزشکی، نظامی، فضائی و حقوقی اسرائیل گویای خیلی چیزهاست. جمعیت یهودیان در دنیا بین ۱۳ تا ۱۵ میلیون نفر تخمین زده می شود. جمعیت اسرائیل در حدود ۷ میلیون که حدود ۲۰ درصد آن غیریهودی می باشند. اگر جمعیت یهودیان را خوشبینانه ۱۵ میلیون نفر فرض کنیم، آنان یک هزارم کل جمعیت کره زمین را تشکیل می دهند ولی آمار توان یهودیان بطور اعم، و آمار توان اسرائیل بطور اخص متفاوت از آمار جمعیتی آن است. زیرا که سهم یهودیان در کلیه رشته های علمی و

اسرائیل یک کشور آسیایی است ولی معیارهای پژوهشی و تحقیقاتی و علمی آن با استانداردهای کشورهای غربی پیشرفته مطابقت دارد. از این رو مرکز تحقیقاتی و توسعه صنایع اسرائیل The Israeli Industry Center for Research and Development سالهاست که به عضویت موسسه پژوهشی و تحقیقاتی "یوریکا" (Eureka) پذیرفته شده است و مهمتر اینکه به زودی مسئولیت رهبری نوبتی این موسسه عظیم و معتبر را به عهده خواهد گرفت.

"یوریکا" یک موسسه پژوهشی و تحقیقات علمی وابسته به کشورهای اتحادیه اروپا می باشد و اسرائیل تنها کشور غیر اروپایی عضو این موسسه می باشد. هدف از تأسیس این موسسه آشنا ساختن شرکت های اروپایی با یکدیگر و مشارکت دادن آنان در امورات پژوهشی و توسعه صنایع کشورهای عضو می باشد. بودجه و اعتبارات این موسسه در سال ۲۰۰۸ معادل یک میلیارد و نیم یورو بوده است. اسرائیل از سال ۲۰۰۰ در این موسسه فعالیت داشته و در طول ۵ سال گذشته یکی از اعضای مهم و اثرگذار در این موسسه به شمار آمده است- اثرات نتیجه تحقیقات شرکت های اسرائیلی در این مدت بسیار چشمگیر بوده است. عضویت اسرائیل در این موسسه هیچگاه جنبه سمبولیک نداشته و بر پایه روابط هم نبوده بلکه ضوابط زیادی برای عضویت اسرائیل در این موسسه وجود داشته است.

پدیده جهانی شدن در طول دهه گذشته روابط اقتصادی و بازرگانی کشورها را با یکدیگر دگرگون ساخته، از این جهت دولت

گرفتن ریاست نوبتی آن نباید موجب شگفتی گردد. پژوهشگران اسرائیلی در این موسسه یکی از فعالترین اعضاء بوده و تعداد پروژه های آنان در سال ۲۰۰۸ برابر با پروژه های کشورهای فرانسه و آلمان بوده. در این سال از ۳۰۰ پروژه ای که در "یوریکا" مورد پژوهش قرار گرفته در حدود ۴۰ عدد از آن متعلق به اسرائیلیان بوده.

”

رهبر گروه تحقیقاتی اسرائیل در موسسه

"اریکا" به عهده "اسرائیل شیمی" (Israel Shamay) می باشد که از کارنامه کاری بسیار جالبی برخوردار است. وی در یک مصاحبه با وبلاگ "Israel 21C" اظهار داشته که انتخاب اسرائیل برای سمت رهبری موسسه "اوریکا" این امکان را برای اسرائیل فراهم می کند که بسیاری از پروژه هایی که منافع ملی اسرائیل را در بر می گیرند اولویت داده تا هرچه زودتر از مرحله پژوهشی به مرحله اجرایی درآیند و بتوان سرمایه های خارجی را برای اجراء آنها جذب کرد.

یکی از پروژه هایی که تحقیقات درباره

آن در موسسه "یوریکا" به پایان رسید، پروژه کانال دریای سرخ می باشد. این کانال پس از ساختن آب دریای قرمز را به دریای مرده خواهد رساند- این پروژه که قرار است با مشارکت کشورهای اسرائیل و اردن به مرحله

**"یوریکا" یک موسسه پژوهشی و تحقیقات علمی وابسته به کشورهای اتحادیه اروپا می باشد و اسرائیل تنها کشور غیر اروپایی عضو این موسسه می باشد.**

کمپانی سوئدی De Lavel که یک موسسه لبنیاتی و دامداری است می باشد. کمپانی Veterix یک وسیله کوچک کپسول مانند الکترونیکی ساخته که وقتی در شکم گاو قرار گیرد وضعیت جسمانی گاو را کنترل و ثبت می کند و تا دامدار بتواند سلامتی حیوان را مورد کنترل قرار دهد.

پروژه دیگر که توسط "Elbit Systems" که یک

کمپانی در صنایع دفاعی می باشد طرح و ساخته شده، شامل یک دوربین عکاسی

“

کوچک است. که در جلو اتومبیل و یا کامیون نصب می گردد. این دوربین به راننده کمک می کند که وقتی شیشه جلو ماشین بخار گیر میشود و تا در مواقع مه گرفتگی دید راننده کمک می شود، بتواند جلو خود را ببیند.

اینها نمونه ای از پروژه هایی است که در صورت موفقیت به شرکت های اسرائیلی امکان می دهد که نفوذ خود را در بازارهای بین المللی گسترش دهند.

ایرج فرنوش - فوق لیسانس در رشته مهندسی صنایع و سیستم - از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، بعنوان مدیر پروژه در سازمان هوانوردی فدرال (FAA) به کار اشتغال دارد.

اجرا رساند نیاز به سرمایه گذاری خارجی دارد و از این رو مقامات دو کشور برای جذب سرمایه لازم در حال گفتگو با مقامات اروپایی - ژاپنی می باشند.

یکی از پروژه هایی که در حال حاضر در حال اجرا است، ماهواره "گالیه" می باشد که وسایل الکترونیکی و اوپتیکی آن توسط شرکت های اسرائیل طرح و ساخته شده اند. این ماهواره پس از پرتاب برای امور هوانوردی مورد استفاده قرار می گیرد.

نمونه دیگر از مشارکت های موفقیت آمیز، همکاری کمپانی اسرائیلی Veterix با

## Complete Eye Exam For All Ages LASIK / PRK Consultation And Surgery

Repair Of Retinal Tear, Treatment Of  
Diabetic Retinopathy And Glaucoma With Laser

Cataract And Glaucoma Surgery  
With The Newest Techniques  
Eyelid Surgery And Botox Injections

FREE CONSULTATION FOR LASIK SURGERY



**JOSEPH KERENDIAN, M.D.**  
American Board of Ophthalmology (ABO)  
Graduate of USC school of medicine

NORTHRIDGE (818) 832-5551  
BEVERLY HILLS (310) 360-0152

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

مراقب بینایی خود باشید

# دکتر ژوزف کرنیدیان جراح متخصص چشم

معاینات کامل چشم در تمام سنین

رحایی از عینک و کانتکت لنز با لیزر (LASIK / PRK)

پارکهای سبکی و اختلالات چشم در بیماری قند و آب سیاه توسط لیزر

جراحی آب سیاه و آب مروارید با متدهای جدید

جراحی زیبایی پلک و BOTOX

که از شاخ قوچ تهیه می گردد دارای صدایی رساتر از سایر شاخ ها می باشد.

امروزه پیدا کردن شاخ های مناسب برای ساختن و پرداختن شوفار کار آسانی نیست زیرا که شکارچی ها، پرورش دهندگان حیوانات اهلی و کشتارگاه ها و قصابان شاخ ها را به کارخانه هایی که صنعت چسب سازی دارند می فروشند تا منافع بیشتری را به دست بیاورند.

### نواهای مختلف شوفار:

در کتاب مقدس ۸-۵: ۱۰ فقط از دو نوع نوای شوفار نام برده شده است:

۱- نوای تکیا یا به اصطلاح ایرانی ها تقیا تلفظ می شود که صدای آن شبیه به یک باد شدید می باشد.

۲- تروآ که صدای آن شبیه به زنگ خطر می باشد. ولی در دوران تلمود یک نوای دیگری به اضافه ی نواهای دوگانه بالا به صداهای مختلفه شوفار اضافه کرده اند به نام شواریم که نواهایی مقطع از شوفار می باشد.

از لحاظ علم و فن موسیقی این سه نوا را می توان به این شرح توضیح داد:

۱- نوای تکیا: که نوایی شبیه بادهای تند و کشیده می باشد که از لحاظ اصطلاح موسیقی آن را GLISSANO BLAST تفسیر می نمایند.

۲- نوای تروآ: که نوای آن شبیه به نه عدد زنگ خطر مقطع می باشد که از لحاظ اصطلاح موسیقی آن را STACCATO SOUND تفسیر می کنند.

۳- نوای شواریم: نوایی مقطع می باشد که از سه نت شکسته کوتاه تشکیل شده است.

۴- در آخر سرویس های اشکنازی ها نوای دیگری به کار برده می شود به نام تکیا گودولا که همان تکیای معمولی بوده ولی به مراتب طولانی تر می باشد.

۵- در آخر سرویس های سفارادی ها تروآ گودولا نیز نواخته می گردد.

شخصی که شوفار می زند باید شوفار را در دست راست بگیرد و از طرف گوشه راست لب و به سمت بالا در آن بدمد.

مواقع مهمی که شوفار نواخته می شود:

از دیرباز شوفار سمبلی از فرا رسیدن ایام مذهبی و وقایع ملی یهود بوده است و با

## تاریخچه شوفار

ترجمه و نگارش: دکتر ابراهیم میکائیل (دندانپزشک)



بلند به گوش می رسید.“  
چگونگی ساختن شوفار: به طور معمول همیشه سعی می شده است که ”شوفارها“ را از شاخ قوچ تهیه نمایند که با داستان قربانی حضرت اسحاق به وسیله حضرت ابراهیم ارتباط داشته باشد. ولی شوفار را می توان از شاخ هر نوع حیوانی تهیه نمود. به جز شاخ گاو نر، زیرا در دورانی که قوم در بیابان بودند و حضرت موسی غایب بود مردم از طلاها و جواهرات خود گاوی تهیه کردند و به پرستش آن پرداختند. لذا روی این اصل تاریخی هیچ گاه از شاخ گاو نر برای ساختن شوفار استفاده نمی کنند. امروزه شوفارها را بیشتر از شاخ آهوهای وحشی آفریقایی، غزال، بز و یا بزهای کوهی درست می کنند. بزرگترین و زیبا ترین شوفارهایی را که بسیار زیبا تهیه شده است در نوع خود بی نظیر و نمونه است شوفارهایی است که یمنی ها با خود به اسرائیل آورده اند. شاخ آهوی وحشی آفریقایی را با طرز مخصوصی مانند ماریچج درست کرده اند که دارای صدایی بسیار ملایم، نرم و مطبوع می باشد. باید متذکر شد که شوفارهایی

اگر در طی طول تاریخ به سنت ها و صفات و عادات خصوصی اقوام و یا ملت ها بنگریم، مشاهده می کنیم یک سری از آداب و رسومی وجود داشته که به طور حتم و یقین مختص به آن قوم و یا گروه بوده است و همیشه سعی وافر به عمل آمده است که این آداب و رسوم پابرجا بماند و سینه به سینه به نسل های بعد منتقل گردد. قوم یهود نیز از این پدیده اجتماعی مستثنی نبوده است و در نگاهداری این رسومات حتی شاید بیشتر از اقوام دیگر پافشاری کرده و اجازه نداده است که گذشت زمان آن را از خاطراتشان زدوده بسازد.

شوفار و شوفار زدن شاید یکی از قدیمی ترین سنت هایی است که قوم یهود با خود داشته و نگاهداری کرده است که تا به امروزه ما رسیده است.

در کتاب پیدایش از شاخ قوچ ذکری به عمل آمده است ۲۲-۲۱: ۰۴. ولی لغت ”شوفار“ برای اولین بار در کتاب خروج ۱۰: ۱۶ هنگامی که حضرت موسی قوانین تورات را به قوم می داده است به طور صریح ذکر شده است. بدین مضمون که: ”و صدای شوفار بسیار



نواختن آن ایام را متبرک می گردانیدند. یکی از مهم ترین مواقعی که شوفار نواخته می گردد روز روش هشانا (آغاز سال نو) است که کتاب مقدس آن را یوم ترؤآ خوانده است، که ترجمه تحت اللفظی آن "روز نواختن شوفار" نامیده شده است. و بدون آنکه نامی از روش هشانا ببرد در آیه شماره ۱: ۲۹ دستور می دهد: "اولین روز از هفتمین ماه سال را روز مقدس بشمارید و به دور هم گرد آید تا نوای شوفار را بشنوید."

در زمان های بسیار قدیم شوفار را در روز روش هشانا صبح بسیار زود می نواختند ولی بعد ها به علت های متعددی که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است، نوای شوفار را در اواخر سرویس های یوم ترؤآ و یا روش هشانا می نوازند.

قبل از شروع روش هشانا در طی طول ماه ایلول هر صبح در بعضی از کنیسه های سنتی بعد از سرویس های صبح و بعد از ظهر شوفار به سبک دوران های قدیم نواخته می گردد. بالاخره در خاتمه سرویس عصر روز کیپور شوفار تکیا گودولا نواخته می گردد. در طی طول تاریخ کهن قوم یهود چه از

زمانی که این قوم در دامنه کوه سینا ایستاده بود که ده فرمان را دریافت کند و چه در مواقعی که جشن های ملی را برگزار می کرده است همیشه شوفار نواخته می شده. حتی در زمان های بسیار قدیم به طور معمول در بعد از ظهر های روز جمعه قبل از فرارسیدن شبات شش دفعه نوای تکیا نواخته می شده است که آغاز شبات را اعلام بنمایند.

همیشه در آغاز هر ماه بارویت ماه شوفار نواخته می شده است. در زمانی که سنهدرین وجود داشته است، ریاست کل قضات در روی میز خود علاوه بر یک عدد خطکش، یک کمر بند و یک نعلین یک شوفار نیز قرار می داده است که در موقع لزوم به وسیله شوفار شروع ایام متبرکه، اعیاد ملی، اختاریه های عمومی، فراخواندن جوانان به جنگ و بالاخره اختاریه هایی که خبر از اتفاقات ناگوار طبیعی و سیاسی را دربر داشته است به اطلاع عموم می رساندند.

ولی متاسفانه پس از خرابی معبد بزرگ (بیت همیقداش) و پراکندگی قوم یهود در بین ملل دیگر به علل های سیاسی و محرومیت های اجتماعی شوفار را فقط در کنیسه ها در

اواخر سرویس های روزها مقدسه مثل روش هشانا و کیپور می نواختند. خوشبختانه با ایجاد و تاسیس کشور اسرائیل و از اینکه یهودیان امروزه می توانند در ممالک دموکراسی اظهار وجود بنمایند دوباره نواختن شوفار به غیر از ایام متبرکه در جشن های ملی نیز نواخته می گردد. مانند روزی که در سال ۱۹۶۷ میلادی پس از قرن ها دوباره شهر اورشلیم به صورت یک شهر واحد درآمد در این جشن ملی شوفار نواخته شده بود.

امروز در کشور اسرائیل به طور متداول در روزهای جشن استقلال و یا در روز انتصاب نخست وزیر در طی مراسم رسمی شوفار نیز نواخته می گردد.

حتی در سال های اخیر در دمنستراسیون هایی که از طرف یهودیان در جلوی ساختمان سازمان ملل متحد به علل مختلف برگزار می شده است برای جلب توجه شوفار نواخته می شده است. اخیراً در روزی که پرچم کشور اسرائیل را بر سر در کنسولگری اسرائیل در شهر لس آنجلس به اهتزاز درآوردند، نوای شوفار را به سمع همگان رسانیدند.

## Eden Memorial Park ایدن مموریال پارک

818-326-4040



### علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد

با وجود آنکه ارزش املاک کاهش دارد، قیمت زمین های آرامگاه های کالیفرنیا رو به افزایش است. همکیشان عزیز فرزندان و عزیزان شما همراه با اندوه از دست دادن شما در مدت کوتاهی که در دست دارند باید بسیاری از مسائل پیچیده و غیرمنتظره را حل نمایند.

پیش از آنکه آنها با این مشکلات ناگهانی مواجه شوند، از هم اکنون با انتخاب خود و با شرایط ارزانتر زمین های ایدن مموریال پارک را که هر روز تعداد آنها کمتر و محدودتر می شود، خریداری نمائید. علاوه بر این آقای شان صدافتی بدون هیچ خرج اضافی همه مراحل مختلف را پیش بینی نموده و در موقع لزوم در این مرحله غیرمنتظره بار این مسئولیت و کلیه کارهای حاشیه ای آن را از دوش عزیزان شما بر می دارد.

## ماجرای "رادار" مصری

از: مهرداد لوی صدق

نقاشی "مات توسط صلح" از: شاننا مهربانیان (کلاس پنجم، برنده مقام اول مسابقه روی جلد شوفار گروه ۲)



در سال ۱۹۶۷ در جنگی که به نام جنگ شش روزه موسوم شد ارتش اسرائیل صحرای سینا را (که وسعت آن قریب به سه برابر وسعت کشور اسرائیل است) به تصرف درآورد و نیروهای خود را در ساحل شرقی کانال سوئز مستقر نمود.

با تسلیم نیروهای مصری هزاران تانک و توپ و مقادیر انبوهی مهمات بدست نیروهای اسرائیلی افتاد که اکثرا از جدیدترین سلاح های روسی بشمار میرفتند و برای اسرائیل و دنیای غرب موقعیت نادری بود که به اسرار اسلحه های خط اول روسی دست یابند. ارتش اسرائیل پس از مطالعه و بدست آوردن اطلاعات لازم اکثر این سلاح ها را به کشور هائی که از سلاح های روسی استفاده میکردند فروخت.

جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر که از شکست سریع ارتش و تسلیم شدن هزاران افسر و سرباز خود به نیروهای اسرائیلی بسیار خشمگین شده بود مصمم بود که با خمپاره اندازی های روزانه و حملات هوائی بسوی نیروهای اسرائیلی در صحرای سینا نشان دهد که او جنگ را ادامه میدهد. او به روس ها که مایل بودند رخنه خود را در خاورمیانه وسعت دهند روی آورد و شروع به خرید مقادیر زیادی هواپیما، تانک، توپ و مهمات دیگر از آنان نمود و در پی آن افسران

روسی تعلیم افسران نیروی هوائی مصر را بعهده گرفتند و با آنان در پرواز های روزانه شرکت میکردند. برخورد های روزانه زمینی در سال ۱۹۶۹ یک واحد کماندوی اسرائیلی با استفاده از تانک ها و زره پوش هائی که از مصر بغنیمت گرفته شده بودند وارد عمق

جنگهای اسرائیل و اعراب موقعیت های بسیار جالبی را برای امریکا در برداشتند. از یکطرف فروش سلاح ها به اسرائیل مبالغ کلانی را به کارخانه جات اسلحه سازی امریکائی واریز مینمود. از سوی دیگر این جنگها تنها و بهترین موقعیت برای آزمایش سلاح های جدید امریکائی در عملیات جنگی واقعی بودند

وهوئی بین مصر و اسرائیل تا سال ۱۹۷۰ که خاک مصر شد و بدون جلب توجه خاصی قرار داد آتش بس امضا شد ادامه داشتند. توانست وارد یک پایگاه نیروی ضد هوئی

مصر شود و آنرا منهدم کند. ولی مدتی بعد آن پایگاه دو مرتبه بکار افتاد و نیروی هوایی اسرائیل متوجه شد که این بار در این پایگاه از راداری که دارای توانائی ردیابی بسیار دقیق ترو بهتری از رادار های قبلی است استفاده میشود و این نشان میداد که مصری ها رادار های جدیدی را از روسیه دریافت نموده و بکار انداخته اند.

در پرواز های تحقیقاتی و عکس برداری ها معلوم گردید

که این رادار جدید ترین رادار ساخت روسیه است که هیچ اطلاعی از آن در دسترس کشور های غربی وجود ندارد و چون وجود آن پرواز هواپیما های اسرائیلی را به مخاطره

میانداخت تصمیم گرفته شد که بار دیگر ارتش اسرائیل آن پایگاه را منهدم کند.

برای انجام این عمل چند فروند هواپیما بسوی مقصد پرواز درآمدند ولی مدت کوتاهی پس از پرواز به آنان دستور داده شد که به پایگاه برگردند. علت برگرداندن آنان این بود که یکی از افسران نیروی هوایی باین فکر افتاد که شاید بجای انهدام پایگاه و ایستگاه رادار بهتر است که دستگاه رادار را بطور کامل از مصر با اسرائیل آورد و از فن آوری های این رادار پیشرفته آگاه شد. باید توجه نمود که صحبت از ورود به عمق خاک دشمن و پیاده کردن دستگاهی بوزن پیش از هفت تن و حمل آن است در حالیکه از یک طرف نیرو های زمینی مصری و از طرف دیگر هواپیما های مصری با کمک خلبانان روسی مدام در منطقه فعال بودند.

گروه متصدی برنامه ریزی طرحی را برای تسلط بر پایگاه و بیرون آوردن دستگاه رادار پیشنهاد نمود و تصمیم گرفته شد که

برای حمل آن به اسرائیل از هلیکوپتر های "سیکورسکی" که در همان زمان از فرانسه خریداری شده بودند استفاده شود. در آن زمان این تنها هلیکوپتری بود که توانائی حمل و نقل محموله های سنگین را داشت.

در روز ۲۶ دسامبر سال ۱۹۶۹ در ساعت ۹ بعد از ظهر چند هواپیما بسوی ایستگاه رادار در عمق خاک مصر پرواز درآمدند و گروهی چتر باز را در حومه پایگاه پیاده نمودند.

در سال ۱۹۶۹ یک واحد کماندو اسرائیلی با استفاده از تانک ها و زره پوش هایی که از مصر بغنیمت گرفته شده بودند وارد عمق خاک مصر شد و بدون جلب توجه خاصی توانست وارد یک پایگاه نیروی ضد هوایی مصر شود و آنرا منهدم کند.

”

ولی خلبان آن حاضر نشد که کاروان را از هلیکوپترها کند و آن را از دست بدهد. او با تمام مخاطرات به پرواز بر فراز دریای سرخ ادامه داد و موفق شد هلیکوپتر را در حالیکه لحظاتی بیشتر تا سقوط باقی نمانده بود در چند متری ساحل در منطقه تحت تسلط اسرائیل بزمین فرود آورد.

ارتش اسرائیل بعد از بررسی و مطالعه کامل رادار بنا بتقاضای دولت امریکا آن را به امریکا فرستاد.

دستیابی به این رادار

همانند دستیابی های

دیگر به سلاح های

ارتش مصر برای اسرائیل

بسیار پراهمیت بود

چون شناخت این

ابزار و تهیه نمودن

وسائل مقابله با آنان نقش مهمی را در مقابله با ارتش های عرب و پیروزی بر آنان را داشت.

جنگهای اسرائیل و اعراب موقعیت های

بسیار جالبی را برای امریکا در بر داشتند. از

یکطرف فروش سلاح ها به اسرائیل مبالغ کلانی

را به کارخانه جات اسلحه سازی امریکائی

واریز مینمود. از سوی دیگر این جنگها تنها

و بهترین موقعیت برای آزمایش سلاح های

جدید امریکائی در عملیات جنگی واقعی بودند

و بالاخره دستیابی اسرائیل به سلاح ها و

وسائل دفاعی ارتش های عرب که از بهترین

ابزار جنگی روسیه بشمار میرفتند و سپردن

آنان به ارتش امریکا بخصوص در آن سالهای

جنگ سرد غنیمتی بسیار گرانبها برای امریکا

بشمار میرفت.

دولت اسرائیل گزارشی در باره گرفتن و

آوردن رادار از مصر به اسرائیل منتشر نکرد

ولی چند روز بعد اخبار مربوط به این جریان

در روزنامه های خارج از اسرائیل منتشر

شدند.

چتر بازان موفق شدند بسرعت پایگاه را بتصرف در آورده و شروع به پیاده کردن رادار شوند.

در ساعت دو بعد از نیمه شب دو

هلیکوپتر سیکورسکی در نزدیکی رادار

بزمین نشستند. یکی از آنان متصدی حمل

آنتن ها و وسائل یدکی شد که قریب به سه تن

وزن داشتند و دیگری متصدی حمل کاروان

رادار شد که چهار تن وزن داشت و هر

دو هلیکوپتر با محموله های بسیار گرانبهای

خود که پیشرفته ترین رادار روسی بود

و فقط در اختیار ارتش های روسیه و

مصر قرار داشت بسوی خاک اسرائیل به

پرواز درآمدند.

از بدو پرواز هلیکوپتری که کاروان را

حمل میکرد با مشکلات بسیاری مواجه

شد چون وزن محموله آن بیش از آن بود که

هلیکوپتر توانائی حملش را داشته باشد و هر

لحظه امکان داشت که سیستم هیدروالکتریکی

آن از کار بیافتد و هلیکوپتر سقوط کند



# زاهد مگار

از: محمود سراجی (شاهد)

یارب ار زاهد مگار نهد چهره به خاک  
نیک داند که کند خاک پلیدی را پاک  
دامن آلوده، تن آلوده، ردا آلوده  
این بود زاد ره رجعت او در فتراک  
ظاهرش پاک و درون ناک و عمل در لاک است  
نیت اش ناسره، معجون ریا، جوهره ناک  
مثل روباه فرومایه به هنگام نبرد  
با قوی چهره به خاک است و به اضعف سفاک  
به تناسل و طعام افشره خصلت خوک  
اشتهامند و شکمباره به یکسان چالاک  
دور از وسوسه و دغدغه ای خناس  
می‌گریزم به حریم حرم دختر تاک  
بوکه زاین گلشن دیرنده اعصار و قرون  
گم کند گور پلیدش و رک رفته به لاک  
غاک باید که کشد پرده بر این گنده لاش  
به بود جای کثافات به اعماق حفاک  
یاوه ای کو که زند اخگر خیزش به سکون  
تا بخیزد شرر از نائره ها تا افلاک  
کو درفشی که بر آن قهر بود شیر سوار  
کو فریدون که بمالد سر ضحاک به خاک  
هرچه پوشیده بود گفته ز نامحرم به  
”شاهدا“ در به صدف باشد اگر خفته چه باک



## کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی امریکائی

مفتخر است که از همه افراد جامعه برای شرکت در مراسم جشن و نهار بت میتصوای گروهی (برای کسانی که این شانس را تابحال نداشته اند) دعوت نماید.

خواهشمندیم شنبه بیستم فوریه ساعت نه صبح در مرکز یهودیان ایرانی امریکائی به ما ملحق شوید. قبل از این مراسم شرکت در دو کلاس الزامی خواهد بود.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با تلفن ۶۵۴۴۷۰۰ (۳۲۳) تماس بگیرید.

### *The Iranian American Jewish Federation, Women Division,*

Is honored to invite the community to take part in  
**A group *Bat Mitzvah* celebration** and Luncheon  
For those of us who missed our chance the first time around!

Please join us on  
***Saturday Feb 20th***

***at***

Iranian American Jewish Center

***9 AM***

Attending two classes is mandatory  
For more information, please call 323-654-4700

# بیایید در سرشماری ۲۰۱۰ آمریکا شرکت کنیم

## سرشماری ۲۰۱۰ چیست؟

شمارش تمام افرادی که در آمریکا زندگی می کنند. همه ما، از هر سن و نژاد و قومیت باید شمرده شویم. برگه های سرشماری در ماه مارچ ۲۰۱۰ به منزل شما فرستاده خواهد شد. سرشماری در روز اول آپریل ۲۰۱۰ پایان می گیرد. شرکت در سرشماری آسان است. پرسشنامه فقط ۱۰ سوال دارد و پرکردن آن کمتر از ۱۰ دقیقه طول می کشد. اطلاعات شما طبق قانون دولت فدرال محرمانه می ماند. برای مثال اطلاعات شخصی شما به اداره مهاجرت و یا اداره امنیت مالی (Homeland Security) و یا اداره مالیات (IRS) و هیچ نهاد دیگری داده نخواهد شد. شهروند (Citizen) و غیر شهروند بودن در سرشماری فرقی نمی کند. قانونی و غیرقانونی بودن اقامت هم تاثیری در شمارش افراد ندارد. مهمترین سوال در فرم سرشماری برای ایرانیان سوال شماره ۹ است که مربوط به نژاد و ملیت می شود. برای داشتن شمارش صحیح از ایرانیان سوال شماره ۹ را به عنوان (Iranian) جواب دهید. بیایید آینده خود و فرزندانمان را بسازیم. تصمیم های مقامات دولتی برای ارائه خدمات دولتی به اقلیت ها بر اساس جمعیت آنها گرفته می شود.

## “ Be Counted ”

“The U.S. Census Bureau conducts a constitutionally mandated census to determine the number of people living in the United States every ten years.”

The 2010 Census data is used in the following ways:

### Public Services:

Government officials use the census data to allocate funding and grants to high-need areas and non-profit organizations.

### Political Influence:

Numbers translate into power. Your federal, state and local leaders review the census numbers to determine how numerous and affluent members of the Iranian-American community are. The more Iranian-Americans take the census, the more influential our community becomes.

### What “race” should I put on the census?

It is very important that on *Question 9 of the Census* that you check the box for “*Some other race*” and write in “*Iranian.*” Unless you specifically designate that you are “Iranian” when answering Question 9, you will not be counted as an Iranian-American.

The Census Bureau cannot share your information with anyone, not even government agencies, such as: Department of Homeland Security (DHS), Immigration and Naturalization Service (INS), Internal Revenue Service (IRS) courts, or the police. Also, your Census information cannot be shared with private organizations or other individuals.

The Census Bureau will mail or deliver questionnaires to your house in **February and March 2010.**

Deadline to respond to the census questionnaire is April 1, 2010.

**For more information, please visit [www.2010census.gov](http://www.2010census.gov)**





*Michael Eshaghian M.D.*

**Obstetrics, Gynecology, & Infertility**

**ARM's Physician for Genetic Screening of HIBM**

**دکتر مایکل اسحاقیان**

(جراح و متخصص بیماریهای زنان, زایمان و نازایی)

مشاور و راهنما برای آزمایش **HIBM**

-Family Planning	تنظیم خانواده
-Intrauterine Insemination	تلقیح مصنوعی
-Genetic Counseling & Screening (HIBM)	مشاوره و آزمایشهای ژنتیکی
-Tubal Sterilization	بستن لوله های رحم
-Contraception Counseling	جلوگیری از حاملگی
-Pap Smear	چک آپ سالیانه
-Breast Diseases/Mammogram	بیماری های سینه و مموگرافی
-Cancer Screening	تشخیص زودرس سرطان زنانگی
-Laparoscopy	جراحی تومورهای زنانگی با روش لاپراسکپی
-High Risk Pregnancy	بارداری های دشوار
-Amniocentesis	آزمایش آمنیون
-Live Fetal Ultrasound	سونوگرافی زنده نوزاد
-Menopause	پیشگیری از یائسگی
-Osteoporosis Screening	آزمایش پوکی استخوان
-Vaginoplasty/ Labia Reduction	جراحی پلاستیک زنان

[www.dreshaghian.com](http://www.dreshaghian.com)

مطب در بورلی هیلز

450 N. Bedford Drive, Suite 209

Beverly Hills, California 90210

**(310)247-9988**

مطب در انسینو

16133 Ventura Blvd., Suite 415

Encino, California 91346

**(818)784-4100**

کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون یهودیان ایرانی  
تقدیم میکند

# روز سلامت زن

نمایشگاه خانه سالم  
یکشنبه ۲۴ ژانویه  
۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر

IAJF Health & Wellness Committee  
Presents

## WOMEN'S HEALTH DAY 2010

Healthy Home Expo  
Sunday, January 24

Six Health Seminars for Women  
Personal & Home Green Products  
Free Mammograms, if Qualified  
Gift & Jewelry Boutique  
Healthy Food Booths  
Wellness Information Booths

### Free Admission

Parking \$8, Please Carpool

۶ سمینار در رابطه با سلامتی زن  
اجناس سالم برای خانه و خانواده  
ماموگرام رایگان برای واجدین شرایط  
بوتیک لباس و جواهر  
غرفه های غذاهای سالم  
غرفه های اطلاعات سلامتی

### ورودیه رایگان

پارکینگ \$۸ لطفاً کارپول کنید

### Sponsors

Los Angeles ORT College  
Golden Color Beverly Hills  
Starline Tours  
Ketab Corp



Trader Joe's

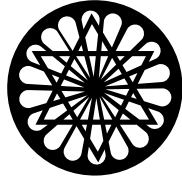
Antiaging Institute of CA  
IranianHotline.com  
Kay Celine Inc.  
Hybco USA

تماس برای رزرو اتوبوس رایگان

For Free Bus Reservations Contact

323-654-4700 IAJF.HEALTH@GMAIL.COM

1317 North Crescent Heights Blvd West Hollywood, CA 90046



# Shofar

A Publication of

Iranian - American Jewish Federation

Fall and Winter 2009

## Editor in chief

### Mojgan Moghadam Rahbar

www.IAJF.org

info@IAJF.org

1317 N. Crescent Height Blvd.

West Hollywood, CA 90046

Tel: (323) 654-4700

Fax: (323) 654-1791

## Contributing Writers

Shahram Barkhordar, Kayla Casale, Lauren Cohen, Ira Farnoush, Dorrit Halavi Miller, Farnaz Halavi Galdji, Janet Haroonian, Mehrdad Levysedgh, K. Mahpour, Dr. Firuzeh Manesh Javidzad, Dr. Ebrahim Mikhail, Mahbod Moghadam, Kambiz Moshfegh Hamedani, Delila Pouldar, Dr. Nahid Pirnazar Oberman, Shireen Oberman, kamran Raminfar, Nazanin Ramzi, Violet Sassoni, Jahangir Sedaghatfar, Arta Wildeboer.

## Cover Painting:

"When Peace Takes Over" By:

Chloe Lahijani (9th grade),

Group 3 and Shofar Cover Art Contest First place Winner  
(Related article on page 7)

The views and opinions expressed in the published articles, are those of the writer and do not in anyway represent the views of "Shofar" or the Iranian-American Jewish Federation.

## Typesetting, Layout, and Design by

Shilla Shakoori  
(310) 601-0770

## English Section

Editorial /2

Iranian-American Jewish Federation News /3

YARAN Peer Counseling and Advocacy

Program/9

The Passing Of An Icon "Moshfegh Hamedani" /10

Persian And Proud /12

I changed my life /13

Psychotherapy 101 /14

The Mountains /15

Kabob, Pray, Marriage /16

Legends/18

Dear sisters /19

Detune /21

Early-in-Life Oral Infection /22

Tea, Health and Longevity /23

"Pillars Of The Earth" /25

"Life As A Visitor" /26

The Younesi Brother's "Liberation" /28

Point-Counter-point: Rap vs. The Torah /30

Remembering The "White Revolution" /32

A few Things To Remember Along The Way... /36

The Stoning Of Soraya M. /38



## Editorial

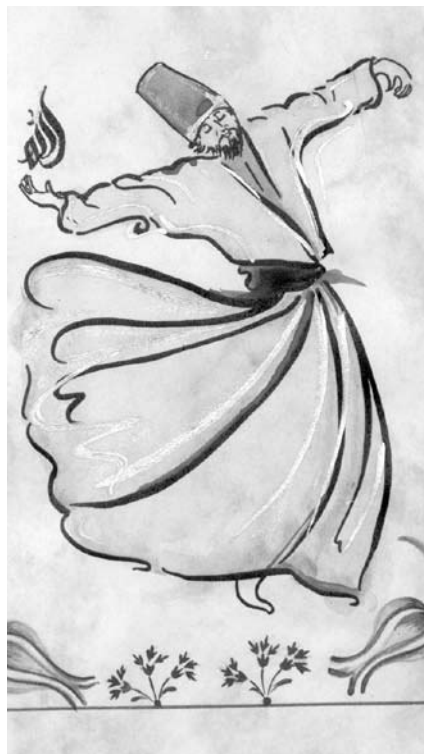
# Life, Journey Or Contest?

By: Mojgan Moghadam-Rahbar  
(Editor-In-Chief)

**“Many a journey is needed for a  
raw soul to mature  
A Sufi will not become a true Sufi  
till he drinks from the cup of life  
Whether a wise elder or a ruined  
drunk  
The conclusion has been written  
for each one”**

S'aadi

The above lines are a rough translation of a poem by the 13th century Persian poet and philosopher S'aadi. Many of us, who seek the path of spirituality or Erfaan, as it is called in Persian,



are guided by the writings of great Persian poets. Through the years, the writings of many Iranian poets and philosophers have been translated in different languages for the benefit of those non-Iranians who crave the growth in consciousness that the passages offer. Within the writings of a handful of Persian poets, the seeker may find the guidance needed to follow the path to enlightenment.

Today, our lives appear to be busier than ever. Each person seems overwhelmed by the amount of commitments they have to juggle. It seems that the new world of technology that has been developed to simplify our lives, has alas created more havoc on our psyches, for now we expect instant gratification and quick fixes to all of our problems. The more we become consumed in this new game of life, however, the less meaning we seem to find in our everyday existence. Each of us finds ourselves immersed in a deep void within us, a void we are all constantly searching to fill the only way we know how – quickly and easily. Libraries and bookstores are filled with self-help and “instant” enlightenment books. Classes that promise us a deep spiritual connection to our inner-self and the environment – “in thirty days or less,” have become increasingly popular.

Like our fast food, fast cars, and

our internet (which connects us to people and places across the world with just a click of a button), we wish to achieve the Sufi mentality and the Buddha disposition, just by reading a fifty-page book. The “life journey” S'aadi writes about and the path that must be followed in order for a person to become a true Sufi has been replaced by a life contest. A game in which the quality of the journey has become lost in the quantity of the books, CD's, and crystals you have acquired along the path.

In this Monopoly world of spirituality, where the goal has become to purchase the words now, and process them later – if we have time, it seems as though the majority of us have become a bit confused and have lost sight of our true purpose. We search for and run after something, without knowing what it is we are seeking. In social gatherings we recite the sentences of the latest “consciousness” books that we have read, without ever putting in to practice or following the message of what we have studied. We seem to live for excess. We talk about how we are more spiritual, more religious, better-off, more popular, more beautiful, more successful, and better traveled than others. Increasingly, immersed in a world of luxury and materialism, our life journey has turned into a life contest, where we are constantly making sure that our weaknesses are hidden well from those around us, instead of looking at our strengths. We are never happy with what we have achieved because we are constantly comparing ourselves to another who in our view has more than us. At the end of the day we are tired of the chase, and yet feel dissatisfied with ourselves. So, we go to bed anxious and worried, thinking about how we have to run even faster tomorrow so as not to

fall behind. In case we do feel like a winner for a brief moment, our egos rocket to the sky and our misguided pride not only hurts those who love us, but after a short while we feel the emptiness and void that replaces such instant elation, and feel even worse than before.

The life journey, alluded to by S'aadi and many other Persian poets and philosophers; the same journey, which is supposed to help us experience, learn and grow in order to achieve inner tranquility and equanimity, has turned into a contest with our neighbors and friends; a race without a finish line, and a great deal of meaningless competition. It appears that we have forgotten that each of our individual journey's share a common purpose; the significance is not the speed to which we finish the race, but rather how we have chosen to take each step and what we have learned while on the track. Somehow, along the way, we have become so involved with the contest of life that we have forgotten to enjoy our own path. We have forgotten to concentrate on our own steps instead of always keeping score with others. We must remind ourselves that each and every step in our life journey is precious and important to our individual development. Our "raw soul" will reach maturity only when we learn how to enjoy, learn and grow with each step, whether happy, sad or painful. And we must realize, that this can take a life time (or two) to fully achieve. We are able to become a true Sufi when we learn that our journeys are different and unique to us, and not a contest with others. I wish all of you a happy and safe journey.

*IAJF's women Comm. travelers to Israel*

**IAJF News:**

## **A Dream come true trip to Israel, A mission by IAJF's Women's Division**

**T**he sound of our jubilant KeLLLLs and joyous Havana Gila singing, coming from the top of majestic Massadah Mountain, was floating with grace over the panoramic surrounding view of Negev, like a magical mystical hymn, as the women in our group went through their Bat Mitzvah ceremony.

The men of this group celebrated their Bar Mitzvah in a moving, spiritual and memorable ceremony in front of the biblical Kotel.

35 Members of Iranian Jewish community, many of whom had not been to Israel in over 35 years, took part in this exciting and extensive Visit of Israel, which took place during Sukkoth and was arranged by IAJF's Women's Division, with the guidance of Mr. Yahid.

Some of the other activities the group participated in included planting trees at Golani and visiting numerous important sights such as the Knesset, the wailing Wall and the underground tunnels, Yad Vashem; the unique museum of the remembrance of Holocaust, Rosh Hanikhrash, Yerushalaeem, Caesarea, a magnificent light show at King David Tower, Palmach Museum, Golan Heights, the wonder cave of stalagmites and stalactites, Tiberius, Eilat, Petra in Jordan and many others.





*IAJF Women Comm. members of November 5th luncheon and conference*

## IAJF News: IAJF Women's Division's Third Seminar

On Thursday November 5, 2009, the leaders of many Iranian Jewish Organizations gathered around, for a day of friendship, music, camaraderie and education. This included hearing the report and comments of 4 expert psychiatrists about the result of the massive survey of the Iranian Jewish community, conducted by IAJF's Women's Division.

This was the third in a series of seminars spearheaded by the Women's Division of IAJF. The program started with a short informative speech by Dr. Kamran

Broukhim, Chairman of IAJF Board of Directors, about the H1N1 virus.

Manoochehr Nazarian, President of IAJF, welcomed all the organization representatives, and explained the goal of the Federation, which is to assist our community with problems.

Dr. Dorit Miller, founder and director of Antioch University International Counseling Center, who had assisted in the design of the survey, talked about the result of each question and the percentage of each reply. It is roughly estimated that this survey has reached over

2,500 people. A panel discussion including Dr. Monica Farassat, Dr. Farahnaz Galdji and Dr. Robert Moradi followed, with explanations about our community and our actions.

The Women's Division intends to continue the distribution of this survey to all young organizations in our community, and invites everyone to visit our IAJF's Website [WWW.IAJF.org](http://WWW.IAJF.org), and fill out this electronic survey.





*Secrets of Men's Health Seminar  
from left to right: Irma Smith, IAJF center's coordinator;  
Elaheh Broukhim, Health and wellness Comm. vicechair; Rosa  
Navi, HWC member; Shabnam Kimia HWC chair; Shahla Ja-  
vdan, Women Comm. chair*

**IAJF News:**

## **Men's Health Seminar**

On Sunday July 26, the Health and Wellness committee of IAJF put together an informative seminar about different medical issues that may be faced by men throughout their lives. Due to the commitment of Shabnam Kimia and Elahe Broukhim, the chair and vice chair of the committee, all the programs and seminars offered by the Health and Wellness committee are free and open to the public.

The day opened with an eye catching painting exhibition by two Iranian Artists, Mitra Forouzan and Shahin Mojtabaie. The unique style and beautiful arrangements of each artist grabbed the attention of all those who attended the event.

The experts who spoke at the seminar included: Dr. Kamran Broukhim, president of the Board of Directors of IAJF; Dr. Mehran Khorsandi, who spoke about prevention and treatment

of cardiovascular disease in men; Dr. David Josephson, spoke about diagnosis and treatment of prostate disease; Linda Nahai-Nassib, gave a presentation about nutrition and men's health; and Dr. James Elist, talked about diagnosis and treatment

of male sexual dysfunction.

Gila Michael, CEO of Alpine Realty and founder of NeuromuscularDiseaseFoundation, was one of the sponsors of the event.



*Secrets of men's health seminar, Shahin Mojtabaie, painter*

## IAJF News: Senior Health Day

The Senior Health Day Fair, an event organized and directed by the Jewish Family Service of Los Angeles, was held at the Iranian American Jewish Federation Center on Wednesday October 28. IAJF and

its Health and Wellness committee were one of the many sponsors of this informative and useful event.

Over 65 vendors gathered to give information and present their services for seniors. More than



On Monday November 16, the Health and Wellness Committee of IAJF presented a unique, informative and engaging seminar titled “Awareness and Acceptance, a Bridge to a Better Life.” This seminar was part of the committee’s series on mental health and was met with great support by the public.

The program opened with the welcome remarks of Shabnam Kimia, committee chair, and was continued by a very colorful and well presented introduction of the topics by Roxana Rastegar. Rastegar explained how the four experts will unravel the mental and emotional

issues face by an imaginary Iranian family called “Aberoomanesh.” Each member of the panel discussed the issues faced by this imaginary family from social, family and individual aspect.

The keynote speaker of the seminar was Dr. Farhang Holakouee, the well known and popular host of KIRN radio. Other speakers included: Dr. Sepehr Broukhim MD, psychiatrist; Mastaneh Moghadam LCSW, licensed social worker; Sherly Khodadad M.S. MFT, psychologist and family therapist. Over 500 people attended this seminar and the committee hopes to continue the series in the near future.

400 American, Russian-American, Iranian-American and other participants attended the event and took advantage of the many free services that were offered on site, such as free blood pressure and medical exam and flu vaccination for the seniors.

The Iranian American Jewish Federation congratulates Jewish Family Service of Los Angeles, a well known and philanthropic organization that has helped our community in so many ways throughout the years, for their successful event and we hope that we can plan more of such cooperation in the future.

*speakers of  
Awareness and Acceptance Seminar  
from left to right: Mastaneh Moghadam,  
Dr. Sepehr Broukhim, Roxana Rastegar,  
Dr. Farhang Holakouee, Sherly Khodadad*

## IAJF News: Awareness And Acceptance

## IAJF News:

# Shofar Cover Contest

In the last issue of Shofar Magazine we invited the younger members of our community to participate in an art contest depicting “Peace.” Participants between ages 6 to 18 were encouraged to send us their paintings, and the work of the winner of the contest graces the cover of this issue of Shofar.

This contest was organized and coordinated by Mehnoosh Rahbar, an accomplished painter and teacher, and the Cultural and Social Committee of IAJF, chaired by Saeed Sassooni. More than thirty individuals sent in their paintings, which were entered in one of the three age groups. There were three winners selected from each age group, and the cover painting was selected from the work of the first

place winners in each group.

The young artists were honored and given certificates of participation, and awards were handed out to the winners on Sunday December, 6 at the “Diabetes Today” conference held at the IAJF Center by the Health and Wellness Committee.

Shofar Magazine congratulates all the winners of the contest and would like to thank Mehnoosh Rahbar, for all her work and effort to bring about this wonderful program, as well as the cooperation of Saeed Sassooni of the Cultural and Social Committee and the support of Shabnam Kimia of the Health and Wellness Committee.

The list of the winners of the cover art contest include: Group

1: (1st, 2nd, 3rd grade), first place, Sapir Mangoli ; second place, Michael Amin; 3rd place, Tatian Soleymani; honorable mentions, Michelle Labib and Audrey Labib. Group 2: (4th, 5th, 6th, 7th grade) first place, Shauna Mehrabian; 2nd place, Lauren Labib; 3rd place, Ameen Hakimianpour; honorable mentions, Allison Abrishame, Chantel Mehrabian and Elliot Labib. Group 3: (8th, 9th, 10th, 11th, 12th) first place, Chloe Lahijani; 2nd plac, Jacqueline Amin; 3rd place, Jennifer Miskabi; honorable mentions, Shaina Mangoli and Davina Zahabian. Grand first place winner: Chloe Lahijani, whose painting graces the cover of this issue of Shofar magazine.

### *Second Place Winners:*



*Title : Peace  
Michael Amin  
3rd grade  
group1*



*Title : Dreaming Peace  
Lauren Labib  
6th grade  
group2*



*Title : Peace  
Jacqueline Amin  
9th grade  
group3*



## IAJF News: **Diabetes Today**

By: Delila Pouldar

Professor Samuel Rahbar



**“In the U.S. alone, there are 23.6 million diabetics, constituting around 8% of the U.S. Population.”**

On December 6th, the Health and Wellness Committee of the Iranian Jewish Federation hosted “Diabetes Today”, an event that focused on the epidemic that is sweeping across our nation and around the world: Diabetes. The numbers are staggering. According to the American Diabetes Association, in the U.S. alone, there are 23.6 million diabetics, constituting around 8% of the U.S. Population! Of the 23.6 million cases, 16 million cases are Type 2 Diabetes, which are preventable with minor changes in diet and lifestyle. The coordinators of this event, Shabnam Kimia, committee chair, and Elahe Broukhim, vice chair were able to line up an amazing panel of speakers and seek to inform and educate the Persian Jewish community about an omnipresent yet somewhat preventable disease.

Dr. Samuel Rahbar was the event’s key note speaker discussed chronic Inflammation and Diabetes and Type 2 Diabetes in Children. Dr. Rahbar, a distinguished Professor at the City of Hope, has published over 110 articles in some of the most prestigious scientific journals, owns 9 patents and has been presented with numerous awards and honors in his respective field including the “Lifetime

Achievement Award” from the American Diabetes Association and “Honorary Member” by the European Association for the Study of Diabetes. To call Dr. Rahbar an expert in this field is an understatement. Dr. Rahbar has made a huge impact in the study of diabetes and has transformed diagnosis of diabetes through his discovery of Hemoglobin A1c, a form of glycated hemoglobin that is now used as a marker to measure blood glucose levels in patients, and recommended for diagnosis of diabetes and screening populations at risk of disease and its cardiovascular complications. More recently, Dr. Rahbar has synthesized a series of compounds (dubbed the LR-series) that inhibit glycation, and consequently prevent many complications that arise from diabetes. These compounds have showed great success in cell and animal models, and are now proceeding to clinical trials.

Dr. Reza Bonabi, a diabetologist and chairman of the diabetes committee at Providence Holy Cross Medical Center, talked about Complications of Diabetes. He focused on Type 1 diabetes, also called juvenile diabetes or insulin-dependent diabetes; a disorder of the body’s immune system. In type

1 diabetics, beta cells, or insulin producing cells are destroyed and therefore there is an accumulation of glucose in the serum, causing major damage to organ systems throughout the body.

Dr. Flor Geola spoke about the Prevention of type 2 diabetes in children and teens. Dr. Geola is a clinical professor of medicine at UCLA and has published numerous articles in prestigious scientific journals. She also has her own Diabetes, Endocrinology & Metabolism and Internal Medicine private practice in Los Angeles.

Roya Rahbar Pouldar, a Los Angeles based dietician and part-time professor at California State University, Northridge, presented an informative talk on healthy eating and meal planning in patients with diabetes. Her speech showed that by implementing a few changes in diet and exercise, one can transform not only their appearance but their health, mood and life style.

The event was sponsored by Foundation for Healthy Living, founded by Dr. Hekmati; IranianHorLine.com; and Ketab Corp.

\*Delila Pouldar is a sophomore at University of Southern California majoring in biological sciences with a minor in business administration.

# Jewish Family Service Launches YARAN Peer Counseling and Advocacy Program to Serve Iranian Community



## California Community Foundation grant funds three-year program to provide culturally-responsive services to Iranian immigrants in Los Angeles

Jewish Family Service of Los Angeles (JFS) has announced the launch of its Yaran: Iranian Peer Counselors and Advocates program, a training program for peer counselors which will expand confidential, supportive services to the Iranian immigrant community in Los Angeles. Yaran will serve all Persian-speaking individuals, and provides services including social service information and referral, family/mental health issues, domestic violence counseling,

substance abuse counseling, and domestic violence assistance. Yaran will be partnering with community agencies that have an interest in serving this community.

“Yaran is an innovative program specifically targeted to the Iranian community here in Los Angeles,” said Vivian Sauer, JFS Associate Executive Director. “Yaran not only provides services to the community, but uses a paraprofessional training model to help Iranian community

peers to become counselors and advocates. By directly engaging community members, we will be able to develop clear strategies to overcome cultural barriers and better serve the Iranian community with needed social services.”

The Yaran program was made possible by a generous grant from the California Community Foundation that will enable Jewish Family Service to improve the capacity for addressing the needs of the Iranian community in Los Angeles.

For more information about Yaran, please call (818) 464-2864.

## Writers & Reporters Wanted

**Shofar Magazine** is looking for energetic enthusiastic individuals who would be interested in submitting feature articles, short stories and attending different social events within the community and reporting them for publication. A press pass will be issued to those who qualify.

For more information please contact:  
MMRAHBAR@AOL.COM

view Shofar online at : [www.IJAF.org](http://www.IJAF.org), click on Shofar Magazine



## The Passing Of An Icon “Moshfegh Hamedani”

By: Kambiz Moshfegh Hamedani  
(grandson)

**I**n October of 2009, the Iranian Jewish community lost one of its most influential and valuable members. Moshfegh Hamedani, was an icon within the world of journalism, and politics inside and outside of Iran. His writings, translations of great works by world renowned authors, political activities, and social as well as academic work have influenced Iranians of all walks of life for the

past sixty years. It was always his wish to share and pass on his ideals, values, and worldviews not only to his children and grandchildren but also to society in general. As we look back on his life we can clearly see this driving force in all his accomplishments.

At the tender age of 18, Raby Moshfegh Hamedani, obtained a position teaching French Literature at Dar al-Fonoun High

School, a polytechnic designed to train the intelligentsia of Iran. While teaching there, he translated his first book, “The Philosophy of Love” by Schopenhauer into Farsi. Over the course of his life, he went on to translate over 40 other books—including many of the classics of western literature and numerous textbooks on psychology and sociology. In general his choice of books and topics reflected his





*Mr. and Mrs. Moshfegh Hamedani*

personal ideals and values which tended to emphasize altruism, personal and social responsibility, and democratic values together with a healthy dose of religious individualism. He also authored a number of original novels, as well as his memoirs. His diligent and prolific works played a significant part in the exposure of Iran's masses to western philosophies, values, and ways of life.

In 1934, at the age of 21, his skill as a translator together with his ambition and natural inclination towards journalism landed him in Iran's Ministry of Foreign Affairs where he went on to become the Director of the Pars News Agency where he presided over the translation of all international news that was to be published in Iran during World War II. With the invasion of Iran by the allied forces in 1941, and the political reconstructions which brought Mohamed-Reza Pahlavi to power, Moshfegh left the Pars

News Agency and soon became the editor-in-chief of "Kayhan", and was the leading force behind the publication becoming the most influential and widely distributed daily newspaper in Iran. Despite the intense anti-Semitism of the times, during this period he used his political connections to help hundreds of Iranian Jews immigrate to the newly formed state of Israel. In 1949 Moshfegh left "Kayhan" and started the weekly magazine of "Kavian". With great care he shaped "Kavian" into a highly respected media outlet for the then Prime Minister Mohammed Mosaddegh's political platform who demanded the nationalization of Iran's oil industry.

After one of the most historic political upheavals in Iran and over throw of Mohamad Mosaddegh in 1953, Moshfegh Hamedani, as one of Mosaddegh's chief supporters, was imprisoned and later exiled to Italy. During his exile

in Italy, he started a Persian Rug export business and despite his exile from Iran continued to have great impact on Iranian culture by re-dubbing French and Italian cinema classics into Farsi and distributing them in Iran. After living in Rome, Italy for over 30 years he migrated to Los Angeles, California with his beloved wife to spend the remaining years of their lives near his children, grandchildren, and extended family.

His words and deeds were spent trying to express the ideals and values which he knew would do the world around him the greatest good. He will always be one of my greatest role models and although he left Iran and his hopes for it many years ago, I still hope that the people of Iran will one day be able to rise up and complete his dream of creating a true democracy in his birthplace. Long live the memory of one of the greatest advocates for freedom in Iranian history.

# Persian And Proud

By: Delila Pouldar\*

**“Because of the current political affairs, for the first time in my life, I don’t feel so disconnected with the country I used to regard as “where my parents are from.”**



*Peaceful hands by Sapir Mangoli, third grade (Shofar cover contest winner group one)*

Dennis Prager, a popular Jewish radio-show host, spoke at a Bat-Mitzvah I attended explaining the different identities and groups individuals can be placed in. He said that everyone has millions of general identities. For him, he was a father, a brother, a son, a teacher, a friend and so on, but his three most important identities were that he was a man, a Jew and an American. He explained to the Bat-Mitzvah girl that she is fortunate to possess four important identities: she is a woman, a Jew, an American but also an Iranian. He urged her to take advantage of this extra identity she was born into. As a young adult in the same social position as the bat-mitzvah girl, Prager’s speech struck a chord with me. Even though my family has retained many traditions of the Persian culture; we celebrate Norouz, I speak Farsi fluently and from age 13 on have lived in a community with an enormous Persian population; living half way across the world in a society that is enormously different from Iran has always left me detached from my Iranian heritage. America, a country based on liberty, democracy, liberalism and consequently a culture that advocates autonomy from family and the omnipresent axiom “sex-sells” contrasts greatly from the super-conservative and family oriented culture that permeates through Iran. To make matters more complicated, knowing that I probably will never be able to visit or see Iran due to my grandparents association with the Shah’s regime has left me more disillusioned with this part of my identity.

In the last few months, due to my Iranian background, I have been faced with many questions from Non-Iranian friends, coworkers, classmates and even strangers regarding my opinion on the events facing my trans-Atlantic

counterparts. Not being able to answer the ubiquitous questions such as: “What do you think about the elections in Iran?” “Are you a Moussavi supporter?” and “What do you think about America’s role in international affairs?” have compelled me to search within and try to understand for myself my Iranian identity and consequently the current political affairs. For the first time in my life, I don’t feel so disconnected with the country I used to regard as “where my parents are from”.

I have realized that although America and Iran are thousands of miles away, the people in essence are not so different after all. Whether it may be in Westwood or Tehran, this recent political turmoil has caused all Iranians around the world to unite for a common cause:

freedom of speech and democracy. I watch Iranian Americans with their green shirts, bandanas, and Iranian flags protesting in front of the Federal Building urging the American government to take action against fraudulent elections. At the same time, I witness the horrific images coming out of Iran via the Internet, news of innocent Iranian bystanders getting killed and beaten. These are young men and women around my age asking for their right to freedom of speech but being killed, imprisoned, and beaten instead. This disturbing parallel has made me aware of how important it is for me to connect with my Iranian identity. It has proved to me that I am interested and do have strong connections with my Persian heritage which I was not aware of before.

I feel that through this upheaval and the events of the past months, I am not the only one who has finally reconnected with my Iranian identity. The news coming out of Iran and the sense of camaraderie that is felt with the people in Iran, has compelled many of my friends and classmates, that I never even knew were Persian, to donate their Facebook statuses to the cause, wear “Where is my Vote?” shirts and adorn their car with green ribbons. For the first time in my life I have seen the WHOLE Iranian-American community, Jewish, Muslim, Bahai, and Zoroastrinists, etc. come together against injustice with pride and hope for a better Iran.

\*Delila Pouldar is a sophomore at the University of Southern California, majoring in biological sciences with a minor in business administration.

## *I Changed My Life*

By: Kayla Casale (11 years old)\*

My life changed when I was in 5th grade  
I figured out that we only have one life that we  
know of to discover all our dreams  
At that instant I realized to let go and be  
everything  
Your life depends on how you want it to be  
Maybe it could change the world  
And I finally discovered my dream

Why be locked up in a cage when you could go  
north, south, east and west  
Why eat French fries all the time when there is  
calamari  
So go around the world and discover yourself

I think that god has our lives written out  
But there was one thing that changed it  
And it was me  
I feel I have done something different, than what  
has been written out  
Almost world changing

Why don't we know our future life?  
Why can't we remember our past life either?  
I don't understand  
But God made this choice  
He made it a mystery that we have to find out  
Maybe in the future we could figure it out  
And I am trying to think it out

Now I see things from a different perspective  
I have broken through my shell and recovered with a new  
one  
Looking back I see that shell is so hard  
You couldn't break it with a million people  
But I did it by my self  
When I changed my view  
And saw things from outside my shell  
I broke it all my self just with my brain and heart  
I couldn't believe it  
I did it from the start

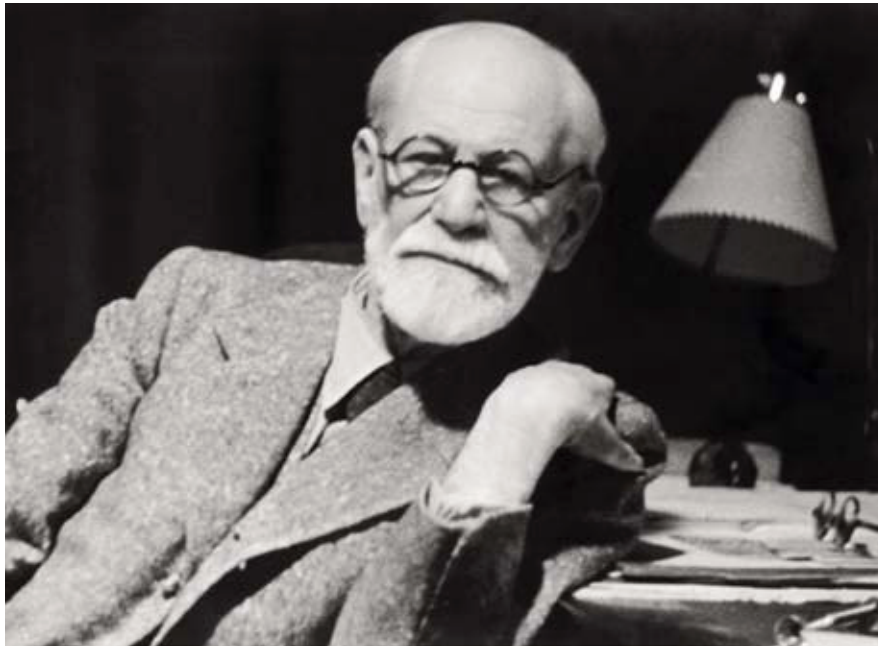
\*Kayla Casale is a 6th grader at Lincoln Junior High in Santa Monica, California.



# PSYCHOTHERAPY 101

By: Shireen Oberman, LCSW

**“People often have the misconception that seeing a therapist is similar to talking to a friend, except a friend who you is getting paid.”**



<http://justasillylovesong.files.wordpress.com>

Sigmund Freud is known as the father of modern psychology, having revolutionized the field with his theories of the unconscious mind and the defense mechanisms of repression. Often when we envision a therapist, the first image that comes to mind is an older gentleman with a sharp white goatee smoking a pipe and reclining back in a chair. It may be surprising though to find out that, at least in an informal sense, psychotherapy was first probably developed during the 9th century by the Persian physician and psychological thinker, Abū Bakr Muhammad ibn Zakariyā Rāzī, known as Rhazes (852-932 AD). While psychotherapy has evolved

since the days of Rhazes and Freud, it still remains a mystery to many. What Therapy Is Not

“Why would psychotherapy help? I talk to my friends about my problems.”; “Why would I talk to a stranger about my personal problems?”; “Why talk? Talking doesn’t change anything!” People often have the misconception that seeing a therapist is similar to talking to a friend, except a friend who you is getting paid. It is important to have friends and wonderful to have friends who you can share your deepest darkest secrets with. However, if talking isn’t helping resolve those problems, then it may be the type of talk that’s just talk,

and not the type of “talk” which is a part of the deeper process that occurs in good psychotherapy. Talk is just the beginning and the most obvious and easily noticed part of the process. What makes psychotherapy powerful is what happens in your body and your emotions as this talking is taking place. Another misconception is that a therapist is there to give you advice and direct you to make the “right choice.” Psychotherapists do not give advice, which is to the benefit of their clients. So often our judgment is clouded by our own opinions, past experiences, and general mood. It is difficult, as a friend, to provide advice that is not colored by our own needs. The benefit of meeting with a psychotherapist is that they have no personal investment into the decisions that you make. They are able to provide a third party perspective on difficult situations and assist you in making important decisions through reframing and refocusing the challenges at hand. What Therapy Can Be

Therapy not only helps you understand and reframe your problems and concerns, it can teach you specific emotional and social skills which can help increase your satisfaction in work, family, and relationships. Friends and family members can provide wonderful emotional support but the therapist’s office can be a private sanctuary where you are able to express private thoughts and struggles without fear of judgment or ramification. Some of the potential benefits of therapy include: Developing a better understanding of your condition or situation; Identifying and changing behavior or thoughts which negatively impact your life; Exploring relationships, current and past experiences; Finding ways to better cope and solve problems; Learning to set realistic life goals for yourself; Feeling better about

yourself.

When to Seek Therapy People seek therapy for different reasons and at different times of their lives. Some of the common reasons for seeking therapy include: Emotional distress; personal growth; relationship issues; poor coping mechanisms; loss; trauma, violence, or abuse; sexual problems; or clinical disorders or conditions. While many people wait until something “big” has happened like a break-up or a loss of job, sometimes the best time for therapy is when there are no time consuming stressors going on around you. Often when we are in crisis, we are so consumed by the moment it is difficult to recognize traits within our personality, which are contributing to the moment. Working in therapy, in the absence of trauma, can allow you to understand you more profoundly and gain even more from your therapeutic experience.

Whether you are coming to therapy because of a recent crisis or for personal growth, psychotherapy can be a profoundly positive, life-changing experience. If you’ve never been to therapy before, you may be wondering what that first session will be like but it’s virtually impossible to describe because so much of what makes therapy work is the client-therapist relationship. Some final tips before trying therapy: Therapy is greatly impacted by 1) Your openness with your therapist; 2) your attitude towards therapy; 3) the connection between you and your therapist; and 4) patience. Change does not occur over night or even over a handful of sessions. Ultimately therapy will give back to you as much as you yourself put into it.

\*Shireen Oberman is a licensed clinical social worker in private practice in Los Angeles, CA.

## The Mountains

By: Lauren Cohen (age ten)

I am the mountains tall and grand  
I am the mountains rocky and as big as skyscrapers  
I am the mountains you can find crystals all over  
me  
I am the mountains for climbing and exercising  
I am the mountains bold and strong  
I am the mountains.

I am the mountains, I have many pine forests  
I am the mountains, I have many oak forests  
I am the mountains with very much grassland  
I am the mountains with rocks all over me  
I am the mountains with trees and bushes which  
are a world of leaves  
I am the mountains.

I am the mountains, you’ll find many black bears  
living on me which are as soft as pillows  
I am the mountains black tailed deer run all over  
me  
I am the mountains mule deer enjoy my grass and  
shelter  
I am the mountains trout swim in my water  
I am the mountains quails fly in my sky  
I am the mountains.

I am the mountains humans make towns on me  
I am the mountains many people do logging on  
me  
I am the mountains a lot of people like mining on  
me  
I am the mountains you can run businesses on me  
I am the mountains men and women instruct ski  
and snowboarding lessons on me in the winter  
I am the mountains.

\*Lauren Cohen is a 5th grader at Sinai Akiba in  
Los Angeles, CA.



# Kabob, Pray, Marriage

By: Arta Wildeboer\*

**“I am proud of being half Persian but this sense of pride has not dulled my keen sense of awareness that every bite of kabob is being catalogued to measure my potential eligibility for marriage.”**



<http://jitamusic.org>

The rows of Mercedes and BMWs are your first clue that you have indeed arrived at the right street as a guest at a Persian party. The wafting aroma of kabob and odor of Italian cologne confirm that you are at the correct residence. Entering the house you are greeted by both the dotting hostess and a display of wild flowers to rival a Bolivian forest. They are testimony to the conspicuous consumption that is meant both to impress and pay respect to the guests attending.

Your eyes will quickly

train on the masses of hair sprayed hairdos and bright smiles as you attempt to attain your bearings. The women are clothed in ornate dresses, but are careful not to out-do the hostess, who has doubtlessly spent hours agonizing about choosing the right outfit. The men are similarly coiffed in designer suits, but are also careful to dress in a manner meant to compliment their companion rather than bring overt attention to themselves.

The remarkable acquisition of economic power by a considerable

percent of Persians in the US can rightly be described as unique. It is rare for an immigrant group to find such immediate success in their adopted country, but Persians have provided a strong and positive influence and an indelible imprint on the fabric of urban America, especially in the Los Angeles area. The strong reputation that the Persians have built in cities like Beverly Hills, in California or Great Neck in New York, has led to an acceptance of Persians as respected members of society who strive to better themselves and help others.

The Revolution in Iran forced many Iranians to leave their country, due to political and religious pressures from the new Islamist regime. Unlike many immigrants who leave their country in search of new opportunities due to impoverished conditions and lack of work, a stereotypical notion that is manifested in the negative view of Mexicans in the US, the Persians who fled to the United States came with capital, both economic and educational, and a strong sense of pride for the place they came from.

To the untrained eye what is going on at these parties is no different from many other parties in Los Angeles, but the intention of these gatherings serves a deeper purpose that reflects an uneasy blending of Persian and American culture for these relatively newly arrived immigrants. Much of the formality, pomp and circumstance attempts to preserve a culture many were unprepared to leave behind.

The close familial and business relationships have led to a complex web of connections that tie families precariously together. These ties have had a very tangible impact on the generation of children born to the parents who immigrated to the US in the late 1970s, especially in



terms of marriage. These parties serve not only as a way to celebrate milestones and birthdays, but also as a way to bring young people together in marriage.

Groups of four or five partygoers gather together sipping drinks, but are always careful not to overindulge at the risk of drawing unwanted stares to any drunken revelry. Men and women tend to separate into single gender groups, although this is by no means mandatory. The separation allows for a feeling of adolescent freedom whereby the guests can eschew some of the social graces that are expected of them when dealing with the opposite sex.

The scenes take on a decidedly Victorian character, reminiscence of many plays written by Oscar Wilde. Plates of hors d'oeuvres are passed around, while some of the more intrepid guests position themselves near the long buffet table to beat the oncoming rush that accompanies the call to dinner.

The large number of family parties and traditional gatherings has forced families to think practically when trying to match two young guests together. The importance of reputation within the community has meant that joining families that may have members who have had some sort of past friction would bring unwanted tension that could disrupt the subtle intricacies of the frequent parties and family dinners.

The fact that the parents and other family members are so involved in the courting process is not to say that love and lust aren't involved. There is a tendency to call these marriages "arranged," but I think a more precise term would be "researched." Each member of the family is thought of as an inextricable part of the larger family unit. A marriage is not simply the

joining of two individuals, but the joining of two families. The mixing of American ideals and Persian customs has left the current generation of marriage-age Persian girls in a precarious position.

Iranian-American girls of this current generation are stuck between the traditions that their parents have brought with them from Iran and the realities of living in American society. Girls must reconcile the wishes of their parents with their own ambitions, and many times their parents' wishes are the deciding factor.

and lawyers are preferred careers for men and if they have been able to reach these lofty heights when searching for a career, they are thought to have properly reflected the hard earned reputation that Persians have forged in their newly adopted homeland.

It is with much pride that I can count myself as a member of the Persian community here in Los Angeles. I am the product of a blending of disparate cultures, as my father is European and my mother Persian and my formative years were spent in Los Angeles.



<http://arturovasquez.files.wordpress.com/>

Men also face limitations in who they can marry due to social pressures, although, not close to the level of scrutiny that women are subjected to. Because each person is seen as merely part of the larger family unit, the reputation and financial health of the man's family are the two most important considerations in judging a man's worth in the marriage pool. Doctors

But this sense of pride has not dulled my keen sense of awareness that every bite of kabob is being catalogued to measure my own potential eligibility for marriage.

\*Arta Wildeboer is currently attending (Whittier) Law School and is making his Persian-Jewish mother very proud, even though she would have preferred he become a doctor.

# Legends

\*By: Shahram "Joon" Barkhordar ©

**“Let us embrace our bruises, our trials, and yes, those times we fell completely broken to the ground...”**



I've been thinking a lot about our path. About our destiny. And it all belongs in our hands, whatever we want to create with it. There are no obstacles we cannot overcome. There are no heights we cannot climb. God has placed us in the garden and we've been fooled - we've never left. The world is spinning chaotic and yet we burn with the brilliance of colliding suns, so bright. We are our future. We are the messengers of the forces of light. Have we let this time pass, closing this chapter in our book, never completed and never allowed to be the triumphant story it could have been? Maybe so. It was we who discarded those promises made to our ancestors, brushing off the burden of remembrance from our shoulders. They died with fire

ablaze in their eyes so that this day, this freedom, this life, could be ours. Their blood was spilled so that we could climb the steepest mountain and unite our lives to our dreams.

Who can we look to if we fail? Who will hold us when all is dark and the demons gather and taunt us in our graves, crying that bitter song of regret into our ears. Let us show them that our hearts are big enough to carry greatness out of pure thoughts and into this world. Let us show ourselves that we are, indeed, those beings of hope, those courageous warriors of might, those legends of dreams from long ago who ignited passion in the souls of the youth. Let us dominate, conquer, and love every part of our path, with all its twists and turns. Innocence has fallen, but its light

still glimmers bright. Engaged with such passion we struggle to remain upright. That spark from youth shall not be subdued. Let us sacrifice once again that ancient rite upon the primal alter that is built in our hearts. Let this offering be purified in the heat of our glory. Let us embrace our bruises, our trials, and yes, those times we fell completely broken to the ground. Let those moments be an offering as well. Let every moment of triumph and failure lead the watchers and wanderers to a path of radiance. In the end, shall our end not redeem us? We understand that our every choice is not laced with promises for a magnificent tomorrow, golden and sweet. We recognize that some roads are brimming with throngs of sleepers, the foolish and the seekers. But our path must be a path of steadfast courage. We seek not that great trophy out there in the world, shimmering and built with strife, but seek that power that resides inside all of us, brilliant and bright. Our glory is that which was breathed into being eons ago. Let them seek us.

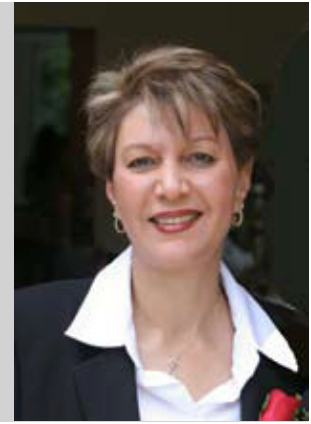
So take up those torches of spirit and light up the sky with your words and deeds. Stop gawking as Kings and Queens pass by and throw their heir into the air. Stand and take your place, allowing the crown of beauty to overtake your entire life. We rise anointed with the power of our own strength....a strength bestowed as our God-given right. Now go! Reach out and build your dreams. Ascend and give birth to those visionary works and beautiful words your soul yearns to actualize.

It begins with us, today... now. We are the legends of tomorrow.

\*Shahram Barkhordar is a graduate of University of California, Santa Barbara. His passions include art, business, Jungian psychology, religion, dance, basketball and of course, poetry.



Dr. Farnaz Halavy Galdjie



Dr. Dorit Halavy Miller

## Dear Sisters

***“Dear Sisters” is a new section in Shofar Magazine written by Dr. Dorit Halavy Miller and Dr. Farnaz Halavy Galdjie, Licensed Clinical Psychologists. Please e-mail your questions to Dorit@talk-therapy911.com. This page is not intended for making final decisions, and is not a substitute for therapy. For further guidance, please contact your mental health professional.***

**DEAR SISTERS,**

*After few years of being married, we are now blessed with a little child who is three months old. As much as I am enjoying every moment with her, it seems like the birth of our new daughter has brought some changes to my marital relationship. We argue more than ever and it’s affecting our relationship. We don’t agree on many issues; he says I am spoiling the baby by holding her too much, and I think he lets our baby cry too long before attending to her. He also believes that I should go back to work after our baby is 6 months old; I am really not ready to do that. What do you recommend?*

**DEAR NEW PARENTS,**

Your lives have changed and adjustments are major. Becoming parents is one of the most profound changes you will experience in your marriage. Now is the time to create a team approach to your new responsibilities.

Your feelings of attachment to your baby are critical to her well-being. A baby senses the presence or lack of presence of this physical and emotional security. In a healthy

parent-child relationship, a baby uses your presence to feel safe. She is small and you are big. Survival means to stay close. A basic sense of trust is being established in this first year which will serve as the foundation for solid and satisfying relationships the rest of her life.

Parenting contains a psychological investment that is undeniable. Your baby feels special to you because she is special to you! She can benefit from other loving caretakers as time goes on, but your emotional commitment to her should never assume a lower priority to day care. It is not possible to “spoil” a baby at this age, nor is it necessary to teach her independence. The needs of a three month old are for bonding and attachment to the primary caretakers in her life.

Bonding includes getting to know who she is, what she likes and how she reacts to the world. This takes spending time with her! Attunement to your child means being able to comprehend her unique experience in the world. If you want to stay home with her and are lucky enough to be able to do so in these tender months you should

take full advantage of that!

Communicating the importance of your feelings as a mother to your husband can be the first step towards teamwork. Be sensitive to his feelings in this transition as well. Is he jealous of the special bond you and your daughter have? Does he feel left out in some way? These are normal feelings for a Dad to have in the first year of adjustment. He may miss you and not know how to articulate his needs or even be ashamed of his feelings. Perhaps he wants things back to normal or how they used to be between you. This could be particularly true if he has not yet developed a primary bond with his daughter. Is he getting quality time caring for her by himself, as you have? Does he feel he has a special bond with her?

Discussing these changes in your relationship as a couple will bring the two of you closer. Mourning the loss of your prior freedom and spontaneity as well as finding ways to reaffirm your couples’ bond may go a long way towards creating a nurturing framework in which to build teamwork in the very important task of raising your child together. The late Carl Whitaker, known as the father of family therapy believed that when couples become parents they either grow closer together or further apart. Your conflict with



your husband presents opportunity for dialog about what is in the best interests of your child and what has happened in your couples' relationship since she came aboard. Relationships between all members of the family take time to gestate. The birth of a baby is the birth of a new family form. Hang in there, anything that is worthwhile is worth the effort.

### **DEAR SISTERS,**

*This is a very difficult question for me to write about. But I doubt I am the only one with these kinds of feelings.*

*I am a 35 year old woman, married with two children. I have a good relationship with my husband. I am a stay at home mom and I enjoy being with our kids.*

*I have a close friend whom I went to school and grew up with. We both got married in our mid-twenties. We are both part of the same social circle, along with our husbands.*

*The problem I am struggling with is that although both our husbands are well educated her husband makes a lot more money than mine. We cannot afford to buy a house in their neighborhood or send the kids to private schools. My friend, on the other hand, not only has a spacious home in the most expensive part of town; she also has enrolled her kids in exclusive private schools, buys the most expensive clothes, shoes and bags, and overall, spends much more lavishly than I.*

*It is very difficult for me to admit this, (and I have not told anyone about the way I feel) but I feel some jealousy towards her. I feel so ashamed of myself for feeling this way. I also find myself getting angry with my husband for not being as successful as her husband. This is affecting our relationship in a negative way. I want to stop feeling*

*like this – but can't. Will you please help?*

### **DEAR READER,**

Jealousy is a powerful and oftentimes highly painful emotion. It is felt on a mental, emotional and physical level. It rubs us of not only pleasure and joy, but also of physical energy. The literal definition of jealousy is the desire for the possessions of another. However, jealousy is a complex emotion, the root of which is derived from feelings of insecurity. The reason we feel jealous is not entirely because the other person has what we want; rather a large part of the pain comes from our tacit belief that we are incapable of achieving the same thing. So, the pressing issue at hand is our lack of trust in ourselves. The less we believe in our abilities, the more jealous we are liable to feel.

When we feel jealous of another person, it is important to remember that we only see their lives from the outside. It is impossible to truly know what they have had to go through to acquire or to achieve what they have. Put in the same situation, we may not have chosen to sacrifice what the other person did in order to get what they have. We only see the results. For example, we may become jealous of someone else's financial success, but do we know in what way they sacrificed their time with their children and families in order to have that "impressive" career, or house, etc? And would we have done the same thing if we were in their shoes? The answer may be a yes or a no, but at any rate, it is important that we see the whole picture and not just the results.

I do not mean to imply that what we have in life depends solely on our efforts. Yes, there is such a thing as "pure luck" too. We are "lucky" if we are born in the U.S. versus in one of the many

third-world countries surrounding us. We are lucky if we have loving supportive parents, lucky if we grow up in safe neighborhoods, lucky if we are healthy and so on. And luck, or lack of it, has no base in fairness. It is a reality that we are endowed unequally with luck from the first days of our lives. That is a reality we must accept and stop resisting; failing to come to terms with this reality will only cause us more pain, suffering and jealousy.

However, the good news is that our happiness does not solely depend upon luck either. It is what we make out of what we get and how we perceive our lives that causes us to be happy or miserable. I encourage you to examine those around you who are in possession of immense wealth or beauty. How many wealthy people do you know that, despite their millions, still can't sleep at night due to fear and anxiety about losing it all? How many more are depressed due to unhealthy relationships? How many beautiful women do you know who obsess over perceived physical flaws and feel they will never be loved because of them? Upon careful observation of your surroundings you will notice that on average the emotional struggles of the wealthy and the middle-class are as a whole equal; a conclusion supported by statistical evidence. Thus, next time you are faced with a situation that may induce jealousy, first acknowledge to yourself that you are feeling this pain, and then remind yourself that:

1. I am feeling this sadness over the fact that I do not have this "thing" or "accomplishment" that they have.
2. I accept and understand that I have made certain choices in my life which have lead to where I am now. This is not to say that I am at fault, but that at every moment in my past I made the best decisions I could for myself, and consequently,

this is how it all evolved to what my life looks like now. I understand that there are many times in our lives that we feel as though we have no other choice, but that is really not true. We may have to choose between two potential undesirable results (as it is often the case), but we still have choices which lead to consequences.

3. There are many things in life that are out of our control. Although we may have made the best decision at any given time, the results oftentimes are not what we had anticipated or hoped for. That is a reality we must accept. It is simply not in our power to always direct our lives in the path we want. Sometimes we succeed in our efforts, and sometimes we don't. And it is so for everyone, even the person that has what you want.

4. And finally, you really must know that the thought of "if I had this or that I would be happy" is nothing but an illusion. You don't have to have this or that to have a good life. You may believe you do, but the reality is that you don't. Many studies have shown that there is no correlation between happiness and money, beauty, or material possession; the predominant sources of jealousy. Yes, poverty will cause pain and suffering as it puts one in an unsafe and unhealthy environment. But we are not comparing poverty to wealth in this article. What we are talking about is comparing someone with an average income to someone who possesses considerable wealth. And in that case, there is no difference in the level of happiness whatsoever. You don't need wealth, or a beautiful wife, or that expensive car or bag or shoes to be happy in life. What you do need, though, is being the kind of a person you, yourself, would love to hang out with. Consequently, you will have a lot of love around you – and that, my friend, is what happiness is all about.

## **DETUNE**

By: Nazanin Ramzi Shamtobi

*I can now detune,  
Dismantle the antennae  
And replace the static with calm.*

*Voices and noises,  
A cacophony of orders.*

*Not a symphony --- no harmony  
No song --- not a melody.*

*I will now detune.*

*Turn off the switch,  
No remote is necessary...  
Tangible, palpable,  
My hands can reach it - now.*

*And with this silence,  
This new found stillness,  
Deafness to the old frequencies of doubt,  
Something remarkable has happened.*

*Ladies and gentlemen,  
A new broadcast has begun.*

# Early-in-Life Oral Infection

By: Firouzeh Manesh-Javidzad D.D.S.\*



**“This disease is passed from adults to children by mouth to mouth contact or use of the same utensils or tooth brushes, and will turn into a devastating oral problem for the child throughout his life.”**

Dr. Hessam Nowzari, Director of USC Advanced Periodontics, is a Diplomate of the American Board of Periodontology and holds a PhD in Biology and Health Sciences. His current project, and one close to his heart, is called “Early-in-Life Oral Infection”. An oral disease that affects the way a child’s teeth look and leads to premature lose of teeth in adults, who have contracted the disease in childhood. He came across this topic in one of his worldwide lectures in Casablanca in 2003, where he noticed the smiles of young people in the area who had flared out front teeth with no papilla in between their front teeth.

Among his many achievements in the field of dentistry, Dr. Nowzari is the founder of the Taipei Academy of Reconstructive Dentistry in Taiwan, the Editor of PERIODONTOLOGY 2000, one of the leading reference publications in Aesthetic Periodontal Therapy, a member of the editorial board of Clinical Implant Dentistry & Related Research and Compendium of Continuing Education in Dentistry, as well as a member of the review committee for Journal de Parodontologie & d’Implantologie Orale in France.

In his many travels to other countries Dr. Nowzari discovered more incidences of this silent, yet powerful disease process that targets thousands of children and young adults. Unfortunately little attention has been given to the early-in-life oral infection and its psychological and emotional impact. Dr. Nowzari worries about the personal and social challenges that the affected young adults have to face because of this disease and the speech problems that can arise from the loss of teeth at such a young age.

The early-in-life oral infection is caused by several microorganisms which exist in the adult oral flora and contribute to the adult chronic periodontitis. “These microorganisms have been multiplying at an alarming rate, in the young children, with a serious impact on youths in many cities, towns, and villages throughout the globe.” Dr. Nowzari explained. Once the microorganism is in the child’s mouth (through kissing, sharing utensils or toothbrush), it colonizes, since the oral flora of an infant or child does not have the microorganisms that can fight and destruct the bad microorganism like an adult oral flora. As the

microbe grows it attacks the front teeth and does not stop until the gingival tissue and the bone around the front teeth are destructed; and ultimately the smile of the child is impaired for life. Between 5 to 10% of the world’s population suffer from this disease, especially in Israel and China. Out of the many microorganisms causing this oral infection, the one most prevalent in Israel is the worst. In his early-in-life oral infection project, Dr. Nowzari wants to utilize Israel and its communities affected by this infection as a model to be used around the globe. He believes that Israel is a powerful country with discipline within its people; thus the prevention and treatment can be implemented quite strongly and then used in other countries. At the present Dr. Nowzari and his team of researchers in China and Columbia have determined that the incidence of this early-in-life oral infection can be lowered by increasing the public awareness and using very simple and easy oral hygiene home treatments to stop the spread of the infection.

The best way to reduce the spread of this infection is through prevention, early diagnosis, and treatment. The key step to all this is communication, awareness and implementing a good oral hygiene within the daily regimen of each family all around the globe. Dr. Nowzari believes that although we cannot and do not want to change the cultural and social habits of each community but by giving them the tools to protect and treat themselves we can save a lot of the smiles of children all around the world.

\*Dr. Firuzeh Manesh-Javidzad is a graduate of , and a Lecturer at UCLA School of Dentistry, Division of Restorative, with a private practice in Los Angeles, California



# Tea, Health and Longevity

By: Janet Haroonian



**“Today, after water, tea is the most consumed drink around the world over 3 billion times daily.”**

During the months of August to November of this year, the Fowler Museum of University of California Los Angeles put on an informative and beautiful showing of paintings about the history of tea, a drink that has a special place throughout the world and especially within the Persian culture.

“Tea is one of the 7th necessities of life.” Say the Chinese who’ve consumed tea for thousands of years, since the Song dynasty (960-1279). This tradition traveled

to Japan, and was embraced by them as a ceremonial practice. During the 17th century tea was introduced to Europe by the Dutch and Portuguese naval traders and started a new era of “Enlightenment” in that continent.

The British acquired an appetite for the drink. Tea became the subject of odes to poetry, paintings, fashionable silk, satin, brocaded afternoon tea dresses, high society parties, furniture, chinaware; etc .The etiquette of tea filled many

pockets, and unfortunately caused much misery. Since the Chinese demanded cash for their tea, the British responded by growing their own tea and opium in East India and Africa. Opium was smuggled into China in return for tea. This caused millions of addicts, and negatively affected the social, financial and political situation of the country. In China what had been built during thousands of years almost disappeared in a century while the East India Company was enjoying enormous profits.

Tea became known as a health remedy, an element of cultural practice and a source of profound spiritual insight. In the 17th century many virtues were attributed to this elixir such as, tea has the blessing of all deities; it promotes filial piety, drives away all evil spirits, keeps the five integral organs in harmony, wards off disease, strengthens friendship, and grants a peaceful death.

Of course the Chinese (who call tea ch’a) were not the first tea lovers. Tea was imported with the Buddhist faith from India by Gan LU a Chinese scholar of Han period (25-221 AD). The Chinese believe their advance wisdom is due to tea and the fact that it brought about socializing and speaking out ideas freely around the tea table. The Japanese made this affair into a religion. They have a separate room in the house for tea drinking. Some even build a house especially for drinking tea and entertaining. We may have known of telling fortunes with Turkish coffee. But tea-leaf fortunes are common in many cultures.

Today, after water, tea is



the most consumed drink around the world over 3 billion times daily. The Chinese still sell their many blends of teas for all kinds of healing. The University of Chinese Herbs and teas is equivalent to a four year curriculum.

According to the book “The Pursuit of Pleasure”, by Rudi Matthee, Iranians learned about tea from the Europeans during the 17th century. Tea trade and its import to Iran started in 1862 from Bengal, Coromandel, Bukhara, India and Russia. Around this time over 50,000 Iranians lived in Transcaucasia, and their migration brought in new tastes. With the

import of the Samovar in 1838 by Russians and Armenians, via Baku to Bandar Bushehr & Bandar Abass, tea drinking became a popular pass-time in Iran.

At first tea drinking and smoking the water-pipe (ghailoon) was only available to the rich and the elite, but soon the masses started consuming and enjoying the elixir. During the Qajar era, tea drinking and the many coffee houses had become a problem for the government, since it was a place for opium addicts who loved drinking strong tea. When Reza Shah came to power he modernized the coffee houses and even encouraged tea

cultivation around the Caspian.

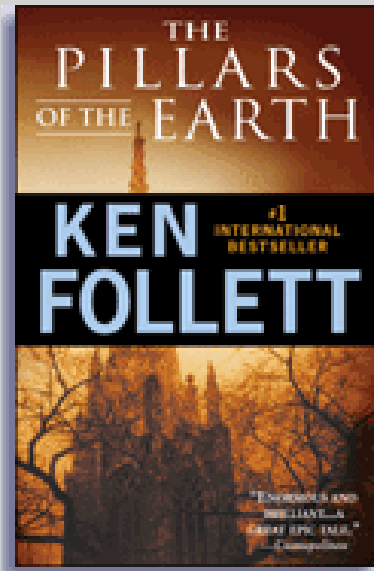
Regardless of all the adventures of tea throughout history, the journey takes on a very important meaning for all Iranians. The samovar and the popular hourglass cups which contain the aromatic cardamom herb and tea leaves are consumed “Dishlameh”, and are regarded as an important tradition in most Iranian households and gatherings. The Old Persian Ghahveh-khaneh (coffee-house) or Chai-khaneh (tea-house) has served as the haven where all types of characters. Dervishes, Bazaris, businessmen, laborers and professionals would gather after work or early in the morning to gossip, exchange news, negotiate business and listen to storytellers. These story tellers or Naghals were the ones who kindled the hearts of their listeners with stories from the Shahnameh, the Book of Kings and other folk tales. The architecture of many of these places are reminiscence of the architecture from the Sassanids period of Shah Tahmasb and Shah Abass II (1642-1667), woven bricks and faience, decorate the walls, entrances, and arches. The multi tiered pools and sounds of gushing fountains warm and relax the souls while sipping tea and enjoying a moment of contemplation.

Today in every Iranian party or gathering inside or outside of Iran drinking tea is a must. No matter how creative our way of serving it has become, it is still an essential part of any Persian gathering. Tea has always been celebrated and still is, with much grace and appreciation.



Book Review :  
“Pillars Of The Earth”  
By Ken Follet

Reviewed by: Shirin Gabay



One of my favorite novels is “Pillars of the Earth” by Ken Follett. Ken Follett is best known for his suspenseful espionage thrillers, such as “The Eye of the Needle” and the “Key to Rebecca”, but in this book he displays versatility in his artistic ability as a master story teller, who is able to write brilliantly in a completely different genre.

Although he does not present the high-level of suspense he so vividly delivers in his thrillers, Pillars of The Earth creates moments of heart pounding fear and breathless anticipation which captivates the

reader from the first page. In this book the author displays his tremendous love for the historic English Cathedrals and the stories behind their construction. The author’s depictions of daily life in those times as well as relevant information about the architectural knowledge of the times add to the enjoyment of the novel. From the first few lines you are quickly pulled into the story, and the intensity of the plot makes it difficult to put it down.

I take pleasure in novels that use medieval England as its setting for a

fictional story line, and Follett does a magnificent job in this novel. He intertwines the significant historical events of 12th century England into a fictional story about the building of the Kingsbridge Cathedral. Follett draws a picture of dynamic, life-like characters; and a remarkable job of presenting a realistic picture of the period as well as developing the characters and connecting them so closely that the two threads are intertwined instead of one outshining the other.

The plot focuses more on the lives of the people who created those beautiful structures and those people whose lives they touched. The story follows the vision of two men, Prior Philip, a devout monk and Tom the builder, his architect, whose dream is to build the most beautiful Cathedral in England and the obstacles they must overcome of the timeless struggle of good versus evil.

As an avid reader, I was delighted to read a novel that captured me from the first page. I devoured all 973 pages with excitement, many times forcing myself to put the book down. I was actually disappointed when I finished the book because I didn’t want it to end. Ken Follett weaves an amusing tale which takes you through a journey spanning over 50 years. The reader witnesses growth of the characters from childhood to adulthood. I recommend “Pillars of the Earth” by Ken Follett, probably one of the best historical novels I have read, for those of you who enjoy Historical Novels.



## Book Review And Interview

With The Author:

# “Life As A Visitor” Angela M. Nazarian’s Memoir

By: Mojgan Moghadam Rahbar

It is always a pleasure to encounter a book written in English by an Iranian author, and it makes me happy that a good number of such books have been published in the recent years. One such book is “Life As A Visitor” (Assouline publishing; \$50) a book of memoirs, poems, pictures, and colorful paintings and Persian calligraphy by Angela M. Nazarian.

“Life As A Visitor” chronicles the feelings and emotions of Nazarian about her life, family and her social circle. From her first memory as a three year old, through her teenage years as an immigrant in the United States, and her experiences as a wife and mother; the writing, which includes Nazarian’s many adventurous travels to all parts of the world, allows the reader into her private life and emotions. The writer’s candid and honest portrayal of her experiences makes the reader feel as if she is being given a peek at a private diary.

According to her writing, Nazarian, like many other children in her situation, was encouraged by her parents to leave Iran during the turbulent days of the Islamic Revolution and join her older brothers in Los Angeles along with her older sister and her sister’s small child. She left Iran at age 11 and due to the political situation of the country her parents did not join

their children until five years later. During which time Nazarian, her four siblings and her sister’s husband and two young children lived in a house in Beverly Hills that had been purchased by her father before the turmoil in Iran. “I continued to cope with the distinct split between my past life and my rather comfortable new one. The word ‘death’ was a vague and remote concept to me that I could hardly relate to in a meaningful way. It was easy for me to deny the reality of loss. Over the years that I had been apart from my family members, I had neatly tucked them away from my immediate awareness. With time, their presence slowly withered away in my life. To me, they all seemed to be living in a parallel universe in Iran, where I imagined them going about their daily lives as I left them, frozen in time. My memory of them stopped when I was eleven.” She writes.

Nazarian gives a vivid account of the way her older sister took care of and managed the household of eight adults and children during this period. “My sister has always done what’s right, even at great personal cost. Because she was the only adult female in the house, she spent most of her time tending to other people’s needs. At age 26, when most women are just settling down, Lida had already

mastered the art of multitasking. She kept the house in order, shopped and cooked for eight people every day, kept track of my comings and goings, and always included me in her weekend outings with her kids. Meanwhile, she and her husband were struggling to reestablish their own life in a new land as well.”

In an exclusive interview with Shofar magazine, Nazarian answered some questions about her book and life.

What specific emotion or feelings moved you to start writing this book?

The book is inspired by my two sons, Philip and Eli. I wanted to leave a piece of history for them. My sons have been so lucky to have been raised in the US; all they’ve really experienced has been a sense of tranquility and security while growing up. But I also wanted them to understand what it felt like for their parents’ generation as we were emigrating from Iran to the United States.

In your book you mention the hardship of a child learning to live in a foreign land and culture, when did you finally feel like you belong?

I think as a first generation immigrant, having a sense of belonging is a very fluid process. I have realized through my experiences that it is only when I truly feel comfortable and accepting of myself that I feel at home in different environments. It is one thing to have many friends and feel a sense of community, but a deeper sense of belonging needs to start from within. It wasn’t until I was in my 30s that I fully experienced a deeper level of connection and belonging.

Through your years as a teenager, uprooted from a troubled land to a foreign country, did

you ever feel like denying your nationality and where you came from?

In the 1980s, there was a great deal of shame in our own Iranian community. We were being associated with the hostage crisis and terrorism, which made all of us here in the States very uncomfortable. Everything in the media was one-dimensional and negative. But even as a self-conscious teenager, I still didn't deny my nationality. I always thought that this was my chance to show another person who is not familiar with our heritage and culture another side to what those stereotypical images on T.V. showed.

You write about your parent's travels and how you were never included in those trips, and you mention your children and their reactions to places you have visited, do you make it a point to take your children with you in your travels?

Travel plays such an important role in my family now, particularly with my husband and two boys. I do make it a point to expose my children to as many communities and cultures as I can. As I discuss in *Life as a Visitor*, we've even experienced non-human societies, such as the migration of wildebeests in Kenya. I believe it gives my kids a hands-on approach to understanding and respecting our vast world.

How do you think their emotions and thoughts differ from kids who do not have the opportunity to travel?

Well, as I mentioned before, I only know for certain what I have lived myself. But I think that travel is a gift I can give to my children, allowing them to experience the diversity of other cultures. My hope is that our travels as a family have opened them to accept and value differences. I also believe

that our family is closer as a result of our trips together, which is a real blessing.

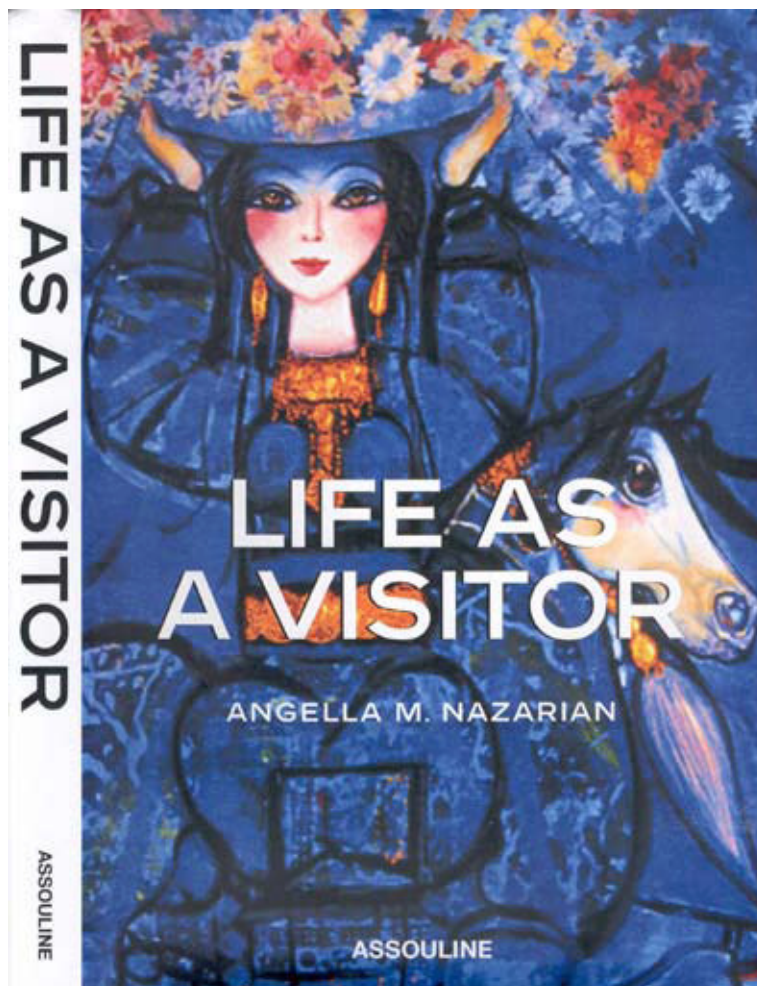
You write vividly about your trips. How much of your personal growth do you attribute to these excursions?

Travel is a really big part of my life. I've traveled to nearly 60 countries, and my travel experiences have helped me to figure out and move beyond my feelings of being a perennial outsider. Travel challenges my ways of thinking, which has exposed me to models of possibility beyond those of my own cultures, thus expanding my perspective. As I discuss in the book, Los Angeles is what I consider my "home," and the chances I have had to visit other places on our beautiful planet have helped me come to terms with what

"home" really means to me.

What message would you like the common reader to take away after reading your book?

I hope that my story will help readers discover that our commonalities are greater than our differences and that we are a stronger country precisely because of our diversity. I also hope that *Life as a Visitor* gives readers a better understanding of what so many Iranian families went through in 1979 and the years after, all the way up to the present. Finally, I hope that my story can help other parents understand the importance of passing along family history, heritage, cultures, and traditions, and the benefits of doing so, not just for themselves, but for their children.



# The Younesi Brother's “Liberation”

By: Mojgan Moghadam Rahbar

**“Liberation is a meaningful and moving glimpse into the life of their Majesties Mohamad-Reza Shah and Farah Pahlavi in the days immediately following their departure from Iran in the midst of the 1979 revolution.”**



*Navid Negahban as his majesty Mohammadreza Shah Pahlavi in Liberation*

Last summer a short film was released by Seventh Art Releasing Company for a limited engagement in different movie theaters around the United States. “Liberation,” written, produced and directed by Michael and Justin Younesi, two young Iranian-American-Jewish brothers, got a warm reception from the critics and its audience. Many insiders and the company that released it are hoping for an Oscar nod in the short films category. “Liberation” is a meaningful and moving glimpse

into the life of their Majesties Mohamad-Reza Shah and Farah Pahlavi in the days immediately following their departure from Iran in the midst of the 1979 revolution.

Michael graduated from the University of Southern California Film School in 2008, and Justin will be graduating from the same school in the near future. The Younesi Brothers, as they have titled their website and blog, were born in the United States to Iranian parents. They both knew from an early age that they wanted a career in the film industry. Michael admits that

his passion for the art may have influenced his younger brother; their work shows a rare talent and creativity that proves they have both followed the right path and are lucky enough to complement each other's work.

“Liberation”, which stars veteran Iranian-American actors Navid Negahban (The Stoning of Soraya M) as the Shah, and Shiela Vossough as Farah Pahlavi follows the life of the royals as they struggle with the pain, doubts, regrets and illness within their personal and political lives. As for the reason behind the title Michael explains: “Liberation can mean a lot of things for many people. It is a provocative word; some may think that they were liberated from a dictatorship, or thought that they were being liberated...especially given the subject matter it can be interpreted in a lot of different ways.”

The Younesis admit that because of their background they were very passionate about this movie. They have read all the books that they were able to find about the Islamic Revolution and the life of the Shah and his family during the days that followed. “When people know more about the history of Iran they will know how to deal better with the political issues that present themselves today,” Michael believes. The brothers are more interested in bringing real life stories and experiences on the big screen than pure fiction. They agree with each other that there are so many great true stories out there, that they do not need to make up anything.

Following the screening of “Liberation”, the Younesis were surprised to find that many staunch monarchists loved the way the royal couple were portrayed and yet some



others found it anti-Shah. The same uneven reception was given by those who were anti the Pahlavi regime. For many who attended the screenings, the climax of the film was when the previous Iranian National Anthem, which was played at all official gatherings as well as the beginning of any movie screening at theaters in Iran, was played as the credits were rolling. More than a few members of the audience stood up as a sign of respect in the same way they did when the anthem was played in Iran. "The end music was Justin's idea," Michael admits. "It was interesting for us when we

found out that the national anthem was actually a song about the Shah, and we thought well this is a movie about him. We also thought a bit about the irony of the fact that in Iran this music was always played as the first thing before the beginning of each movie in theaters but here it was played at the end," Justin explains. The brothers are hoping to eventually make a full length feature film out of "Liberation", but they believe that before they can do that they need to establish themselves as filmmakers who do successful commercial work as well. At the moment they are working

on the last stages of editing another short film about the Colonial government in Africa, which is being funded through the same organization that gave them the grant for "Liberation". Their next project is a screen play for a feature film about the FBI's undercover investigation into the Miami based pornographic film industry set in the 1970's. Again, they insist that history and real life can make for many interesting movies, and from the way they choose their subject matter, one tends to believe them.

## *Writing Contest*

*"Sponsored by Shofar Magazine And David and Dina Ramzi Memorial Fund"*

In loving memory of David and Dina Ramzi, a writing contest has been established for Jewish Iranian writers.

- Writings must be submitted in English in either short story form or a series of poems (maximum six pages, typed and double-spaced).
- Writers must be between 8 to 26 years of age.
- Submissions will be judged based on creative and original thought.
- Two finalists will each be awarded a five hundred dollar gift, and their writing will be published in the Spring 2010 issue of "Shofar" magazine.

**Submission deadline is: february 10, 2010**

Please send writings to:  
Dramziwritingcontest@gmail.com care of Nazanin Ramzi Shamtobi.

# Point-Counter-point: Rap vs. The Torah

Point by: Mahbod Moghadam\*  
Counter-Point by: Arta Wildeboer\*

## **POINT: THE TORAH IS BETTER THAN RAP MUSIC**

The other day I came across a website called [www.RapExegesis.com](http://www.RapExegesis.com) where the writers claim that rap is more interesting than the Torah. While the word “Exegesis” usually means “explanation of the Torah,” this website explains rap music, and makes the claim that “a good rap song is better than 1,000 Torahs combined.”

Frankly, I don’t agree; I think that the Torah is much more interesting than rap!

First of all, the people of Israel were much tougher than rappers, who are just pretending to be thugs in the studio. The Torah tells of how the brothers Simeon and Levi massacred the males of Shechem to avenge the violation of their sister Dinah. They killed all the men of the tribe even though they had agreed to convert to Judaism. The worst part is: they circumcised them (ouch!) before killing them.

Rappers, on the other hand, are all talk. Most of them were brought up in a bourgeois suburb. If you married a rapper’s sister, she would probably just bbq for you a lot and get her nails done. If you try to marry Dinah, on the other hand,

you are going to pay the price in blood.

Second of all, the lyrics of the Torah are much, much more gangsta than rap lyrics. Genesis starts off with “Darkness was upon the face of the deep, and the spirit of God moved upon the face of the waters.”

What the heck does that mean?! What’s “the deep”? Who knew it had a face? Does it have a Facebook? Does it have a Twitter?

Also, have you noticed how many times rappers quote the Torah? It wasn’t Coolio who came up with “Though I walk through the valley of the Shadow of Death...” (and no, he wasn’t talking about the San Fernando Valley). Coolio ripped that line straight out of the Torah.

How often do you think the Torah quotes Coolio? The only rapper quoted in the Torah is Tupac (R.I.P.) and - even then - I guarantee you that Tupac quotes the Torah more often than vice-versa.

If you read the Torah, and perform the Mitzvahs, you will be rewarded with 20-inch-rims, platinum teeth, and lots of ice. I mean, look at Iranian Jews – we do all the Mitzvahs, and even the wealthiest rappers would dream of getting a tooth made out of the

diamond in a Persian Jewish girl’s engagement ring. (Not to mention her husband is probably a cosmetic dentist!)

So go to [RapExegesis.com](http://RapExegesis.com) and give these boys a piece of your Jewish mind. Tell them that they’d be better off spending some time listening to the Torah and laying off the gangsta rap. If they don’t listen, then we might just have to pull a Shechem on them...

## **COUNTER-POINT: RAP MUSIC IS BETTER THAN THE TORAH**

In my opinion, there is no question that rap music teaches us more than the Torah.

I’m not saying that all rap is better than the Torah; the rap we hear on the radio today is a product of large companies in radio and record production pumping out radio hits that simply seek to pander to young children and invent silly dance music with no valuable social message. However, if we look back a few years to an era not dominated by so-called “ringtone rap” - rap songs that only seeks to extort money from parents for annoying cell phone ringtones - we find important lessons that Jews can learn from rappers.

With the line “Money and blood

don't mix", The Notorious B.I.G. urged us not to mix family and business in order to avoid conflicts that may arise from integrating one's personal and professional lives too closely. He is why I don't work for Baba joon (and also why I always eat the "2nd portion of tahdig"). He advises us to keep the responsibility of providing for one's family above all else, even if it means "selling drugs in front of my building to make some money to feed my

riches. Songs like "Dear Mama" by Tupac and "Hey Mama" by Kanye West celebrate the sacrifices made by mothers to raise their sons in difficult circumstances. Whenever I hear these songs, all I can think is "ghorboonet beram, mamman joon!"

The 10 Commandments are no longer useful to Jews since they are impossible to live up to. They are also redundant. It would be enough to simply repeat the Golden Rule,

rappers, a Jew learns the differences in the quality of diamonds. By watching their "Cribs", a Jew learns the importance of investment in real estate.

How would we as consumers know that Cristal Champagne is better than Tattinger if it were not for Jay-Z? Would the quality of Burberry be as apparent to us if it were not for the efforts of Ja Rule? What about the usefulness of the iPhone compared to the Blackberry?



*The famous rapper "Notorious B.I.G."*

daughter"; which is arguably less harrowing than selling fabric in downtown Los Angeles.

The Torah is misogynistic. In the tale of David and Bathsheba, we learn that a powerful king can ruin a happy marriage to further his sexual desires. Rap, on the other hand, teaches us to respect women. Even though rappers disrespect women who don't respect themselves, a strict delineation is made between wives and mothers - "good" women - and "gold-diggers" who are only seeking to take advantage of men and use them for their

but instead we are saddled with the impossible task of not even being able to think about coveting our neighbor's wife, something that is apparently reserved for kings.

What Jews need today is not a moral compass. What Jews need, and what rap provides us, is a guide to shopping for expensive things in tough economic times. Successful rappers, awash with disposable income, teach us that it is better to buy a car than to lease. Furthermore, they show us that the Cadillac Escalade is better than the Land Rover. By looking at the teeth of

These are questions that have been answered by the buying habits of rappers and their discussion of these shopping experiences in their songs. In this modern age, Jews need advice on their day-to-day lives, not abstract commandments that are impossible to follow and that only confuse us further.

\*Mahbod Moghadam is a Persian Lawyer in California.

\*Arta Wildebower is a law student who takes "tahdig" very seriously!



# Remembering The “White Revolution”

By: Firooz Banooni M.D.



*Shah distributing land deeds*

**“My experience as a member of the Army of Health or Sepah-e-Behdasht started a week after my graduation from medical school...”**

By the fall of 1965, as I was finishing my medical internship at Tehran University, many changes were taking place in Iran and new social reforms were made by Mohamad Reza Shah, changes that we hoped would bring modernization and a better life to all Iranians, especially the villagers. This project was dubbed “The White Revolution,” and started with the Shah dividing up his own farm lands and distributing them among the tenant farmers who had been

working them. He encouraged and in many instances forced the other wealthy land owners to do the same, a move that set many against him. This act by itself created a problem, because many of the villagers, without the skills to handle their own affairs, were left helpless when given this new-found freedom, and they migrated to the cities, forming an unskilled labor problem in their new environment.

The next step in the Shah’s master plan of reforms was the creation of three different armies, called Sepah-e-Danesh, “The Army of Education;” Sepah-e-Omran, “The Army of Construction;” and Sepah-e-Behdasht, “The Army of Health.” The objective of the

Education Army was to educate the illiterate masses, particularly the villagers who had no school and no way of learning how to read or write. This Army consisted of high school graduates who were deemed eligible for military service and were sent to villages after four months of military training. With little help from the administrators and limited formal training as teachers at any level, these young people were sent out to devise a system of teaching children in a building of one or two rooms.

Since all that was planned could not be accomplished by the members of this army, which usually consisted of 19 and 20 year olds who were angry that their life was interrupted for up to two years with minimal pay, the Army of Construction was created to help build schools and roads in villages. This new “Army” was limited in numbers and in funds, much more so than the Army of Education. It needed engineers and experts, such as architects and engineers to go along with these high school graduates, in order to put into operation the Shah’s plans for physically improving the villages. The empty hand could not do much, and thus the new “Army” was gradually abandoned.

The goal of the next army, the Army of Health, was to improve the general health of villagers by treating diseases, providing vaccinations, and teaching hygiene. Every medical school graduate or any new doctor who wanted to practice in Iran had to serve the obligatory 18 months of military service, which meant working as a member of the Army of Health in remote villages or army camps. Thus began the vision of the White Revolution.

My experience as a member

of the Army of Health or Sepah-e-Behdasht started a week after my graduation from medical school. Like many others forced into military service my fellow graduates and I were angry at this interruption in our lives, and resentful of the harsh and unsafe period awaiting us. Although we acknowledged the value of this plan which was to improve the lives of the masses, even at the tender age of 26, we realized the limitations and the inadequacy of funds and supplies available to us. On the other hand, our seven years of medical education had all been funded by the government, and we realized that we had a debt to pay. We were willing to serve the people, but were aware that our commitment of improving life in the villages was severely hampered by limitations in medical supplies and equipment.

We reported for service at 6 AM on the designated date. Our camp was located in the northern suburb of Teheran. There were several hundred men in the camp. The physicians were recent graduates from around Iran as well as specialists trained Europe and the United States.

The living conditions were very harsh. Our days started very early in the morning and we had classes in military discipline, changing of the guard, cleaning and breakdown and restoration of our weapons, target practice, use of hand grenades, training in other army machinery, and some education in military codes. There were also discussions about life in the villages.

At the time, that we all lasted our four months of basic training seemed a miracle. A ceremony marked our graduations to second lieutenants. Since I had a high score on my military examination I had an early pick of the village I was

to serve. I chose what I thought was an excellent location, a village called "Seid Shekar" thirty kilometers south of Kermanshah. I thought, naively, that because of its close proximity to Kermanshah, the village would have more modern amenities than other places.

There was no way to prepare for what lay ahead of us in the villages. Our group reached Kermanshah early in the evening, where we were greeted by a reception committee composed of the Governor of Kermanshah and other local officials lined up to receive the new "Army" that would bring medicine, sanitation, and the benefits of medical treatment to this remote area. The next day we started the trip to our designated village. The condition of the roads to this remote village was horrifying and we all feared for our lives. We knew that if anything happened to us or to the jeep there would be no way of summoning help. All our worries and apprehensions about how we would be received by the villagers were put to rest when about a mile before reaching our destination; we heard the sound of music and saw the people dressed in native costumes waiting to greet us.

An arch had been built of wood forming the Tagh-e-nosrat, a ceremonial gateway covered with Persian rugs and colored fabrics. A delegation of elders greeted us in Kurdish. All of the villagers were able to converse in both languages, but unable to read or write.

After this warm greeting, the villagers sacrificed a cow in front of us, as a symbol of good fortune and respect. I never did find out who paid for this generous "sacrifice and ceremony". Part of the meat was then prepared for our lunch. All this time the music was blaring, and the villagers were

dancing their traditional Kurdish group dances, which lasted most of the day. The women, dressed in their long, colorful skirts and shawls mingled with the men while dancing.

The only proper looking building in the village belonged to the previous land owner. My aids and I were given housing inside the servants quarters, in one of the smaller buildings attached to his house. This served as both our living quarters and clinic. The village itself, housing approximately 200 inhabitants, was located in front of the owner's palatial home. There was a central open area around which the mud brick houses were built accommodating 35-40 families, each consisting of about 5-6 members. Most of the houses were attached to each other, with stables for housing animals in the back. In some of the houses, there was no wall between the stable and living quarters, but often there was a partition allowing the heat from the animals to be shared in cold weather! Even the heat from fermented manure helped to provide warmth in the cold winter months! There was no kitchen. Most of the time fire was produced from the precious animal manure, which was used for cooking and keeping warm.

Latrines were a luxury not available to the villagers. There was no running water in the village. They used any open area to urinate and defecate. In fact, the area in the middle of the village contained a mountain of animal manure reaching as high as the tops of the houses. Children played on this "mountain" which was a breeding ground for flies and roaches. Now I realized what had "perfumed" the air when we first arrived. From the first moment I saw this highly objectionable monument, I was

appalled by its potential danger to health, but although I protested against it, none of the villagers were inclined to help me move it. The pile had always been there; why move it now? The central office in Kermanshah said that they would only provide me with a truck, but they would not assist me with the labor. My pleas to remove this pile of dirt fell on deaf ears. When I left the village 12 months later, the pile was still there.

Because the houses were built as they were, small enclosed areas with animals housed nearby, they were full of ticks and lice. Mosquitoes and flies were everywhere. The villagers did not bathe more than a few times a year. When summer came, the houses were unbearable from the heat and lack of ventilation, and the insects made life increasingly uncomfortable. Thus there was a summer migration to the nearby hills, where the villagers erected black tents and lived outdoors.

Water for the entire village was supplied from the spring originating higher up in the mountain. Villagers would bring water daily from the spring in sheepskin pouches or any other available container. No men ever carried water; this was a job for the women and children and was considered beneath the dignity of men. In fact, most of the work in the village was done by women, since the men were a rather lazy group, who had been raised in a tradition that considered men the pampered sex and women the pamperers. Thus I was not able to get the men to commit themselves to moving the manure or to any other project. The men would not do much physical work except plowing the ground and helping the women in harvesting the crops.

The mountain spring water

came out of a rock in a small trickle of pure clean liquid with a sweet, fresh taste. It was collected into a small shallow hole in the ground from which the women or children ladled it into their containers. It was immediately contaminated every time it came into contact with the unwashed cups or bowls used as ladles or in the carrying vessels or sheep pouches. The main source of contamination, however, was from animal waste. Like all of the villagers, my crew and I also had to collect our water in buckets, and unlike the villagers we boiled the water for any purpose. Did the villagers get sick from contaminated water? Yes, of course. This is one of the original reasons for the creation of the Army of Health. Intestinal parasites, diarrhea, dysentery and other ailments from contaminated water were part of the sad routine among villagers of all ages. Knowing that the villagers were themselves contaminating the source of their water supply gave me the urgent message that I would have to do something to protect the spring from further contamination.

Again I went to the central office in Kermanshah, described to the officials the location of the spring, and asked for help. The office put me in touch with an expert in water supply, who would come to the village with pipes, faucets, concrete, and all the necessary equipment to build a covered reservoir at the opening of the spring to bring water to the center of the village. There, several taps would be installed for the villagers to obtain their water simply by turning a faucet. Did it happen? No. It was a "pipe dream" that never materialized.

Like all of my other projects, it failed because the office in Kermanshah could not supply me with any labor force to install the materials. The laborers would

have to come from the village itself. Besides the laziness of the men in the village, I think there was also a political factor that caused the failure of this project. The former land owner had spoken to the villagers first, and fearing that his own water supply might be cut off, he had persuaded them that it would be dangerous to the spring if the supply were diverted from the water hole into pipes to come into the village.

My principal work consisted of serving 84 villages. I still have no idea how much land these villages covered. All I knew was that there were three central villages to which I had to report twice a week, and people from any of the surrounding villages were to come for help, almost all of them arriving on foot from distances as far as fifteen kilometers away. The three central villages provided me and my assistants with a room to examine patients. We had to pack our equipment and medications with us, not knowing what illnesses and emergencies awaited us. Sometimes lacking proper equipment and medications, we did what we could to help them, but many times it was not possible to save lives.

Our headquarters were in Seid-Shekar. Every Thursday afternoon, which began the weekend, we went to Kermanshah, received our rationed medicines, and had purchased food and other supplies. It was also our only chance to go to the public bath to take our weekly shower and wash our clothing.

One day, I received a report of an epidemic in a nearby village. It arrived by messenger from Kermanshah, since there was no mail in any of the villages. My group had been selected to handle the emergency. Unfortunately, no one in Seid-Shekar knew where this village was located. Driving in



the coldest of winter months, with no roads or trail markings, each village we encountered provided a new set of directions. It took us a series of local villagers, each with only a vague idea of our destination, acting as guides. The only thing that made us forget about the treachery of our travels was the unbelievable pristine landscapes that greeted us with every turn.

Once we arrived at our destination the villagers were extremely happy to see us. There was a legitimate epidemic of measles affecting

a member of the Sepah-e-Behdasht was the incident that eventually led to the end of my relationship with my assistants. My aids and I had gone to a neighboring village to treat the patients. Our driver, who also directed patients, was set upon by three youths who wanted to get in before their neighbors. They attacked him, and I went to his rescue. Two of the boys ran away but I caught the third one and locked him in a room to await the arrival of the regional police. When I finished with my patients, I had

playing cards together, cooking together, eating together, and sleeping in the same room. Now they discovered that I belonged to what they considered “a dirty race of people” and they were outraged. I countered with reminding them that they had not indicated their religion to me either, and they had not asked me about it. After this incident I was no longer treated by them as an equal. Our communal living arrangement changed and our meals were prepared and consumed separately. This incident not only injured my ego, as a higher ranking officer and an educated member of the military I had treated them kindly and as equals, but also reminded me of the prejudice that my ancestors, family and friends had experienced as Jews. So here I was their superior in rank and education, the person who had defended them in times of trouble, rejected by them and considered not worthy to sit or eat with them because I belonged to a different religion.

Now that I had lost the camaraderie and support of my aids, a harsh working situation became even harder. At some point one of my aids tried to turn the villagers against me by telling them a Jew had no right to attend medical school in an Islamic republic. Against all odds, when the central office was ordered to pick a model of the work of the Sepah-e-Behdasht for publicity, my unit was the one chosen. There was to be a parade, and my team was to ride a small open truck mocking the setting of a clinic room, with my assistants and me wearing white coats, and two villagers as patients. The parade came and went and I left the army, taking with me some of the most bitter-sweet experiences of my life, and feeling sorry for what could have been if there was more thought and planning and less arrogance and ignorance.



Tehran, 1972

mostly the children and teenagers, with serious complications relating to untreated measles and whooping cough. I was the first physician to ever set foot in that village. My work was to examine at least 50 patients and treat them until our medications ran out. We did the best we could. The satisfaction of treating and curing those children was one of the most memorable and satisfying days of my 14 months in the villages, and perhaps my whole career.

One of the sadder events that took place during my days as

to go to the station and the police insisted that I fill out a complaint against the young man. The form asked for my name, address, and vital statistics including religion. Naturally I answered, “Jewish.” My assistants were standing next to me, and for the first time in the four months that we had known each other they found out that I was a Jew. Upon our return to our residence I was verbally attacked by all three of them. They accused me of concealing the fact that I was Jewish. All four of us had been living together in the compound,

# A FEW THINGS TO REMEMBER ALONG THE WAY...

By: Vida Bakhshian Halavi\*

**“Smile...research by Dr. Zajonc proves the physiology behind the fact that contorting your face in a particular way to imitate fear or happiness will cause those emotions to arise within you.”**



*thesituationist.files.wordpress.com*

Have you ever heard the saying “build it and they will come”? Well, the same holds true for smiling and happiness. Smile and you will feel happier.

How often have you felt blue for no particular reason -- maybe you feel sad, overwhelmed, underappreciated, or just plain tired of the daily grind?

Here is a trick next time you feel that way. SMILE.

I don't mean one of those “stretch your lips tight” fake kind of smiles, but one of those “for the camera, I am so happy to see you” kind of smiles. And then keep your smile in place for a few seconds.

While I would have liked to take credit for this earth shattering new theory, the truth is that by some

reports the theory that emotions follow your facial expressions goes back to Darwin in the 19th century. Today, research by Dr. Zajonc aims to prove the physiology behind the fact that contorting your face in a particular way to imitate fear or happiness will cause those emotions to arise within you.

An additional benefit of increased smiling is that you will be perceived as being friendlier. Studies show that when you smile, you may be perceived as being warmer, less selfish, more moral, and even more physically attractive.

Try this a few times. If your smile falters, just remind yourself and smile again. I promise you, if you keep the smile on your face for just a few seconds, you

will start feeling happier. If you try “smiling” several times a day, at the end of the day you will feel better about yourself, and you will generally feel happier than you would have otherwise.

This doesn't mean that smiling will heal a true and real loss, sorrow or tragedy, but if the reason for your down mood is merely every day stress and pressure, then smiling will make you feel happier. The same holds true for fear, anger and other emotions. If you force an angry expression on your face to make a point with an adversary, or to get the upper hand in a business negotiation, or even to get the upper hand when dealing with your children, then you will start feeling truly angry. Emotions follow facial expressions. Maybe your mother was right when she said don't keep that sour expression on your face, your face will freeze that way.

Now try this experiment. Put one of those beautiful camera smiles on your face and then get mad at someone. For example, yell at your kid for not having cleaned up their room, or for having left the skateboard by the door when you had told them a million times before not to do it. Yell at them. Tell them how angry you are. Chances are that you can't do it. In order to get truly mad, you must first stop smiling. The two actions are contradictory. Quite often we get so caught up in the daily grind of doing whatever we have to do that we forget to smile. Even when we greet our children, spouse or co-workers in the morning we don't smile. We just say hello and move on to the next task of the day. It is no wonder many of us feel robotic and blue at times.

In an interview with Dr. Daniel Gilbert, a social psychologist at Harvard University and the author of the best selling book “Stumbling

on Happiness”, he said: “We know that the best predictor of human happiness is human relationships and the amount of time that people spend with family and friends. We know that it’s significantly more important than money and somewhat more important than health. That’s what the data shows. The interesting thing is that people will sacrifice social relationships to get other things that won’t make them as happy — money. That’s what I mean when I say people should do “wise shopping” for happiness.”

So, take advantage of those family relationships and treat your loved ones to a smile. Give them an honest smile even if you don’t really feel like it.

Tomorrow when you wake your kids up for breakfast and when you pick up your children

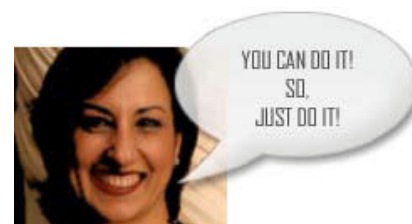
from school smile as you say hello, and then keep smiling for several seconds. Do the same thing when you say hello to your spouse. Smile when you say hello to your co-workers, and to the bag boy in the grocery store. Smile when you get one of those repetitive “feel good about the world” emails with pictures and songs meant to uplift your spirits. Smile as you drive. You will be surprised at the result.

If you are one of the few who smile all the time anyway, good for you. Find some other aspect that doesn’t come naturally to you and practice doing that. If you are one of those people, who as a result of daily pressure just forget to smile, then try this experiment for a few days and see how it affects your feelings at the end of the week. Chances are that not only you will feel better about

yourself, but the people around you will also feel better and happier and as a result, they will make you feel better and happier. It is a vicious and enjoyable circle. It is definitely worth a try, and it won’t cost you a dime.

So, put a smile on your face, and get on with the rest of your day.

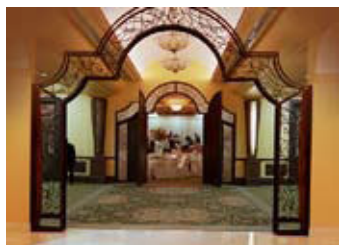
**YOU CAN DO IT. Stop making excuses and JUST DO IT.**



\*Vida Bakhshian Halavi is a mother of 4, and an attorney with offices in Los Angeles.



## NEMAN HALL FEATURES:



Exquisite Ballroom with seating for 450 guests

●  
Kosher Kitchen Facilities

●  
(Outside Caterers Accepted)

●  
Large Dance floor



Sanctuary and Chuppah Area

●  
Private Bridal Room

●  
Bedekn and tish area available

●  
Valet Parking Service



.....  
for viewing of venue please contact

**Irma Smith**

Direct Line : (323) 656-2142  
Iranian American Jewish Center  
1317 N. Crescent Hights Blvd.  
West Hollywood, CA 90046



# The Stoning Of Soraya M.

By: Tannaz Kamran Rahbar



*"Ali Pourtash, David Diaan and Parviz Sayyad in the Stoning of Soraya M."*

The movie, "The Stoning of Soraya M.", is about much more than a grisly stoning. This film brings to light in no uncertain terms the exact mechanics of male self preservation, tyranny, corruption, misogyny, and the dangers of poverty, illiteracy and ignorance. The central theme of this movie reflects the ideal that injustice must never be tolerated, at any cost. It was exhilarating to watch the ending as Zahra, Soraya's aunt played by Oscar nominated and Emmy award winner Iranian actress Shohreh Aghdashloo, shrieked at the murderers and exposed their crimes to the world through an international reporter.

Based on the bestselling non-fiction book by Freidoune Sahebjam, the story revolves around Soraya, beautifully played by Mozhan Marno, is a young

mother of four, who refuses to have relations with her physically abusive husband. Ali, the evil and abusive husband convincingly portrayed by Navid Negahban, fancies a fourteen year old girl and will stop at nothing to have her. He conspires to accuse his own wife of infidelity, a charge punishable by stoning, one of the worst forms of capital punishment that is common today in the more remote areas of Iran. What is truly astonishing about Soraya's saga is the extraordinary circumstances that corrupt men in power can actually create to affect such evil. Yet, it is inspiring to see that when it comes to the iron will of the Iranian woman, there aren't enough stones in the world. Through a series of dire circumstances, aggravated by the selfish personal agendas of the village male leadership, Soraya finds herself sentenced to a death

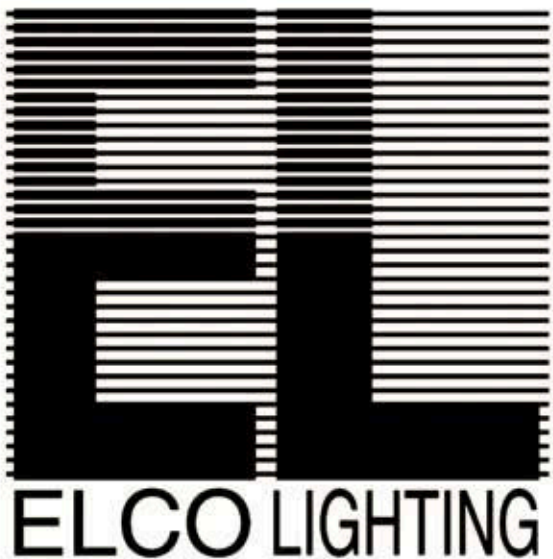
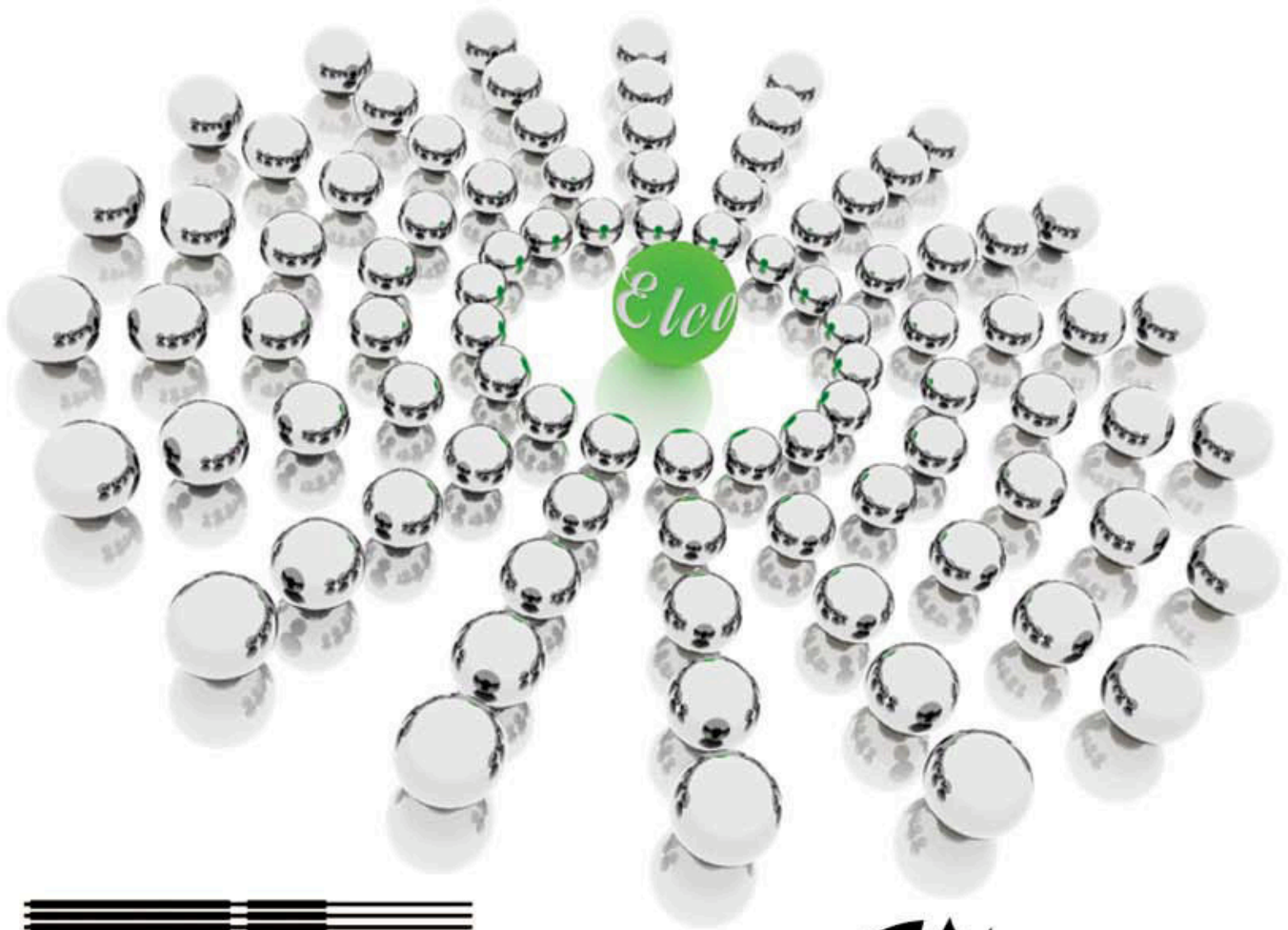
by stoning. Some of the most vivid moments of the film are when the father hands stones to his sons and forces them to throw them at their own mother; and the ending, where Soraya risks her life and gives the audio taping of her story to the reporter.

The opening of this movie fell on the day of recent demonstrations in Westwood, California against the Iranian Regime for the murder of Neda Agha Soltan, an innocent young girl killed in the streets of Tehran. It was an emotionally intense introduction to this screening, from the bloody streets of Iran, to the frustrated masses of mourners in the West, to "The Stoning" of yet another innocent victim. As we drove to the theatre, we saw Neda's picture on picket signs all over the demonstration. We saw lines of women, thousands deep, standing firm. In the film, we learned of Soraya, and Zahra. The running theme echoing through all these events from both ends of the earth were the role and strength of "women," Neda, Soraya, Zahra..... you, and me.

"The Stoning of Soraya M." is directed by Cyrus Nowrasteh, and aside from a breathtaking performance by Aghdashloo, also stars such talented and well known Iranian actors as Ali Pourtash with an astonishing portrayal of the village Mullah. David Diaan as Ebrahim the village's Kadkhoda. The well known and respected Iranian writer, director and veteran actor Parviz Sayyad is positively real as Hashem, the man accused of having an affair with Soraya.

"The Stoning of Soraya M." is a 'must watch', for all Iranians specially women. It is up to us, the observers, to shed light on the truth since in the absence of any light, however small the flicker of the flame, darkness will rule.

# ELCO *Lighting*



## الكو

نامی معتبر، شناخته شده  
و پیشگام  
در صنعت نور و روشنایی



**Iranian American  
Jewish Federation,**  
1317 N. Crescent Heights Blvd.  
West Hollywood, CA 90046  
Adress Correction Requested

PRESORT NON PROFIT  
US POSTAGE  
PAID  
PERMIT # 1522  
LOS ANGELES, CA



# Shofar

Iranian American Jewish  
Federation Quarterly  
Fall and Winter 2009 Issue

**Las Vegas**

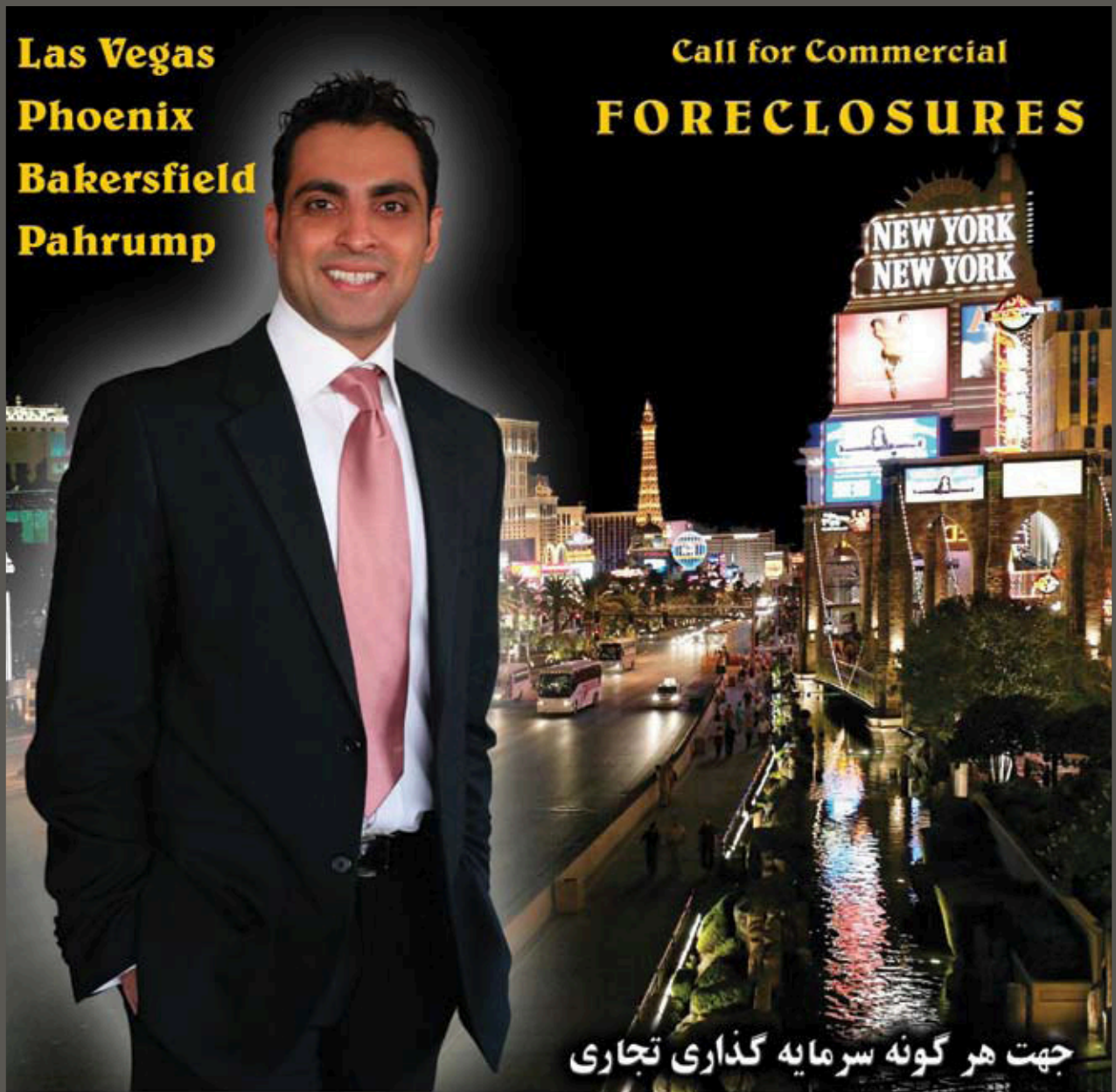
**Phoenix**

**Bakersfield**

**Pahrump**

Call for Commercial

**FORECLOSURES**



جهت هر گونه سرمایه گذاری تجاری

**ONYX**  
Realty Group

**Peyman Masachi**  
**702.734.2211**